



مصاحبه با رفیق حمید تقوایی

درباره سیاست سازماندهی ما

س : برداشتهای مختلفی از بحث سیاست سازماندهی ما در میان کارگران وجود دارد. از جمله اینکه برخی از رفقا این سیاست را یک شیوه عملی برای بردن کمونیسم به میان کارگران و کارگری کردن حزب فهمیده اند و یا اینکه برخی آنرا به معنی تلاشی برای متحد کردن کل کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری مستقل از گرایش سیاسی آنها درک کرده اند. نظر شما در مورد چنین تعبیراتی چیست؟

ج : وجود تعبیراتی که به آن اشاره بقیه در صفحه ۳

آنچه که میخوانید متن مصاحبه ای است که رادیو صدای حزب کمونیست در مورد سیاست سازماندهی حزب با رفیق حمید تقوایی ترتیب داده است. سئوالاتی که در این مصاحبه پاسخ داده میشوند عمدتاً از میان نامه ها و سئوالاتی استخراج و انتخاب شده اند که فعالین حزبی دست اندرکار، ارسال داشته اند.

در این مصاحبه، برای رفع ابهاماتی که در حاشیه سیاست سازماندهی مطرح میشوند، به موضوعات دیگری نظیر "کمونیسم کارگری" و "سازمانیابی محفلی" و غیره نیز اشاره میشود.

هنوز هم نباید به سر بازی رفت!

یکی از عوامل مهمی که در کنار فاکتورهای تعیین کننده دیگر موجب شد جمهوری اسلامی ناگزیر از ترک سیاست جنگ طلبی خود شود این بود که مردم بطرق مختلف عاصی شدن خود را از جنگ عیان کرده بودند. هرچاکه بمبئی فرومی افتاد، به صحنه تظاهرات ضد جنگ و درگیری مردم خشمگین با ماموران انتظامی دولت تبدیل میشد. با ورود هر کاروان از اجساد کشته شدگان جنگ به شهرها، زمزمه های اعتراض و گاه فحاشی علنی داغدیدگان به سران رژیم شروع میشد. کاسه صبر مردم داشت لبریز میشد و رژیم هم خود این رابخوبی فهمیده بود. در ماههای اول سال که جنگ شهرها بالا گرفته بود، بخشناهایی به همه دواثر دولتی رسید که در آن از همه ماموران دولت خواسته میشد که رعایت حال مردم را بکنند، بهانه اعتراض بدست مردم ندهند و به کار مردم - برخلاف معمول - رسیدگی نکنند. گشت های خیابانی را هم جمع کرده بودند که موجب تحریک مردم به اعتراض و درگیری نشوند. آنها واقعاً از خشم مردم به وحشت افتاده بودند.

اما در آن زمان ناراضیتهای مردم از ادامه این جنگ جنون آمیز فقط به شکل فریادهای فحش و اعتراض، بهنگام فرو افتادن بمبها بروز نمیکرد. تاثیر عملی این ناراضیتهای همگانی این بود که مردم دست از حمایت جنگ طلبان برداشته بودند. کسی داوطلبانه پولی برای جنگ نمیداد و کمتر کسی داوطلبانه در صفا عزام به جبهه ها می ایستاد. پول را به تهدید و مشمول فراری از طریق کمین گذاری در سینماها و ایستگاههای بقیه در صفحه ۲

جامعه بین المللی کارگران قسمت چهارم

صفحه ۲۳

کارگران سالخورده و مساله بازنشستگی

او و همسر پیرش را تا مین خواهد کرد، با آنهمه کمردرد و ناراحتی هایی که دارد از سالها پیش خودش داوطلبانه بازنشته میشد. ولی ترس از عدم تامین و فقر ونداری بیشتر در دوران پیری، بازنشستگی را برایش به کابوس تبدیل کرده بود. الان هم آن بلائی که باعث ترسش بود سرش آمده است.

بمحض بازنشستگی مقدار قابل توجهی از آن شندرغاز دستمزد در یافتی که میگرفت کم شده و آنچه که بعنوان حقوق بازنشستگی میگردد بزور نصف در یافتی دوران اشتغالش بقیه در صفحه ۷

نزدیک ۶۰ سال دارد. از وقتی بیاد میآورد کار کرده است. هنوز دوران کودکیش تمام نشده بود که مجبور شد برای تامین مخارج زندگی خودش و کمک به درآمدها خانواده کارگری را شروع کند. از آن موقع تا حالا شغل های متفاوتی داشته است. کارگر ساختمانی، کارگری در کارگاه های کوچک و چندکارخانه بزرگ. ۲۲ سال آخر را در یک کارخانه بزرگ کارگری کرده است. چند ماه پیش کارفرما به او گفت که وقت بازنشستگی اش فرا رسیده و علیرغم میل خودش بازنشته اش کردند. اگر مطمئن بود که در یافتی بازنشستگی زندگی



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد سالگرد انقلاب کارگری اکتبر!

اتوبوس و اسنادیومها جمع میکردند. فرار از سربازی که با حمایت و کمک بستگان و آشنایان به مقیاسی وسیع و بی سابقه صورت میگرفت بطور عملی پایه های سیاست جنگی رژیم را - که زمانی فقط با تاکتیک امواج انسانی پیش میرفت - تخریب میکرد. فرار خاص مشمولین نبود. سربازان هم که لباس نظامی به تن کرده بودند، و به حکم مقررات نظامی، در صورت نمرد با دادگاههای صحرایی و قوانین جزایی ویژه طرف حساب بودند، پادگانها را خالی میکردند. واحدهای نظامی بهنگام نقل و انتقالات بطور چشمگیری آب میرفتند و کوچک میشدند. نه فقط کوچک میشدند بلکه در اثر فرار تعداد زیادی از سربازان و بسیج گرفته شده ها سازمان شان بکلی بهم میریخت و همه کارائی شان را از دست میدادند... سران رژیم به هنگام گلایه و در موقع توضیح علل قبول آتش بس، خود بارها به در مانده شدن خود از این بابت نیز اعتراف کردند.

بعدازا اعلام آتش بس رژیم تلاش کرد وضعیت درهم ریخته خود را بسرعت سرو سامان دهد و نقاط ضعفی را که در مقابل مردم پیدا کرده بود بپوشاند. از سرگیری اعمال فشار بر مردم، شروع دوباره، تهدیدها، کشتار دوباره در زندانها و دستگیری های وسیع و بطور خلاصه پس راندن روحیه اعتراضی مردم و برقراری حکومت وحشت آن کارهای اساسی است که از نقطه نظر حکومت اسلامی با فوریت میبایستی عملی میشد.

یکی از مهمترین این اقدامات برای مطیع کردن دوباره مردم و ادا کردن آنها به اطاعت از قوانین نظام وظیفه اجباری است. تهدیدهای مکرر مسئولین دولتی که اخیرا ابعاد بی سابقه ای یافته است نشان دهنده تصمیم جدی حکومت اسلامی برای نظم و نسق دادن به نیروهای مسلح خود و مقابله ببحرانها با فرمانی مردم است.

چهاردهم شهریور روزنامه کیهان نوشت:

"شورای عالی پشتیبانی جنگ مجازات سربازان فراری را که تا تاریخ ۶۷/۷/۱۸ خود را معرفی نکنند تا اعدام تصویب کرد."

روابط عمومی ژاندارمری در اطلاعیه ای که در مورد مشمولان غایب و سربازان فراری انتشار داد میگوید:

"... چنانچه این قبیل مشمولان غایب بعد از تاریخ تعیین شده خود را معرفی ننمایند علاوه بر میزبان مقرر فعلی یکسال به خدمت آنها افزوده شده و به ازای هر یک ماه تاخیر نیز محکوم به دو ماه اضافه خدمت خواهند شد و در صورت دستگیر شدن به ازای هر ماه تاخیر دو ماه اضافه خدمت و مدت دو سال نیز به خدمت آنها افزوده خواهد شد. ضمنا سربازان فراری نیز چنانچه تا تاریخ فوق خود را معرفی ننمایند تا اعدام مجازات خواهند شد."

روز بعد سرتیپ خلیل رزمجو معاون فرمانده ژاندارمری کشور در امور نظام وظیفه عمومی در مصاحبه ای مطبوعاتی ضمن تأکید این تهدیدات بی سابقه اضافه میکند:

"مشمولان یا سربازانی که بعلت غیبت یا فرار از خدمت مدت خدمتشان بر اساس ضوابط جدید بیش از ۵ سال شود باید ما زاده سال به ازای هر ماه حداقل ۵ هزار ریال جریمه پرداخت کنند و مدت ۵ سال نیز کارت پایان خدمت به آنها تحویل داده نخواهد شد... مشمولانی که خود را تا تاریخ تعیین شده معرفی نکنند علاوه بر محرومیت هایی که ذکر شد شناسنامه هایشان نیز بی اعتبار بوده و برای مدت ده سال از خدمات اجتماعی محروم میگردند."

باطل کردن شناسنامه ها که تیمسار عالیجاه به آن اشاره میکند پروژه دولتی دیگری در خدمت تحکیم کنترل پلیسی حکومت اسلامی است. در مرداد ماه ۱۳۶۷ روابط عمومی سازمان ثبت احوال طی اظهاریه ای اعلام کرد:

"اعتبار شناسنامه های قدیمی متولدین ذکور سالهای ۲۸ تا ۴۱ تا پایان شهریور ماه و متولدین ذکور سالهای ۴۲ تا ۴۸ تا پایان آذر ماه سال جاری است. از آنجا که پس از مهلت های فوق شناسنامه های مذکور از درجه اعتبار ساقط میگردد، ارائه هرگونه خدمات و تسهیلات با شناسنامه های قدیمی پس از مهلت مقرر خلاف قانون بوده و قابل پیگیری است."

شانزدهم مهر ماه معاونت نیروی انسانی ستاد فرماندهی کل قوا اعلام کرد:

"تمام متخلفین از هجدهم مهر ماه به بعد به مجازات های سنگین مالی، تعزیرات و محرومیت از کسب و خدمت خواهند رسید. متخلفان نایستی با گذشت زمان امید به لغو این قانون یا معافیت از مجازات های تعیین شده داشته باشند. پس از مهلت های تعیین شده ستادهای جلب و رسیدگی به تخلفات موضوع قانون تشدید مجازات مشمولان غایب و فراری در سراسر کشور آغاز میگردد تا علاوه بر دستگیری مشمولان غایب و فراری اقدامات غیرقانونی کسانی که موجب فرار یا غیبت آنها در از خدمت وظیفه عمومی فراهم میآوردند با کمک سازمان قضائی نیروهای مسلح که مجری این قانون هستند تعقیب نموده و به مجازات های تعیین شده در قانون جدید برسانند."

و بالاخره در ۲۸ مهر ماه اعلام شد که با تصویب شورای عالی پشتیبانی جنگ مجازات مشمولان غایب و فراری به دادگاه زمان جنگ واگذار شده است...

آنها خوب میدانند که چکار دارند میکنند. پس راندن مردم ناراضی و ترساندن آنها از یکطرف و برکردن پادگانها و ارگانهای نظامی سرکوب مردم از بجه های مردم از طرف دیگر. هر دو نشان بایک تیر!

جمهوری اسلامی با صدای بلند، و قیامت اعلام کرده است که اگر سرباز ایرانی فراری از جنگ را به اسارت بگیرد ممکن است او را در دادگاههای صحرایی به تیرباران محکوم کند! تهدیدی که اگر در مورد سرباز اسیر ارتش عراق که هشت سال با او جنگیده بود بکار میرفت سرو صدای همه دنیا را بلند میکرد... اگر جمهوری اسلامی صحبت از اعدام اسرای جنگی کرده بود همه یکصد می گفتند که باید جلوی این بربرهای وحشی را که در ایران حکومت میکنند، گرفت! کشتن اسرای جنگی خلاف قرارداد های بین المللی و آدم کشی است... حتی ممکن بود با زهم مالک راقیه نیروی مسلح مشترکی بسیج کنند تا برای ممانعت از این اقدام خلاف قاعده دولت ایران به منطقه گسیل شود. اما اقدام کنونی دولت ایران برای تیرباران کردن سربازانی که از بجه جنگ فرار کرده اند و هنوز هم نمیخواهند هدلیاس خدمت به مقاصد پلید رژیم بقیه در صفحه ۳۱

مصاحبه با رفیق حمید تقوایی درباره سیاست سازماندهی ما

اینجا را بکناری بگذاریم و بعنوان یک فعال و پیشرو جنبش کارگری به رفع موانعی فکر کنیم که بر سر راه رشد و تقویت گرایش کمونیستی در جنبش کارگری قرار دارد. به این منظور قبل از هر چیز با طبقه کارگر و جنبش کارگری را آنطور که واقعاً هست - و نه آنطور که چپ خرده بورژوا تصور می‌کند - بشناسیم و به خصوصاً تشبیه ببریم. طبقه کارگر در ایران دارای چه لایه‌ها و قشر بندی است؟ سنت‌ها و مکانیسم‌های مبارزاتی آن چیست؟ تا چه اندازه و در چه سطوح و اشکالی متشکل است؟ پیشروان و رهبران آن به چه شیوه‌ها و روش‌هایی فعالیت میکنند؟ چه گرایش‌های سیاسی در طبقه کارگر وجود دارد؟ و غیره و غیره. در بحث "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" ابتدا به چنین سئوالاتی پاسخ داده ایم و سپس برای پایه و وظایف و شیوه فعالیت کارگران کمونیست در جنبش کارگری را نتیجه گرفته ایم. سازمان‌یابی محفلی کارگران، وجود قشر رهبران عملی در مبارزات جاری کارگری و مکانیسم‌های فعالیت آنان و بخصوص وجود طبقه‌ای از کارگران کمونیست که در صورت مقدم جنبش کارگری قرار دارند و خصوصیات این طبقه، اینها واقعیت‌ها است که در بحث سیاست سازماندهی ما به تفصیل توضیح داده شده است و بعلاوه نشان داده شده که چگونه باید کارگران کمونیست و رفقای فعال ما در جنبش کارگری فعالیت خودشان را بر این واقعیت‌ها متکی کنند. پس اولین رکن سیاست سازماندهی ما، شناخت خصوصیات عینی طبقه کارگر و جنبش کارگری در ایران و اتکال بر این خصوصیات در پیشبرد فعالیت کمونیستی در جنبش کارگری است. رکن دیگر این سیاست متکی بر درک متفاوت ما از کمونیسم است. ما کمونیسم را نه در حزب خلاصه می‌کنیم و نه در مکتب فکری مان، و به همین دلیل هم فرمول‌هایی نظیر "بردن کمونیسم به میان کارگران" و یا "جذب کارگران به حزب و گسترش حزب" نمیتواند توضیح دهنده اساس فعالیت ما در جنبش کارگری باشد.

کارگر به سازمان، بهم نزدیک شوند. در این طرز تفکر اصولاً کمونیسم بعنوان یک جریان کارگری هیچ جایگاهی ندارد. "کمونیسم" ایدئولوژی سازمان است و تنها به همان اندازه کارگری است که کارگران به سازمان پیوسته باشند. از سوی دیگر کارگران و جنبش کارگری در دستگاه فکری چپ سنتی ایران، پدیده‌هایی مجرد و کلی هستند که تنها تحت تاثیر فعالیت "سازمان" میتوانند درجه‌ای از آگاهی و شکل پیدا کنند و مستقل از این فعالیت، طبقه کارگر یک توده بی‌شکل است و جنبش کارگری مجموعه‌ای از مبارزات خودبخودی است.

مباحث ما در مورد "کمونیسم کارگری" و در ادامه آن سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، این تلقی‌های خرده بورژوازی از کمونیسم و از طبقه کارگر را عمیقاً نقد و طرد میکنند و راه بازسازی و شکل دادن به کمونیسم بعنوان یک پدیده اجتماعی و کارگری را پیش پای ما قرار میدهد. البته بحث کمونیسم کارگری نتایج عملی همه جانبه‌ای را برای حزب ما در بردارد، از عرصه مبارزه نظری و نقد تئوری‌های رویزیونیستی تا شناخت و توضیح مسائل گرهی سیاسی و اجتماعی عمر ما و از دخالتگری و راهگشایی در جنبش کارگری جهانی تا برخورد و اتخاذ موضع نسبت به جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جاری در نقاط مختلف جهان. برای تبدیل کمونیسم به یک جریان زنده کارگری و اجتماعی باید در همه این جنبه‌ها فعال بود. سیاست حزب ما برای سازماندهی کارگران، یک حلقه اساسی و تعیین کننده در این مجموعه فعالیت‌هاست.

همانطور که اشاره کردم برای آنکه بتوانیم این سیاست را درست درک کنیم و درست اتخاذ کنیم، ابتدا باید طرز تلقی‌ای را که سازمان‌های چپ سنتی ایران در مورد طبقه کارگر و جنبش کارگری داشتند، تلقی‌ای را که از کمونیسم داشتند و همینطور رابطه‌ای که بین کمونیسم و طبقه کارگر برقرار میکردند (در تئوری پیوند و غیره) هم

کردید نشان دهنده آنست که هنوز متاسفانه برخی از رفقای ما جوهر مبنای بحث‌هایی که ما تحت عنوان "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" مطرح کرده ایم را به درستی درک نکرده‌اند. "سیاست سازماندهی ما" صرفاً به "بردن کمونیسم به میان کارگران" و یا "متحد کردن پیشروان جنبش کارگری" محدود نمیشود. اینها نتایجی است که بی‌شک از سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، در صورتیکه بدرستی درک و اتخاذ شود، بدست می‌آید، اما هیچیک خصلت‌های این سیاست نیست. سیاست ما برای سازماندهی کارگران از ضروریات پایه‌ای تری ناشی شده است و اهداف اساسی تری را دنبال میکند. اگر بخواهیم تعریف فشرده‌ای از مضمون سیاست سازماندهی ما بدست بدهیم باید بگوییم که این مشخصاً سیاستی است در جهت شکل دادن به جریان کمونیسم کارگری در شرایط ایران. یعنی سیاستی است که مبنای فعالیت و شیوه‌های عملی ما را برای آنکه در شرایط امروز جنبش کارگری در ایران کمونیسم را به یک پدیده کارگری و اجتماعی تبدیل کنیم، معین میکند. مباحث مربوط به کمونیسم کارگری در حزب ما، حدود دو سال قبل در کنگره دوم حزب مطرح شد و بعد از کنگره هم در نشریه کمونیست مفصلاً توضیح داده شد. فکر میکنم رفقای ما با نظرات حزب در این مورد آشنایی داشته باشند. من همین قدر اشاره میکنم که ما بحث کمونیسم کارگری را در نقد و تمایز از انواع مکاتب و جریان‌ها موجود چپ که هم از مضمون سوسیالیستی و رادیکال ما رکیسم فاصله گرفته‌اند و هم با طبقه کارگر و جنبش کارگری بیگانه‌اند مطرح کرده ایم. طبعاً در همان چهارچوب فکری این جریان‌ها نمیتوان برای کارگری کردن کمونیسم راهگشایی کرد و با این راه‌حل‌ها رادیکال‌تر کرد و بکار گرفت. در شیوه تفکر چپ غیر کارگر، مثلاً جریان‌های سوسیال - خرده بورژوا در ایران، سازمان و توده‌های طبقه دو قطب جدا از هم اند که باید با "بردن کمونیسم به میان توده‌های کارگر" و اقناع و جذب اتحاد

آزادی، برابری، حکومت کارگری

برای ما کمونیسم یک پدیده اجتماعی است که قبیل از هر چیز با جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و آلمان های سوسیالیستی این جنبش مشخص میشود، یعنی با گرایش در جنبش کارگری مشخص میشود که اهداف درازمدت و انترناسیونالیستی کل طبقه را ناما پندگی میکند. در جنبش کارگری ایران مصالح اولیه این کمونیسم وجود دارد؛ یعنی قشری از کارگران پیشرو و کمونیست که ما آنرا طبق کارگران رادیکال سوسیالیست نامیده ایم، با اشکال تشکیلاتی، سنت ها و مکانیسم های ویژه فعالیت خود. هدف بلافاصله ما از سیاست سازماندهی، متحد و تقویت کردن و گسترش دادن این طبقه است. یعنی ما باید طبق کارگران رادیکال سوسیالیست را در قدم اول در سطح هر چه وسیعتری در شبکه های محافل و سپس اشکال عالی تر تشکیلاتی سازمان بدهیم، آگاهی و آلمان سوسیالیستی آنرا ارتقا ببخشیم و شفاف تر کنیم، مواضع و شیوه های برخورد آن به مبارزات اقتصادی طبقه را هر چه رادیکال تر و طبقه ای تر کنیم، تلاش کنیم تا این طبقه در راه هر حرکت مبارزاتی کارگران قرار بگیرد و غیره و غیره به این ترتیب روشن است که "کارگری کردن حزب" و یا "بردن کمونیسم به میان کارگران" بهیچوجه نمیتواند بیان کننده اهداف ما باشد، یا حداکثر بیان ناقص و الکنی از این اهداف است. ما از "کارگری کردن کمونیسم" سخن میگوئیم و مساله، ما تقویت و متشکل کردن و به پیش راندن گرایش کمونیستی ای است که فی الحال در جنبش کارگری ایران وجود دارد. این هم روشن است که ما نمیخواهیم صرفاً کارگران پیشرو را متحد کنیم. سیاست سازماندهی ما سیاست اتحاد عمل میان رهبران و پیشروان عملی جنبش کارگری نیست. ما برای شکل دادن به این اتحاد عمل ها، طرح ها و پلانفرمهای معین داریم، اما سیاست سازماندهی ما را نباید با چنین طرح ها و پلانفرمهای اشتباه گرفت. این سیاست قبیل از هر چیز اتحاد و تقویت جنبش کارگری را از طریق جلب و جذب پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری به یک گرایش معین، یعنی به گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری، دنباله میکند. به درجه ای که ما در پیشبرد سیاست سازماندهی مان موفق شویم و بتوانیم قشر کارگران رادیکال سوسیالیست را منسجم تر و متحدتر کنیم، به همان میزان همپایه های

ما دی حزب در میان طبقه را مستحکم کرده ایم و هم جنبش اقتصادی و مبارزات جاری کارگری را تقویت کرده ایم و به این ترتیب مساله "جذب کارگران به حزب"، متحد کردن پیشروان جنبش کارگری و "دخالت فعال در مبارزات جاری" و مسائلی از این قبیل که همه از جمله اهداف فعالیت حزبی ما هستند، پاسخهای پایه ای و اصولی داده ایم. س: در بعضی موارد هدف ما از فعالیت در میان محافل کارگران رادیکال سوسیالیست، صرفاً جذب این کارگران به سازمان حزب فهمیده شده است. ممکن است در مورد معنی عملی گسترش سازمان حزب در میان کارگران توضیح بیشتری بدهید؟
ج: گسترش حزب ما در میان کارگران، چه از نظر تشکیلاتی و چه از لحاظ سیاسی و نفوذ معنوی، به درجه ای امکانپذیر است که کمونیسم به یک گرایش و پدیده کارگری در ایران تبدیل شده باشد. حزب انقلابی طبقه کارگر سازمانی جدا و خارج از طبقه و جنبش کارگری نیست که بخواد هدباجذب تک تک افراد کارگر بخودش رشد پیدا کند. این تصویری است که سازمانهای چپ غیر کارگری از پرده رشد خودشان دارند. یک حزب کمونیست اصولاً چیزی بجز انعکاس و تجسم تشکیلاتی گرایش اجتماعی کمونیسم در جنبش کارگری نیست و هماهنگ قدرتی و یا ضعیف است که این گرایش در جنبش کارگری در موقعیت قدرت و یا ضعف قرار داشته باشد. بنا بر این گسترش سازمان حزب ما در میان کارگران قبیل از هر چیز به این بستگی دارد که تا چه اندازه در گسترش و انسجام و تقویت طبقه رادیکال سوسیالیست در جنبش کارگری ایران موفق شویم. این طبقه پایه استقامت و بلایا و سطره حزب ما در درون طبقه کارگر و حلقه واسطه حزب با توده های کارگر است. تقویت این طبقه و بحرکت در آوردن و فعال کردن هر چه بیشتر آن در مبارزات کارگری از موضعی رادیکال و طبقه ای، موجب افزایش درجه تاثیرگذاری و دخالت حزب در مبارزات اقتصادی طبقه میگردد و شعارها و سیاست های حزبی را در میان توده های کارگراشاع میدهد. از طرف دیگر تعمیق و شفافیت بخشیدن به آلمان سوسیالیستی و نظرات سیاسی طبقه کارگران کمونیست، صف انقلاب سوسیالیستی را تقویت میکند و چشم انداز حکومت کارگری و افق سوسیالیستی را که حزب ما پرچم آنرا بدست دارد، در برابر چشمان توده های طبقه

کارگر قرار میدهد. اینها همه به معنای گسترش و تقویت کمونیسم و حزب کمونیست از لحاظ عینی و اجتماعی است. طبیعی است که یکی از نتایج این امر روی آوردن هر چه بیشتر کارگران پیشرو به صفوف حزب و گسترش سازمانی حزبی خواهد بود، اما این یک نتیجه سیاست سازماندهی ماست و نه هدف مستقیم این سیاست. تحقق اهدافی که ما با سیاست سازماندهی تعقیب میکنیم، حزب کمونیست را در ابعاد اجتماعی و سیاسی پایه ای تر و دائمی تر از آنچه صرفاً با تعداد کارگران عضو حزب قابل سنجش باشد، تقویت خواهد کرد.

س: رابطه این طبقه با سایر گرایشها درون طبقه کارگر چیست؟ برخی از رفقا تا کتیک معین حزب مبنی بر "اتحادگرایشها درون جنبش کارگری" را که حزب در رابطه با قانون کار مطرح کرده است با مساله سازمانیابی طبقه رادیکال سوسیالیست یکی میکنند. لطفاً ربط این دو مساله را قدری توضیح بدهید.

ج: نکته مهمی که بدو ادربساره گرایشهای مختلف در جنبش کارگری باید در نظر داشت اینست که مناسبات و روابطی که این گرایشها با یکدیگر دارند از مناسبات میان "سازمانهای چپ" کاملاً متمایز و متفاوت است. اساس این تفاوت در اینجا است که گرایشهای کارگری، برخلاف سازمانهای چپ خرد بورژوازی، جریانهای متعلق به جنبش کارگری و فعال در این جنبش هستند، به همین علت هم نمیتوانند سکتاریست باشند، نمیتوانند بر اساس مرزبندی های مکتبی و عقیدتی از همدیگر فاصله بگیرند، نمیتوانند بخاطر سادگی از اصول عقایدشان در مبارزات جاری فعال نباشند و دخالت نکنند و خلاصه خیلی از عوارضی را که سازمانهای چپ غیر کارگری به آن مبتلا هستند، گرایشهای کارگری نمیتوانند داشته باشند در غیر اینصورت سرعت در میان کارگران منسجم خواهند شد و دیگر نمیتوان یک گرایش کارگری، موجودیتی نخواهند داشت. این گرایشها دارای خصوصیات مشترکی هستند، از جمله اینکه همه آنها کمابیش به شکل شبکه محافل متشکل اند، بخشی از رهبران عملی را با خودشان دارند و در مبارزات کارگری، البته هر یک با اهداف و سیاست های خاص خود، فعال هستند و دخالت میکنند. وجه تمایز این گرایشها، اساساً در مضمون متفاوت

اهداف و سیاستهای آنها در جنبش کارگری است، اما با زنگنه مهمی که بایده آن توجه داشت اینست که این تفاوت در اصول نظری و عقیدتی متجلی نمیشود، بلکه اساساً در جایگاه عینی متفاوتی که این گرایشها در جنبش کارگری دارند خود را نشان میدهد. درجه رادیکالیسم این گرایشها در شعارها و شیوههای فعالیتشان، عمق و جامعیت نقد آنها به نظام سرمایه داری، نحوه برخورد آنها به رژیم، مواضعی که در قبال مسائل عمومی کارگری اتخاذ میکنند و شیوه فعالیت آنها در قبال این مسائل، برخورد آنها به مسائل عمومی و سیاسی و اجتماعی، همه اینها تعیین کننده موقعیت و درجه نفوذ این گرایشها در میان کارگران است و همینطور تعیین کننده آن اقسام و اصناف معین کارگریست که بایگانه هرگرایش را تشکیل میدهد. مثلاً فرض کنید گرایش سندیکالیست - رفرمیست، منافع بخشی و قسمتی کارگران را نمایندگی میکنند و تنها میتوانند کارگران را بر اساس منافع صنفی شان، به یکدیگر نزدیک کند. یعنی در بهترین حالت کارگران را صرفاً در اصناف مختلف متحد میکند و هرگز قادر به وحدت بخشیدن به کل طبقه کارگر حول اهداف و آرمانهای سیاسی و اجتماعی اش نیست. بعنوان یک نمونه دیگر گرایش متعادل به شوروی و حزب توده را در نظر بگیرید که گرچه با دودرجه نفوذنا چیزی دارد، اما بهر حال یک گرایش موجود در جنبش کارگری است. این گرایش بر امکان گزاشی، تمایلات رفرمیستی و توهمات کارگران نسبت به این یا آن بخش بورژوازی و این یا آن شخصیت و جناح حکومتی متکی است و در نتیجه تنها در میان کارگران متوهم و عقب مانده میتواند نفوذی داشته باشد. منظور از این مثالها اینست که نشان بدهم تمایلات سیاسی میان این گرایشها، در موقعیت عینی آنها در جنبش کارگری منعکس میشود، یعنی موقعیتی که آنها بعنوان یک گرایش پیشرو و رادیکال و یا بعنوان یک گرایش عقب مانده که توهمات رفرمیستی و ناسیونالیستی کارگران یا در واقع تاثیرات افکار و تمایلات بورژوازی و خرده بورژوازی در میان طبقه کارگر نمایندگی میکند،

در جنبش کارگری کسب میکنند. گرایش کمونیستی یا طیف رادیکال سوسیالیست را نیز باید بر همین مبنا در جنبش کارگری بازشناخت. یعنی گرایشی که با مبارزه برای اهداف و منافع کل طبقه کارگر، اهداف انترناسیونالیستی طبقه و منافع دراز مدت کارگران مشخص میشود و همبستگی، خصوصیات آنرا از گرایشهای ناسیونالیستی، سندیکالیستی و رفرمیستی در جنبش کارگری کاملاً و بطور عینی متمایز میکند. نتیجه ای که میخواهیم از این تاکید بر موقعیت و وضعیت عینی هرگرایش در جنبش کارگری بگیریم اینست که ما بهیچوجه مجاز نیستیم که حصار از اصول عقیدتی و نظری بدور طیف رادیکال سوسیالیست بکشیم و بر این مبنا آنرا از دیگر گرایشها جدا کنیم. این کار نتیجه ای بجز منزوی شدن خود ما، حزب ما از کارگران کمونیست و کلاً جنبش کارگری نخواهد داشت. واقعیت اینست که شیوه ارتباط و مناسبات با رهبران عملی جنبش کارگری و با گرایشهای سیاسی مختلف در این جنبش، چیزی است که ما باید از کارگران کمونیست و طیف رادیکال سوسیالیست در جنبش کارگری بیاموزیم. سنت های چپ خرده بورژوازی ایران، بجز سکتاریسم و تعصبات فرقه ای و مکتبی چیزی برای آموختن ندارد.

همانطور که اشاره کردم سازمان یا بسی محفلی، ویژه، طیف رادیکال سوسیالیست نیست و گرایشهای دیگر هم در شبکه های محفلی متشکل اند. هیچ دیوار چینی این شبکه های مختلف محافل را از یکدیگر جدا نمیکند. اعضای این محافل فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری هستند که مدام بر سر مسائل مختلفی که در میسازات کارگری پیش میآید با همدیگر در تماس اند و تبادل نظر میکنند. در بسیاری از موارد این تماسها و تبادل نظرها به اتحاد همکاری در برخورد به این یا آن مسأله معین جنبش کارگری منجر میشود. تنها در جایی این همکاری و وحدت عمل صورت نمیگیرد که این گرایشها بخاطر تفاوت های نظری و سیاسی شان و یا تفاوت در شیوه های عملی مبارزه نتوانند هیچ فصل مشترک عملی ای در برخورد به یک مسأله معین جنبش کارگری داشته باشند. در عین حال، محافل کارگری، تمایلات سیاسی و نظری خود را از یکدیگر

پنهان نمیکنند و بحث و تبادل نظر بر سر این تمایلات در میان محافل جریان دارد. برخورد ما به گرایشهای مختلف کارگری باید بر اساس این خصوصیات و مناسبات واقعی میان این گرایشها باشد. ما سیاست اتحاد گرایشها در جنبش کارگری را بر مبنای این روابط و مناسبات موجود میان گرایشهای مختلف کارگری مطرح کردیم و در دستور کار خود ما قرار دادیم. ما بطور کلی در هر شرایطی خواهان شکل گرفتن اتحاد عمل میان رهبران عملی جنبش کارگری بر سر مسائل مختلف میسازات کارگری هستیم و رفقای حزبی باید در شکل دادن به این اتحاد عملها همیشه پیشقدم باشند. اتحاد عمل میان پیشروان و رهبران جنبش کارگری در واقع فراخوانی است که ما بعنوان گرایش کمونیستی در این جنبش به عموم رهبران عملی آن از هر گرایشی میدهم. روشن است که وظایف حوزه ها و رفقای حزبی در رابطه با خود این گرایش کمونیستی، یعنی وظایفی که برای انجام بخشیدن نظری و تشکیلاتی به طیف کارگران رادیکال سوسیالیست بعهده دارند، را نباید با وظایف گرایشهای دیگر در جنبش کارگری اشتباه گرفت و این دورا با یکدیگر مخلوش کرد. اما در عین حال باید توجه داشت که درجه پیشروی و موفقیت رفقای ما در انجام وظایفشان در درون طیف کارگران رادیکال سوسیالیست، کاملاً به نحوه برخورد و مناسبات آنها با گرایشهای دیگر و با رهبران و فعالین جنبش کارگری علی العموم بستگی دارد. اشتباهی مهلک تر از این نیست که فکر کنیم برای تقویت طیف کارگران رادیکال سوسیالیست، باید مدام بر استقلال و جدائی صف کارگران کمونیست از سایر فعالین جنبش کارگری پای فشرده. تقویت طیف رادیکال سوسیالیست، با حصار کشیدن دور آن ممکن نیست. در همین رابطه باید بر این نکته تاکید کنیم که انجام وظایف ما در جهت متحد کردن و به پیش راندن طیف رادیکال سوسیالیست، اصولاً نمیتواند یک امر درونی و صرفاً محدود به کارگران متعلق به این طیف باشد. ما نمیتوانیم صرفاً با طرف خطاب قرار دادن کارگران رادیکال سوسیالیست و مشغول شدن به

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

مسائل ویژه خود آنها، این طیف را در جنبش کارگری تقویت کنیم. اصولا گرایش کمونیستی در جنبش کارگری مسائلی در خود مستقل از مسائل مربوط به زندگی و مبارزه کل طبقه کارگر ندارد. به همین دلیل اتخاذ موضع و برخورد ما به هر مساله مربوط به جنبش کارگری و راهگشایی و رهنموددهی ما برای کل رهبران عملی و فعالین در این جنبش، مستقیما بر تقویت و به جلوسوق دادن طیف کارگران رادیکال سوسیالیست نیز تاثیر میگذارد. از اینرو تاکید ما بر سازماندهی طیف کارگران رادیکال سوسیالیست، نباید بهیچوجه وظایف و فعالیت عمومی ما در رابطه با مسائل مربوط به کل جنبش کارگری را در نظر رفا و فعالین حزبی تحت الشعاع قرار دهد و آنرا کم رنگ کند.

س: سوال دیگری که بعضی از رفقا مطرح میکنند این است که چرا حزب سیاست سازماندهی را فقط بر مبنای محافل کارگران سوسیالیست مطرح میکند، درحالیکه کارگران در اشکال دیگری از قبیل صندوقهای مالی، تیمهای ورزشی و غیره متشکل اند و باید این شکلها نیز مورد توجه قرار بگیرند.

ج: نقش و جایگاه محافل کارگران سوسیالیست در جنبش کارگری، کاملاً با اشکال دیگر تشکیلاتی کارگران نظیر صندوقهای مالی و تیمهای ورزشی که مثال زدید فرق میکند. این محافل تشکیلاتی هستند که از پیشروان و رهبران عملی کمونیست جنبش کارگری تشکیل شده اند و علت وجودی آنها رهبری و تاثیرگذاری بر مبارزات کارگری بر سر هر مساله ای و در همه عرصه ها، و تلاش برای متحد کردن هر چه بیشتر صفوف کارگران است. در صورتیکه تشکلها سوسیالیستی در حلقه های مالی یا تعاونی ها تشکلها سوسیالیستی بوده ای و با اهداف محدود اند و حول یک مساله معین تشکیل میشوند. البته این حرف به این معنا نیست که ما اهمیتی برای این نوع تشکلها قائل نیستیم. یکی از مباحث کار کمونیستی تلاش برای متحد کردن کارگران در همه اشکال و در همه سطوح و عرصه ها است و حزب ما همیشه بر اهمیت این امر تاکید کرده است. نکته ای که باید روشن شود اینست که آن شکل تشکیلاتی ویژه ای که در شرایط مشخص جنبش کارگری ایران باید برای تقویت طیف کارگران

رادیکال سوسیالیست بدست گرفت، شبکه محافل کارگری است و نه تعاونی ها و صندوقهای مالی و غیره. شبکه محافل هم اکنون شکل موجود تشکل کارگران پیشرو در جنبش کارگری است و سازمانی با مبانی محفلی کارآیی و ادامه کاری خود را در شرایط اختناق و سرکوب حاکم بر ایران در تجربه نشان داده است. ما نیز از طریق سازماندهی کردن و گسترش دادن به شبکه محافل کارگران کمونیست قادر خواهیم بود که گرایش کمونیستی در جنبش کارگری ایران را تقویت کنیم. روشن است که این وظیفه آلترناتیو فعالیت ما برای شکل دادن به تشکل های توده ای کارگری در اشکال مختلف، اعم از مجمع عمومی و شوراهای کارگری و صندوقهای مالی و غیره نیست. این دو نوع وظیفه را نباید یکدیگر اشتباه گرفت.

س: در اینجا ممکن است این سوال پیش بیاید که گرچه سازمانیابی محفلی مکانیسم واقعی و خود بخودی تشکل کارگران در حال حاضر است و باید آنرا در سازماندهی حزبی کارگران برسمیت شناخت، اما آیا عدم ارتقاء این شکل از سازماندهی و خودداری از اتخاذ اشکال پیچیده تر سازماندهی این طیف، تشویق کننده کردن محفلیست نیست؟

ج: سازمانیابی محفلی کارگران پیشرو از علاقه آنها به جمع های کوچک و در خود و خودداری از رشد و گسترش تشکیلاتی، یعنی گرایشی که بتوان به آن نام محفلیسم داد، ناشی نمیشود. سازمانیابی محفلی ضرورتی است که شرایط اختناق ویژه در ایران در واقع به کارگران پیشرو تحمیل کرده و به این معنا حاصل شرایط عینی جنبش کارگری در ایران است و نه حاصل تمایلات کارگران. در همین شرایط هم ما با شبکه های گسترده محافل کارگری، که با یکدیگر در تماس و ارتباط هستند و مدار تلاش میکنند تا این ارتباطات را گسترده تر کنند و پیروثیم و نه با محافل تک افتاده و در خود. همین واقعیت کافیه تا نشان بدهد که علت سازمانیابی محفلی کارگران، گرایش محفلیست نیست. حقیقت آنست که محفلیسم و تشکل گریزی در واقع انگیزه بود که سازمانهای چپ خرده بورژوا به کارگران فعال و پیشرو در جنبش کارگری می زدند و به این ترتیب در واقع گناه دوری و بیگانگی سیاسی و عملی خود از طبقه کارگر و جنبش کارگری را به پای رهبران عملی این جنبش می نوشتند.

هیچ چیز طبیعی تر از آن نیست که کارگران پیشرو از عضویت در سازمانی که دست کشیدن آنان از سنت ها و مکانیسم ها و اشکال تشکیلاتی درون جنبش کارگری را ظلمت میکند، سر باز بزنند. حزب ما باید، کاملاً برخلاف سازمانهای چپ سنتی در ایران، خود را بر این سنت ها و مکانیسم ها و اشکال تشکیلاتی جنبش کارگری متکی کند و شبکه محافل کارگری، در این رابطه برای ما اهمیت و جایگاه ویژه ای کسب میکند. ما به ضعف ها و محدودیت های سازمانیابی محفلی کارگران واقفیم، اما نکته مهم اینست که درک کنیم رفع این ضعف ها و محدودیت ها و ارتقای محافل به اشکال عالیتر سازمانی، با طرد و تفتی این شکل تشکیلاتی و زدن مهر محفلیسم به آن امکان پذیر نیست. بلکه برعکس باید با برسمیت شناختن و عزیمت از سازمانیابی محفلی کارگران رادیکال سوسیالیست، برای تقویت و انسجام هر چه بیشتر سیاسی و تشکیلاتی این طیف تلاش کرد. این تنها شکل ممکن و عملی گسترش دادن و جلوگیری از انزوا شدن کارگران رادیکال سوسیالیست، برای تقویت و انسجام هر چه بیشتر سیاسی و تشکیلاتی این طیف تلاش کرد. این تنها شکل ممکن و عملی گسترش دادن و جلوگیری از انزوا شدن کارگران رادیکال سوسیالیست، برای تقویت و انسجام هر چه بیشتر سیاسی و تشکیلاتی این طیف تلاش کرد.

س: بعضی از رفقا معتقدند که خصوصیات که حزب برای طیف کارگران رادیکال سوسیالیست قائل شده، خیلی کلی است و لازمست که هویت عملی مشخص تری برای این طیف تعریف کرد. فی المثل پذیرش بخش حداقل برنامها را بنای تعریف و اتحاد عمل این طیف قرار داد تا بخش وسیعتری از پیشروان کارگری را دربرگیرد. در این مورد چه نظری دارید؟

ج: فکر میکنم چنین نظراتی از اینجانب نشأت نمیگیرد که اصولاً سیاست سازماندهی حزب ما در میان کارگران بعنوان یک طرح اتحاد عمل کارگران پیشرو فهمیده شده. روشن است که این عدم درک و تنزل دادن بحث سیاست سازماندهی است. ممکن است ما برای متحد کردن کارگران پیشرو، پلانفرمها و طرحهای مختلفی، از طرح قانون کار گرفته تا شعارها و مطالباتی از بخش حداقل برنامها حزب را مطرح کنیم. و این جزئی از وظایف همیشگی ما در جنبش کارگریست، اما مبنای هدف سیاست سازماندهی ما با طرح اتحاد عمل میان کارگران و با وظیفه مشخص دیگری در جنبش کارگری، کاملاً متفاوت است. امیدوارم توضیحات قبلی من در مورد اهمیت و جایگاه سیاست سازماندهی و رابطه باقیه در صفحه ۲۷

کارگران سالخورده و مساله بازنشستگی

گذران بکنند.

بازنشستگی از همان اول مصادف است با یک افت قابل توجه در دریافتی تاکنونی کارگر. صرفاً با طریبا زنشسته شدن بخشی از دریافتی پایه کارگر قطع میشود. بعد هم دریافتی هائی از قبیل حق شیفت و حقوق بهره‌وری، که قسمت قابل توجهی از دریافتی ماهیانه و سالانه کارگر را تشکیل میدهند، دیگر به او تعلق نمیگیرد. سرمایه‌داری ایران که دستمزد کارگران را تحت عناوین مختلف مانند حق شیفت، حق بهره‌وری، عیدی، پاداش، بن کالا، طبقه‌بندی مشاغل و غیره شقه‌شقه کرده و برای پرداخت هر بخش از دستمزد کارگران شغل هزار جور بازی در می‌آورد، به کارگران بازنشسته اغلب این بخشهای دستمزد دوران اشتغالشان را نمی‌پردازد.

با این اوصاف یک کارگر سالخورده از همان روز اول بازنشستگی با دید فکر محدودتر کردن زندگی تاکنونی اش باشد. تمام دستمزد دریافتی‌های قبلی کفاف زندگی را نمیدادند، از امروز که به "افتخار" بازنشستگی نائل آمده باید با زهم کمتر خرج کند. بزودی و در عرض مدتی کوتاه هیولای تورم و گرانی روزافزون مایحتاج روزمره بجان همین دریافتی کسر شده می‌افتد و مثل خوره ذره‌ذره، ولی سرعت، از قدرت خرید آن میکاهد. اگر دریافتی بازنشستگی امسال ۴۰۰۰ تومان است سال دیگر با همین مبلغ میشود معادل ۳۵۰۰ تومان امسال جنس خرید و همینطور در عرض چند سال چیزی از قدرت خرید آن باقی نمی‌ماند. این بلائی است که سرمایه‌داری بحران زده ایران سردر یافتی‌های کارگران شغل هم می‌آورد و به همین دلیل مبارزه برای افزایش دریافتی‌ها، افزایش دستمزد مطابق نرخ تورم و یائین نگهداشتن قیمت‌ها یکی از مهمترین و رایج‌ترین عرصه‌های مبارزه کارگران است. ولی کارگر بازنشسته که رابطه اش با تشکلهای و محافل کارگری موجود در برخی فابریک‌ها هم قطع شده، در این شرایط که طبقه کارگران ایران فاقد تشکلهای مبارزاتی سراسری خود هست، راهی برای مبارزه، متشکل جهت افزایش حقوق بازنشستگی خود نمی‌یابد. به این ترتیب

این تازه وضع زندگی و گرفتاری‌های کارگری است که به حال در یک کارخانه یا موسسه‌ای سالها کار میکرده و بازنشست شده و همین دریافتی جزئی بازنشستگی را هم میگیرد. بجز کارگران موسسات و ادارات دولتی مثل راه آهن، نفت و برخی کارخانه‌های دولتی که حقوق ناچیز بازنشستگی شامل حال کارگرانش میشود برای اکثریت کارگران سالخورده و مسن ایران بازنشستگی و حقوق بازنشستگی گرفتن، آرزوی بیش نیست. میلیونها کارگر ساختمانی، کارگران کشاورزی، کارگران خانگی، کارگران کارگاهها و بسپاری از کارخانجات در ایران، اگر در سن پیری تا روز مردن کار نکنند و یا فرزندان شان در این سنین از آنها نگهداری ننمایند معلوم نیست چه بر سرشان خواهد آمد. انگار این میلیونها آدم زحمتکش بجرم تولید و وجود آوردن همه ثروت اجتماعی از غذا و پوشاک و خانه و دارو گرفته تا اتومبیل و رادیو و تلویزیون و کارخانه‌ها، باید در سن پیری و کهولت تقاص پس بدهند و از حداقل غذا و پوشاک و مسکن و درمان، در یک کلام از گذران بخورو نمیرزندگی هم محروم گردند. این وضعیت اگر اشمش بردگی و بندگی نیست پس چیست؟ چه فرقی بین رفتار این جامعه با کارگران سالخورده و رفتار برده‌داران با بردگانی که دیگر قاربه کار نبودند وجود دارد؟

دریافتی کارگران سالخورده و بازنشسته

همانطور که گفتیم برای اکثریت قاطع کارگران سالخورده و مسن نه بازنشستگی وجود دارد و نه حق بازنشستگی که بشود در مورد کفایت یا عدم کفایتش صحبت کرد. میلیونها نفر از این کارگران، که در هر جامعه و شرایط متقدم امروزی قاعدتاً بازنشستگی و تامین اجتماعی بهره‌مند میشوند، در ایران اگر در سنین کهولت کار نکنند و یا فرزندان شان به داد آنها نرسد معلوم نیست با گرسنگی و کرایه خانه چه خواهند کرد. وضع آن اقلیت کوچک از کارگران که در سنین پیری با مصالح بازنشسته میشوند و حقوق بازنشستگی میگیرند هم بهیچوجه قابل تحمل نیست. دریافتی بازنشستگی این کارگران اغلب در حدی است که بدون یک کار دستکم نیم وقت ابدان نمیتوانند

میشود. کرایه خانه و مخارج زندگی نسبت به گذشته کم نشده که هیچ روز بروز هم با این گرانی سرسام‌آور مواد غذایی و دکترو دارو بیشتر هم میشود. در چند ماه گذشته برای جبران کسری مالی و پرداخت حق ویزیت دکترو خرید دارو مجبور شده یکی دو تنگه اسباب‌بدر در بخور منزل را بفروشد. این پول هم تمام شده و حالا یک ماهی است که با هزار جور دوندگی و این و آنرا دیدن یک کارکنتراتی با دستمزد کم در یک کارگاه گیر آورده و در این سن پیری و بعد از اینهمه سال کارگری با زهم با یک هفته‌ای ۶ روز در این کارگاه کار کند تا چرخ زندگی بچرخد. این کار را نکنند چکار کنند. فرزندان همگی با خودشان کارگر هستند یا همسران کارگر است. درآمد آنها حتی کفاف مخارج زندگی خود و بچه‌هایشان را نمیدهد. با این وضعیت نه آنها میتوانند به او کمک خرجی بدهند و نه غیرت و عزت نفس خودش اجازه میدهد که در این سن و سال و با این موی سفید چشم به دست و جیب بچه‌هایش بدوزد و وبال گردن آنها بشود. تا همین سال پیش هر وقت نوده‌هایش را میدید و بغل میکرد چشمان کنجکاو و شیطنت با آنها را زیاد منتظر شیرینی هائی که با بزرگ قرار بود برایشان بیاورد نمیگذاشت. حالا دیگر نمیتواند به خجالت دست خالی رفتن سراغ نوه‌هایش خجالت قرض گرفتن از فرزندانش را هم اضافه کند.

فکر میکند بهیچ جا و هیچکس نمیتواند پناه ببرد و چاره‌ای بجز با زهم کار کردن و با زهم جان کندن برای یک کارفرما و صاحب کار دیگر ندارد. انگار در پیشانی اش نوشته اند که از وقتی خودش را شناخته تا روزی که سرش را زمین بگذارد، باید کار کند و جان بکند و شیره جان و نیروی کارش را به سرمایه‌داران بفروشد.

اورا می‌شناسید، مگر نه؟ او همسایه شماست، مادریکی از همکارانتان، یکی از اهالی محل و یا پدر خودتان است! حتما هر کارگر ایرانی بین اهل فامیل و دوست و آشناها و همکاران و یا اهالی محل چندین کارگر سالخورده و مسن را می‌شناسد که کما بیش با این مصیبت و کابوس، یعنی بازنشستگی و مشکل گذران زندگی در دوران کهولت و پیری مواجه هستند.

اکثریت کارگران بازنشسته اگر ذره‌ای رفق و توان در وجودشان باقی مانده باشد چاره‌ای بجز اشتغال مجدد نمی‌یابند.

شغل جدید کارگر سالخورده

در چنین وضعیتی کارگر مسن و بازنشسته مجبور است دنبال کار جدیدی بگردد. ولی با وجود بیکاری وسیع، و در شرایطی که میلیون‌ها کارگر جوان دنبال پیدا کردن کار هستند، اشتغال مجدد برای کارگران سالخورده بسیار مشکل‌تر می‌شود. کارفرمایان، که هیچ منطقی بجز کسب سود بیشتر حاکم بر رفتارشان نیست، البته ترجیح می‌دهند که کارگران جوان را استخدام کنند که سالم‌تر و سر حال‌تر هستند و امکان بیماری کمتری دارند. بدین ترتیب کارگران سالخورده و بازنشسته مجبورند سطح توقعشان را آنقدر پایین بیاورند که استخدامشان برای کارفرما صرف کند. آنها مجبور می‌شوند علیرغم تجربه چندین و چند ساله، دستمزدهای کمتری را قبول کنند، به کارکنان تازه و کارهای پست تن بدهند و حق اعتراض هم به این وضعیت نداشته باشند. معمولاً اشتغال مجدد کارگران سالخورده رسمی نیست و به محض اینکه وضع خراب شود جزو اولین کارگرانی خواهند بود که اخراج و بیکار می‌شوند.

تازه علیرغم همه این تلاشها اکثریت کارگران بازنشسته موفق نمی‌شوند تا کار دومی پیدا کنند و مجبور می‌شوند به دلالتی و دست فروشی بپردازند. صدها نفر از این دست فروش‌های سالخورده راه‌رو روز در خیابان می‌بینید. چند کارتن سیگار، تعدادی بلوز چگانه یا جوراب و چیزهای مشابه کل سرمایه آنها را تشکیل می‌دهد. هر روز شب با بدساعتی پای بساطشان بنشینند، با مشتری چانه‌بزنند، با پاسدار و مامورین رفیع سد معبر و شهرداری کلنجار بروند تا بالاخره آخر شب مبلغ کمی کمک خرجی درآورده و رهسپار خانه گردند.

در چنین اوضاعی طبیعی است که تا میسر حداقل بخشی از مخارج زندگی عده زیادی از کارگران سالخورده و بازنشسته بمعهد فرزندانشان قرار گیرد. کمتر خانواده کارگری را می‌توان یافت که عهده‌دار تا میسر زندگی پدر و مادر سالخورده‌ای نباشد. پدر و مادری که پس از دهها سال کسار شرافتمندان و زحمت کشیدن حال سرپیری با بدشریک سفره، نه چندان رنگین فرزندانشان

بشوند.

جامعه باید بازنشستگان و سالخوردگان را تامین کند.

طبعاً چنین رفتاری با میلیون‌ها انسان شریف و زحمتکش را هیچ منطق انسانی نمی‌تواند قبول کند. فقط در منطق توحش نظام سرمایه‌داری، آنهم تحت رهبری حکومتی به سعیت جمهوری اسلامی، چنین رفتاری با کارگران سالخورده می‌تواند معنی و مشروعیت داشته باشد. برای سرمایه‌داران زندگی و جان کارگر تنها آنجا و تا آن درجه‌ای ارزش دارد که بشود نیروی کارش را به کار گرفت، سود بدست آورد و سرمایه‌اش را شست کرد. بمحض اینکه کارگری پیر یا از کار افتاده می‌شود و این خاصیت سود آفرینی‌اش را از دست می‌دهد از نظر سرمایه‌داران و دولتشان عمر مفید او هم بسر می‌آید. اگر بتوانند، او را در کشوری مثل ایران هیچ قانون و یا نیروی مخالفی جلویشان را نگیرد و یک مشت جانی و مفت خور ولایت سرمایه‌دار داشته باشند، کارگر سالخورده را بحال خود رها می‌کنند تا یا از گرسنگی و بیماری بمیرد و یا خانواده و هم طبقه‌ای‌هایش به دلدش برسند. با وجود اینکه چنین کارگری در طی مثلاً ۳۰ سال کارگری چندین بار بیش از آنچه که خود و خانواده‌اش مصرف کرده‌اند تولید نموده‌است، از نظر سرمایه‌دار چون در سنین پیری خاصیت سودآوری گذشته را ندارد، دیگر هیچ ارزشی هم بعنوان انسان نباید برایش قائل شد.

برای خاتمه دادن همیشگی به این وضعیت باید نظام سرمایه‌داری را از میان برداشت و بر جای آن آن چنان نظام مومنا سبات اجتماعی را بنهاده که تولید را برای رفاه و آسایش انسان، از کودک و جوان و سالخورده، سازمان می‌دهد و نه برای انباشت سود و سرمایه. هر چه بیشتر. باید نظام سوسیالیستی و حکومت کارگران را بر سر نوشت خود و تولید اجتماعی حاکم می‌کند و نه تولید و منطبق سود و سرمایه‌دار بر سر نوشت انسان. چنین جامعه‌ای قطعاً تامین زندگی، رفاه، استراحت و تفریح فرد کارگر را سالخورده‌ای که طی سالها کار بخشی از ثروت موجود اجتماعی را تولید کرده‌اند و وظیفه خود خواهد دانست.

ولی تا آنوقت، تا زمانیکه جامعه سوسیالیستی را بسازیم نمی‌شود منتظر ماندن و شاهد این رفتار بیشترمانه با کارگران سالخورده و بازنشسته بود. باید به جنگ این

وضعیت رفت و به نیروی اتحاد و تشکل خودمان بهبود وضع زندگی کارگران سالخورده را به سرمایه‌داران و رژیم ولی آنها تحمیل نمود. هم‌اکنون در هر کشوری که کارگران تاریخاً اتحاد و تشکل بیشتری داشته‌اند توانسته‌اند به یمن نیروی اتحادشان تا میسر سالخوردگان و بازنشستگان را تا درجه‌ای به سرمایه‌داران و دولتشان تحمیل کنند. در تعدادی از کشورهای اروپائی در صورتیکه در یافتنی بازنشستگاه از محل بیمه بازنشستگی کفاف تا میسر حداقل زندگی آنها را ندهد دولت موظف است با پرداخت کمک‌های معینی این کمبود را جبران کند. مثلاً در آلمان، بریتانیا، سوئد، دانمارک و استرالیا به درجات متفاوتی چنین قوانینی وجود دارد. دولت موظف است تا کمک‌های لازم را برای پرداخت اجاره مسکن، برق و آب، ایاب و ذهاب، بهداشت و درمان بازنشستگان و سالخوردگان بنماید. در برخی از این کشورها امکانات و کلوبهای تفریحی و فرهنگی دولتی ویژه سالخوردگان وجود دارد و در مواقعی از سال آنها را برای گردش و سرگرمی به خرج دولت مسافرت می‌برند. برای آن دسته از سالخوردگان که به علت کهولت و ناراحتی‌های جسمی قادر به انجام تمام یا برخی از کارهای منزل مانند خرید، شستشوی لباس و نظافت و یا پخت غذا نیستند ما موری‌نی برای انجام این کارها مرتباً به خانه‌ها می‌فرستند و می‌روند. برای سالخوردگانی که خود را می‌توانند با شغل خانگی و آسایشگاه‌های آبرومند دولتی جهت نگهداری دستجمعی از آنها وجود دارد. در این کشورها بازنشستگان و سالمندان را شهروندان ارشد خطاب می‌کنند و معمولاً برای برخی از خدمات فرهنگی و اجتماعی، مانند بلیط قطار یا کنسرت‌های موسیقی و نمایشگاه‌های نقاشی و غیره برایشان تخفیف‌های ویژه قائل می‌شوند. به یمن مبارزه و قدرت طبقه کارگر همه این خدمات نه حالت صدقه بلکه جنبه آمیخته به احترام دارد.

مسئله روحیات و مشکلات اجتماعی و معنوی بازنشستگان و سالخوردگان موضوع تحقیقات وسیع جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی است و سعی می‌شود برای رفع این مشکلات راه‌حلهای مناسبی پیدا شود. کارگری که بعد از ۳۰، ۳۵ سال کار در یک کارخانه و یا موسسه بازنشسته می‌شود به همراه بازنشستگی از بسیاری روابط اجتماعی، علقه‌های دوستانه و رفیقانه در محیط کار دور می‌افتد. اینجا

مسئله فقط تا مین مادی و مالی آنها نیست ، بلکه صحبت از یک مشکل روحی و عاظمی با زنشستگان است . هم اکنون برای رفع یا تعدیل این مشکل در برخی کشورهای اروپائی قوانینی وجود دارد که امکان میدهد فردی که به سن بازنشستگی رسیده ، در صورتی که خود بخواهد و پزشکان هم از لحاظ سلامتی و توانائی به او اجازه بدهند ، در همان کارخانه و محل کارش تعداد ساعت کمتری به کار ادا میدهد . این قوانین نه بخاطر نیازهای مالی و اقتصادی سالخوردهگان بلکه بخاطر نیازهای روحی و عاظمی آنها تدوین گشته اند .

روشن است که بودجه دولت که بخشی از آنهم صرف تا مین و رسیدگی به بازنشستگان میشود از قبیل کار تولید قبلی خود آنها و همچنین مالیاتی که عمدتاً کارگران به دولت پرداخت میکنند تا مین میشود و دولت در این کشورها هم برای تا مین این مخارج خیلی کمتر دست به جیب و کیسه سرمایه داران میبرد . غرض از ذکر این مثالها و نکته قابل توجه و تعمق اینست که میگوئیم میشود در همین جامعه سرمایه داری هم رفتار اجتماعی متفاوت با بازنشستگان و سالخوردهگان داشت و امکانات رفاهی حداقلی را برای آنها تا مین نمود . اگر در ایران اکثریت کشورهای جهان چنین امکاناتی وجود ندارد باید آنرا نشانه درجه توحش بیشتر سرمایه بین المللی در این کشورها دانست و نه چیز دیگر .

مسئله رسیدگی به بازنشستگان و سالخوردهگان و تا مین همه جانبه آنها در کشورها و جوامع متمدن تر آنقدر موضوع مهمی است که در تدوین بودجه سالیانه مملکتی و وزرای مربوطه موظفند به صراحت و روشنی توضیح دهند که در تدوین بودجه چه سیاستی در قبال سالخوردهگان اتخاذ شده است . در انتخابات پارلمانی در چنین جوامعی هر حزب و فرقه سیاسی قطعاً مجبور میشود تا رؤس و حتی جزئیات سیاست و برنامه اش را در مورد بازنشستگان و سالخوردهگان ، امکانات رفاهی و دریافتی های آنان ، سیاست های ضد ترومی در این باره و بسیاری نکات دیگر توضیح بدهد . در عین حال هر جا که احزاب و دول سرمایه داران به حق و حقوق بازنشستگان و سالخوردهگان تعدی کنند سازمانهای کارگری بدرجات مختلف این امر را مربوط به خود دانسته و نسبت به آن واکنش نشان میدهند .

مسئله بازنشستگان مسئله همه کارگران است

هیچ کارگر شاغل و جوانی نباید فکر کند که مشکل مسائل بازنشستگان فعلاً به او ربطی ندارد و نباید خودش را در لطمه غول این مسئله بکند . این درست است که کارگر جوان خود چندین سال دیگر شخصاً با مسئله بازنشستگی روبرو خواهد شد ولی با کمی دقت میتوان فهمید که اگر همه کارگران از همین امروز به فکر بازنشستگان نباشند و مسائل آنها را مسائل خود و کل طبقه کارگر ندانند نه فقط فردا همین شتر در خانه آنها هم خواهد خوابید بلکه همین امروز هم تا مین کارگران سالخورده و فقدان قوانین قابل قبول برای بازنشستگی کلی بر مشکلات و مصائب همه طبقه ما اضافه میکند . نگاهی به این مشکلات بیا نندازیم :

جنبه انسانی مسئله را پیشتر توضیح دادیم . قطعاً هر کارگر و انسان شرافتمند و آزاده ای با مشاهده وضعیت کارگران سالخورده در ایران کینه و نفرتی عمیق تر نسبت به با نیان و محافظین این نظام و دولت حاکم احساس میکند و هزار جور فحش و ناسازش می نماید . حتماً هر کارگری در دلش بارها آرزو کرده که کاش وضع سالخوردهگان چنین نبود و در مورد آنها با رفقای کارگرش گفتگو کرده است . اگر هیچ مشکل و گرفتاری ، بخاطر عدم وجود تا مین بازنشستگان ، هم قسراً گریبان کارگران شاغل و جوان را نمی گرفت با زهم لازم بود و هست که فریاد و مشقت اعتراضان را از این باب هم محکم بر سر ما حبان سرمایه و قدرت دولتی بزنیم . ولی این تمام مسئله نیست . امروزه کمتر خانواده کارگری را میتوان در ایران یافت که وظیفه تا مین اقتصادی و سرپرستی پدر و مادر سالخورده ای را نداشته باشد . صحبت بر سر نشان ندادن عشق و عواطف و احترام فرزندی نسبت به پدر و مادر نیست . صحبت بر سر اینست که چرا آنها بعد از عمری کار و زحمت نباید تا مین درست و حسابی داشته باشند . چرا در سن پیری نباید از امکان ، خوراک ، استراحت ، دکتر و درمان مناسب برخوردار باشند . چرا بجای آنکه سرمایه داران و دولتشان ، که یک عمر شیره جان کارگران سالخورده را مکیده اند ، مخارج و مسئولیت تا مین آنها را بعهده گیرند ، کارگران شاغل مجبور باشند از محنت دریافتی های ناچیز خود کارگران سالخورده را هم تا مین کنند . بله ! در فقدان بیمه درست و حسابی بازنشستگی بار تا مین کارگران

سالخورده ، همانند کارگران بیکار ، بردوش کارگران شاغل می افتد . سطح زندگی کل طبقه مان ، همه مان پائین می آید و پائین میماند .

از طرفه برای وقتی کارگر سالخورده و بازنشسته تا مین نباشد مجبور است با زهم کار کند . چون سن است ، در این شرایطی که بیکاری میلیونی پیدا میکند ، برای یافتن کار مجبور است به دستمزدها پائین تر و شرایط بدتر کارتن دهد . این عامل هم باز رقابت بین کل کارگران را بالا برده و دست و پا ل سرمایه داران را در پائین نگه داشتن دستمزدها و تحمیل شرایط بدتر و سخت تر کار به کل کارگران با زتر میگذارد . اینها فقط چند عارضه فوری است که فقدان بیمه های بازنشستگی و اجتماعی قابل قبول نصیب همه مان میکند . مسئله کارگران سالخورده و بازنشسته مسئله همه کارگران است و همه ما باید توجه جدی برای حل این مشکل بنمائیم .

مبارزه برای بیمه بازنشستگی

این مطالبه کارگران ، مثل بیمه بیکاری ، کاهش ساعات کاری ، افزایش دستمزدها ، حق آموزش و پرورش کودکان و ... مطالبه ای است که باید برای بدست آوردن مبارزه ای سراسری را ادامه زد . نمیشود این مطالبه کارگری را صرفاً در سطح فابریک ها و موسسات جداگانه بدست آورد . باید مبارزه کرد تا امر تا مین زندگی کارگران سالخورده و بازنشسته ، مسکن خوب و مناسب ، بیمه بهداشتی و درمانی قابل قبول و موثر ، امکانات تفریحی و رفاهی دیگر برای آنها به موادی تخطی ناپذیر از قوانین کار و مملکتی درآید . در مبارزه علیه قانون کار ارتجاعی و ضد کارگری که جمهوری اسلامی سعی میکند بما تحمیل کند حتماً باید مسئله بیمه بازنشستگی و کارگران بازنشسته را برجسته نمود و مانع از تثبیت قانونی وضع نابسامان کنونی کارگران سالخورده شد .

اما اگر میگوئیم که حل این مشکل در محدوده فابریک ها و موسسات منفرد ممکن نیست منظورمان این نیست که مبارزه برای گرفتن حقوق بازنشستگی مناسب و وارد کردن آن در قانون کار نمیتواند و یا نباید از فابریک ها و موسسات منفرد شروع شود . اتفاقاً برعکس . اکنون که بخاطر وحشیگری ها و سرکوب های جمهوری اسلامی و سرمایه داران کارگران ایران هنوز موفق

گرامی باد یاد رفیق جعفر شفیعی



رفیق دکتر جعفر فرزندان انقلاب بود و در راه انقلاب نیز جان باخت .
با ردیگر و در سالروز جان باختنش تجدید پیمان می کنیم که با ادامه راهش یادش را گرامی بداریم .



با بدودوران بازنشستگی برای کارگران سالخورده به معنای دوران کاهش سطح درآمد و زندگی آنها نسبت به سایر افراد جامعه نباشد. ثالثاً در صورت فوت یک کارگر بازنشسته افراد تحت تکفل او بدون تامین نمایندگی باقی مانده اینک که رفرا و دولت مجبور باشند همه سالها شکی که یک کارگر کرده (چه در یک فابریک و موسسه و چه در فابریکها و کارگاهها و موسسات مختلف) را جزو سنوات کار او حساب بیاورند و در محاسبه حقوق و مزایای بازنشستگی وی دخیل کنند.

قانون کار و سایر قوانین مملکتی باید اجرای تمام و کمال این مطالبات را تضمین کنند. توضیح مسئله بازنشستگی و مبرمیت آن، طرح و تبلیغ رثوس مطالبات ما در رابطه با قانون کار، افشاکری از قانون کار و ارتجاعی پیشنهادی رژیم و بالاخره بسیج و متحد کردن کارگران برای مبارزه روی این مسئله هم نباید از دستور کار رهبر کارگری و کمونیستی غایب باشد.

بحثها، نظرات و تبلیغات تشکلهای و محافل کارگری موجود، چه در سطح فابریکها و چه در سطح محلات، پیرامون مسئله بازنشستگی بقیه در صفحه ۲۸

یکسال پیش قلب پاک رفیق جعفر شفیعی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه له از حرکت باز ایستاد و کارگران و محرومان ایران و کردستان یکی از رهبران خود را از دست دادند. رفیق دکتر جعفر زبان اعتراض همه محرومان به دنیای موجود بود. دنیایی که در آن بی شرمانه انسانها را به زیر یوغ بردگی و اسارت کشیده اند. دنیای جنگ، فقر و فلاکت، فحشا و اعتیاد، بی حقوقی و تحقیر و در یک کلام زبان اعتراض به دنیای سرمایه داری بود. رفیق جعفر دلورا نه علیه همه این ستمها بیخاست و برای دنیایی آزاد و برابر کوشید. زندگی رفیق جعفر سندی از تلاش و کوشش در راه آرمان حکومت کارگری و کمونیسم بود. هر چند عمرش کوتاه بود.

در زندگی شخصی سخت کوش و صمیمی و در عرصه مبارزه و شور و هوشیا ربود و این درکنار تجربیاتش، در کوره انقلاب ایران و در کردستان انقلابی از وی رهبری شایسته ساخته بود.

این خواستهها در زندگی همه کارگران، و از جمله کارگران سالخورده و بازنشسته، و اکثریت مردم ایران بهبودهای جدی را بوجود خواهد آورد.

در مورد کارگران بازنشسته برنامه حزب کمونیست ایران اجرای فوری مطالبات زیر را خواستار است:

تقلیل حداکثر سن بازنشستگی به ۵۵ سال و پسا از ۲۵ سال سابقه کار و پرداخت حقوق و مزایای کامل به کارگران بازنشسته از طرف دولت؛ پرداخت حقوق و مزایای کامل بازنشستگی کارگران متوفی به افراد تحت تکفل آنان، ترمیم حقوق و مزایای بازنشستگی همراه با افزایش سطح دستمزدها، در نظر گرفتن مجموع سنوات کار کارگران در کارخانهها و یادورههای مختلف در احتساب پایه حقوق و مزایای کارگران؛

عملی شدن این مطالبات باعث میشود که اولاً کل دریا فستی کارگر بازنشسته نسبت به دوران اشتغال کاهش نیابد، ثانیاً حقوق و مزایای بازنشستگی وی همراه با افزایش دستمزدها (بمیزان افزایش قیمتها و همچنین ارتقاء عمومی دستمزدها) افزایش

نشده اند تشکلهای مستقل، مبارز و سراسری خود را بوجود بیاورند لازم و واجب است که کارگران هر فابریک و موسسه ای در هر فرصت ممکن مطالبات سراسری خود و از آن جمله مطالبه بیمه بازنشستگی را مطرح کنند و کارفرمایان و نوکران دولتی شان را از این بابت هم یک دم آسوده نگذارند.

ما خواهان آن هستیم که حداقل دستمزدهای رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران بر پایه هزینه و مسائل معیشت و رفاه خانواده، ۵ نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای و مسائل معیشت و با در نظر داشتن بهبود سطح زندگی تعیین گردد. ما خواهان ربهداشت و درمان ملی، رایگان و مناسب برای کلیه افراد و اتباع کشور؛ انحلال طب خصوصی و معاینه اجباری سالانه و منظم تمام افراد و اتباع کشور هستیم.

ما میخواهیم که تسهیلات فرهنگی و رفاهی در تمام مناطق محروم، اعم از شهری و روستایی، از قبیل برق، تلفن، لوله کشی آب آشامیدنی، حمام، راه، مدرسه، درمانگاه، ورزشگاه، سالن اجتماعات و غیره به هزینه دولت ایجاد گردد.

ما خواهان آنیم که موسسات خدماتی ویژه بمنظور کاهش بار خانگی، از قبیل رختشوی خانه، غذاخوری، مهدکودک، شیرخوارگاه و غیره در محلات مسکونی تاسیس شوند.

ما خواهان رتائین و تضمین مسکن مناسب (از نظر فضا، بهداشت و خدمات شهری) برای کلیه افراد کشور هستیم. اقدامات عاجل در این زمینه از طریق: مصادره کلیه اراضی زمینخواران و اماکن تجملی و زائد شروتمندان، ساختن های ادارات و دوا بردولتی زائد، هتلها و مهمانسراهای لوکس و اجرای پروژههای کوتاه مدت خانه سازی در اراضی مصادره شده به هزینه دولت، با تشخیص و توسط ارگانهای دمکراتیک مردمی باید بعمل آید.

اینها بخشی از مطالبات فوری کارگری و عمومی کارگران کمونیست از جامعه است. سرمایه داریست. به درجه ای که کارگران به قدرت سیاسی نزدیک شوند تلاش خواهند نمود تا فوراً این خواستهها اجرا گردند. اجرای

اخبار و گزارشهای کارگری

پارسی الکتریک :

اعتراض به کسر دستمزد

در پایان خردادماه، کارگران پارسی الکتریک پس از دریافت دستمزدها پشیمان متوجه میشوند که از حقوق همگی شان دو ساعت بعنوان کسر کار کم شده است. پس از پرس و جوی کارگران، معلوم میشود که این مبالغ بابت خروج زودتر از موقع آنها، کسر شده است. طی این ماه کارگران ۷ الی ۱۰ دقیقه زودتر دست از کار کشیده بودند یعنی بجای ساعت ۲ و ۳ دقیقه، ساعت ۲ و ۴ دقیقه یا ۲ و ۲۳ دقیقه کارت زده بودند و مدیریت بدون هیچگونه تذکر قبلی به کارگران، دستور کسر دو ساعت از حقوق هر کارگر داده بود.

طبق همین خبر کارگران که در اعتراض به کسر مزایا و بن خواروبار، در این ماه کارتهایشان را زودتر زده بودند، بعد از اعتراضات پراکنده شان درباره کسر دستمزد تصمیم میگیرند به دفتر شورای اسلامی بیرون و از آنها در این مورد سؤال کنند. سرپرستان اجازه خروج از سالن را نمیدهند و تنها بخشی از کارگران میتوانند کنار آنها ترک کنند و به دفتر شورا بیرونند. صحبت در دفتر شورا ابتدا بر سر کسر دستمزد و همچنین ۱۵۰ ریالی که ماهانه بابت حق عضویت از کارگران کسر میشد، بود. کارگران در ادامه مسئله طرح طبقه بندی مشاغل، کمبود پول ناهار و دریافت تلویزیون را هم بمیان میکشند. یکی از نمایندگان شورا که وظیفه پاسخگویی به کارگران را بعهده میگیرد سعی میکند با توجیهاتی قضیه را فیصله دهد. با رسیدن وقت ناهار بقیه کارگران هم میتوانند به جمع معترضین بپیوندند و تعداد آنها در دفتر شورا زیادتر میشود. صحبت های اعتراضی کارگران حول و حوش انتظارات برآورده نشده شان از شورا دور میزند. یکی میگوید: بیش از یکسال است که از شروع کار شورا میگذرد اما هیچ کاری برای کارگران انجام نداده است. یکی از نمایندگان شورا روبه کارگران می پرسد: "آیا شما ما را بعنوان نمایندگان شورای کارخانه قبول دارید؟" کارگران

خبر کوتاهی از یک اعتصاب

اعتصاب میزنند. کارفرما زیر فشار این حرکت عقب نشینی میکند و رضایت میدهد که کارگران طبق روال قبلی کار کنند. اما کارگران از این فرصت استفاده میکنند و تصمیم میگیرند با اتکا به نیروی متحدشان زمان کار را کاهش دهند. آنها اعتصاب را ادامه میدهند، خواهان این میشوند که بجای ساعت ۷ صبح ۸ ساعت سرکار حاضر شوند و موفق میشوند خواستشان را به صاحبکار تحمیل کنند.

کارگران کانال کش یکی از روستاهای اطراف مریوان، در ماه مرداد، برای کاهش زمان کار دست به اعتصابی ۲ روزه میزنند و موفق میشوند تنها مانع افزایش ساعات کار شوند بلکه روز کار را کاهش میدهند. زمان کار این کارگران ۷ صبح تا ۳ و ۵ دقیقه بعد از ظهر بود. در ماه مرداد، صاحب کار، کارگران را تحت فشار قرار میدهد که بجای ساعت ۵ و ۳ دقیقه، ساعت ۶ دست از کار بکشند. کارگران در اعتراض به اضافه شدن نیم ساعت به زمان کارشان دست به

کارگران برای دریافت حقوقهای معوقه شان دست از کار کشیدند.

اعتصابی در مقابل این تهدید مقاومت میکنند و همچنان برای گرفتن حقتشان پافشاری میکنند. سرانجام شهردار، که قبلا با وعده و وعید کارگران را سردوانده بود و آنها را ساکت کرده بود، زیر فشار این اعتراض کارگران ناچار میشود تسلیم خواست کارگران شود و دستور پرداخت حقوقهای معوقه را بدهد.

لازم به ذکر است که اداره مسکن و شهرسازی مریوان ۱۰۰ کارگر دارد که ۷۰ تن آنها رسمی و بقیه روزمزد هستند.

روز پنجم شهریورماه، کارگران اداره مسکن و شهرسازی مریوان، برای گرفتن حقوقهای سه ماهه خرداد، تیر و مرداد دست از کار میکشند، بطرف این اداره براه می افتند و آنجا اجتماع میکنند. کارگران در این حرکت اعتراضی تعدادی را بعنوان نماینده خود انتخاب میکنند و نزد شهردار می فرستند. شهردار در پاسخ به خواست کارگران، سپاه را خبر میکند. سپاه ساداران هم بلافاصله در محل حاضر میشود و برای متفرق کردن کارگران و بازگرداندن آنها بسرکارهایشان، اقدام به تیراندازی هوایی میکند. کارگران

قرقره زیبا : ۵۰۰ تومان جریمه بخاطر یک روز غیبت!

حقوق هر کارگر به ازای هر روز غیبت مبلغ ۵۰۰ تومان جریمه نقدی کسر خواهد شد. به انضمام این اعلامیه لیستی هم از اسامی ۱۴ کارگری که در مردادماه از حقوقهایشان ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان بابت روزهای غیبت کسر شده، آمده است. طبق این لیست از حقوقهای مردادماه این تعداد کارگر حداقل ۱۰ هزار تومان بعنوان جریمه غیبت کسر شده است.

قرقره زیبا : ۵۰۰ تومان جریمه بخاطر یک روز غیبت! مدیریت این کارخانه اواسط سال جاری جراثم سنگینی از جمله جرایم نقدی و اخراج قطعی کارگر را اعلام کرد و آنرا به اجرا گذاشت. مردادماه، مدیریت کارخانه قرقره زیبا طی بخشنامه ای اعلام کرد که چنانچه غیبت های "غیرموجه" کارگران در سال به بیست روز برسد، اخراج خواهند شد. در این بخشنامه علاوه بر این اعلام شده است که از

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

جملگی میگویند نسبه و هرکس حرفی میزند. یکی میگوید شما شورای مدیریت هستید. دیگری اضافه میکند: "عملکرد این مدت شما این را ثابت میکند". شورای اسلامی در مقابل این اعتراض کارگران سعی میکند آنها را بترساند. یکی از اعضای شورا میگوید عده ای شما را تحریک میکنند. این تهدید تاثیر چندانی نمیگذارد. کارگران سرانجام

اعلام میکنند که شورای اسلامی اگر بخواهد مورد تاخیر آنها قرار گیرد باید همه خواستهای کارگران را برآورده سازد. در خاتمه، این جلسه نمایندگان شورای اسلامی از کارگران میخواهند که دو هفته دیگر در جلسه مجمع عمومی آنها، برای برگزاری انتخابات دور دوم شرکت کنند و به نمایندگان مورد نظر خودشان رای بدهند.

انتخابات دور دوم شورای اسلامی در پارس الکتریک

میکنند و میگوید: "صحنه" درست و حسابی نخورده اید که صدایتان در نمیآید". پس از صحبتها و محکم کاری های نماینده وزارت کار، یکی از نمایندگان شورا عملکرد یکساله شان را گزارش میدهد. او بعد از صحبت های بیش از ۳ نفر با عنوان کاندید معرفی میکند. یکی از کاندیدها سرپرست یکی از قسمت های تولید و عضو بسیج است که نزدیک کارگران بی آبرو و بی اعتبار است. رای گیری به راه می افتد و دو سه روز بعد اعلام میشود که نمایندگان با ۴۰۰ رای انتخاب شده اند.

۱۵ تیر ماه شورای اسلامی مجمع عمومی اش را تشکیل میدهد. کارگران از هر دو شعبه کرج و تهران در جلسه شرکت کرده اند. در این مجمع که نماینده وزارت کار هم حضور داشت، سعی میشود کارگران را برای شرکت در انتخابات شورای اسلامی آماده کنند. ابتدا نماینده وزارت کار سخنرانی میکند. او با موضوع سقوط هواپیمای مسافربری ایران، شروع میکند و از کارگران میخواهد که علیه آمریکا سه مرتبه الله اکبر بگویند. تعداد کمی زیر لبی "تکبیر" میگویند. او روبرو کارگران پرخاش

فیلیپس: شورای اسلامی برای بار دوم

کار گرفته و مشغول شده اند. آنها اغلب در تعاضی، کارگزیبی و یا قسمت های ریخته گری و قالب سازی کار گرفته اند. بهر رو کارگران ابتدا "با اعلام و دعوت" به سالن نرفتند. در مقابل تاخیر کارگران مدیریت عوامل در انجمن اسلامی و کارگزیبی را سراغ کارگران فرستاد تا آنها را به سالن بکشانند. آنها بالاخره توانستند کارگران را ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه در سالن جمع کنند. طبق معمول جلسه با سخنرانی نماینده وزارت کار شروع شد. او پس از خواندن آیات قرآن و مدتی موعظه، از کارگران خواست در انتخابات شرکت کنند و نگران از تحریم قبلی شروع به چاپلوسی از کارگران کرد. او گفت: "مملکت ما در جنگ بوده است. ما می فهمیم که به شما بد گذشته است." کارگران شروع به صحبت های اعتراضی کردند و سعی داشتند این جلسه را به محل ابراز اعتراضات تبدیل کنند. یکی گفت: "شورا هیچ قدم مثبتی برای ما کارگران برنداشته است." دیگری اضافه کرد: "کسی که نماینده شورا میشود، نانش توی روغن است و بالاخره مقامی در کارخانه

انتخابات دور قبل شورا های اسلامی توسط کارگران این کارخانه تحریم شده بود و شورای اسلامی فیلیپس علیرغم این تحریم و با تقلب تشکیل شده بود. انتخابات دور دوم این شورا، شهریور ماه برگزار میشود. کارگران به جلسه انتخابات کشیده میشوند و این بار هم به ترتیب شورای اسلامی کارخانه مجدداً تشکیل میشود و رسمیت میابد. گزارش جلسه انتخابات را میخوانید:

روز بیستم شهریور ماه هنگام شروع کار به کارگران فیلیپس اعلام شد که برای برگزاری انتخابات مجدد شورای اسلامی در سالن کارخانه گرد آیند. کارگران مسئله را جدی نگرفتند و به رخت کن برای تعویض لباس و آماده شدن برای کار رفتند. اما این اعلام باعث شد که صحبت درباره شورای اسلامی و عملکردش در بین کارگران بالا بگردد. صحبت ها از این قرار بود: "مگر نمایندگان شورای قبلی چه اقدام مثبتی کرده اند که حالا باید کارگران در انتخابات مجدد شرکت کنند. نمایندگان شورا فقط در این دوره از فرصت بدست آمده استفاده کرده اند و در قسمت های بهتر کارخانه برای خودشان

کسب میکند." زنان کارگردرا اعتراضی به شورا فعلی تری بودند. بالاخره لیست کانیدها اعلام شد. کارگران با هوکشدن نظرشان را در مورد آنها دادند. خصوصاً وقتی نام دبیر انجمن اسلامی بعنوان کانید شورا خوانده شد هوکشدن کارگران آنقدر شدید شد که دیگر کسی صدای کسی را نمی شنید. نماینده وزارت کار از کارگران خواهش میکرد، احترام همکارانشان را نگاهدارند. از این جلسه که توسط کارگران حسابی شلوغ شده بود آبی برای شورای اسلامی گرم نشد. مسئولین ناچار شدند این بساط را جمع کنند. رئیس کارگزیبی و مدیر تولید از کارگران خواستند که به بخشهای خود برگردند و هر قسمت بطور مجزا برای انتخابات و دادن رأی شان مراجعه کنند. رای گیری جداگانه از کارگران هر قسمت و بی ارتباطی آنها با هم موجب شد که مسئولین هر چه خواستند بکنند. بر کارگران معلوم نشد که بالاخره بطور واقعی چند نفر در رای گیری شرکت کرده اند.

دو روز بعد اسمی انتخاب شدگان اعلام شد. یک کارگر معمولی عضو شورا شده بود. بقیه عبارت بودند از اعضا قبلی شورای اسلامی، سرپرست یک قسمت و یکی از اعضای انجمن اسلامی.

چند خبر کوتاه

■ پارس الکتریک: اواسط تیر ماه به کارگران این کارخانه بجای رادیو تلویزیون به نرخ دولتی، قرار میشود رادیو و موج داده شود. کارگران به این تصمیم مدیریت اعتراضاتی داشته اند و آنرا با خط زدن نام رادیو، در فرم های مربوطه نشان داده اند. اما علیرغم آن، مدیریت کار خود را میکند و تغییر در نوع کار را نمی دهد. خبر حاکی است که مدیریت این کارخانه برای ساکت کردن کارگران حتی دست به اخراج هم میزند. مرداد ماه دو کارگر کارخانه که با مدیریت چندین بار درگیری لفظی پیدا کرده بودند، اخراج میشوند.

■ فیلیپس: طبق خبر کوتاهی که دریافت کرده ایم، کارگران این کارخانه شهریور ماه برای به اجرا درآوردن طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتصابی ۴ ساعته زده اند. کارگران در این حرکت مدیریت را وادار میکنند در مجمع عمومی شان شرکت کنند و به آنها پاسخ گویند. مدیریت در جمع کارگران گم شدن تعدادی از شناسنامه ها را بهانه میکند. او ادعا میکند که شناسنامه ۷۰ تن از کارگران

اخبار و گزارشهای کارگری

دستگیری ها ادا مه دارد

آن درسد کردن هر چند موقت و به تاخیر انداختن سیاست بیگانه سازی های دولت اسلامی برجای گذاشت و هراسی که در میان این حکومت ها سرمایه نسبت به قدرت نهفته طبفه کارگر برانگیخت کافست بس با زخواست وزیر صنایع بوسیله مجلس اسلامی، پنج ماه پس از اعتماد در اردیبهشت ماه ۶۴ اثاره کنیم. از وزیر کار پرسیده شد: چرا از مصوبه شرکتی کردن ذوب آهن - یعنی همان اجرای سیاست بیگانه سازی - که به امضای چهار روز بر رسیده بود دست کشیدید؟ چرا تسلیم شدید؟ بخصوص اینکه در این زمینه از روحانیت محترم استفاده شد و این بسک ضربه به روحانیت بود! - منظور سخنرانیهای التماس آمیز آقای ظاهری امام جمعه - اصفهان در پیشگاه اعتماد بیون است که با بی اعتنائی آنان مواجه شد. . . . بهر رو وزیر در برابر سئوالات مجلس اسلامی پاسخ میدهد: مهمترین مساله برای ما در آن زمان این بود که اعتماد کارگران متزلزل نشود! جمع بندی ما از وقوع یک اعتماد چند هزار نفری، تشکیل کمیته متشکل از معاونین وزیر کشور، وزیر اطلاعات، وزیر معادن و فلزات و تحت نظارت استادان اصفهان بود که به خواسته های کارگران - یعنی استخدام رسمی و بیمه درمانی توجه کند؛ با این شرط که در زمان تجمع کارگران جنبش امتیازی داده نشود. . . .

البته اشاره کنیم رژیم مجبور شد با اصلاح جنبش امتیازی را بویژه در همان زمان اعتماد و بقول وزیر در زمان تجمع به کارگران بدهد. و این کارگران اعتمادی بودند که پس از دوروز بحث و گفتگوی پر شور در مجمع عمومی تصمیم گرفتند این عقب نشینی را موقتا از دولت بپذیرند!! در واقع حکومت اسلامی یک شکست خود را در آغاز کردن و عملی کردن بی پروای سیاست اخراجهای جمعی و بیگانه سازی ها را میدید. چیزی که او را واداشت تا نه تنها سیاست بیگانه سازی در ذوب آهن را مسکوت بگذارد، بلکه برای اجرای این سیاست در دیگر مراکز هم چندین ماه در برابر کارگران حزم و احتیاط بیشتری پیشه کند!

جمهوری اسلامی همراه با اعلام آتش بس در جنگ، موج جدیدی از دستگیری های کارگران پیشرو را به راه انداخته است. این دستگیری ها بدو در کارخانه های براه افتاد که از سطح مبارزاتی بالائی در سالیهای اخیر برخوردار بوده اند. رژیم با زیر و رو کردن پرونده های سازمان صنایع سنگین، کنکاش در گزارشات جا سوسان انجمنی و شورا های اسلامی - گزارشی که در خانه کارگر جمع میشود - و استفاده از اطلاعات متمرکز شده در وزارت اطلاعات و امنیت ابتدا کارگران پیشرو در کارخانه ها و فابریک های معینی را هدف حملاتش قرار داد. این حملات و دستگیری ها در ادا مه بسیار بیش از این گسترش یافت. طبق خبری که بدستمان رسیده است از شهریور تا اواسط مهر، یعنی طی یکماه، ۷۰ تن از کارکنان صنایع دفاع در لویزان و پارچین و همچنین تعدادی از کارکنان صنایع هواپیمایی دستگیر شده اند.

بی ادا عتصاب کارگران ذوب آهن

از ۱۹ آبان تا ۱۹ آذر ماه سال ۶۳، اعتماد شورانگیز و پر ادا منه کارگران ذوب آهن جریان داشت. ایستادگی شورانگیز هزاران کارگر اعتمادی ذوب آهن، در فضائی از حمایت و همبستگی بالنسبه فعال هزاران و هزاران کارگر دیگر مراکز، نتایج مبارزاتی قابل اعتنائی ببار آورد. اعتماد ذوب آهن قبل از هر چیز قدرت نمائی بخشی از طبقه کارگران ایران در برابر سیاست بیگانه سازی و اخراج جمعی بود که در قالب "شرکتی کردن ذوب آهن" مطرح میگردد. علاوه بر این تجربه ذوب آهن نمونه کما بیش برجسته ای بود از اینکه کارگران چگونه با اتکا به شیوه های خاص مبارزاتی طبقه - خود میتوانند توان واقعی شان را در برابر یورش های بورژوازی به میدان آورده و بسج کنند.

در رابطه با تاخیراتی که اعتماد ذوب

کم شده است. کارگران از مدیر میخواهند عامل کم شدن شناسنامه ها را معرفی کنند. وکیل حقوقی کارخانه به کارگران قول میدهد که شناسنامه ها را پیدا کنند. روز بعد از طرف مدیریت اعلام میشود که شناسنامه ها پیدا شده اند! تا و آخر مهر اقدامی جهت اجرای طرح طبقه بندی صورت نگرفته است.

جنایات رژیم در زندانها

همانطور که قبلا به اطلاع رساندیم، پس از آتش بس، ملاقات زندانیان سیاسی قطع شد. طبق خبری که شش ماه مه مه در ریافت کرده ایم تا این تاریخ نه تنها ملاقات ها - که قرار بود ۴ مه مه برقرار شود - مجددا آزاد نشده است، بلکه زندانیان، دیگری بول هم برای زندانیان قبول نمیکند. مسئولین زندان میگویند علت مخالفت با ملاقات جا جا کردن زندانیان است. فشار بر خانواده زندانیان سیاسی و اذیت و آزار آنها هم چنان ادا مه دارد. هر روز تعداد زیادی از خانواده زندانیان برای مطلع شدن از سرنوشت بستگان زندانی شان به زندانها و گورستانها مراجعه میکنند و اغلب بی نتیجه و با اعصابی متشنج از پاسخها و تهدیدات زندانیان، باز میگرددند.

اخبار حاکی است که تا اوایل مهر ماه بیش از هزار نفر از زندانیان سیاسی را در تهران اعدام کرده اند. ۸۶۰ نفر آنها در بهشت زهرا و بیش از ۲۷۰ نفر را در خاتون آبا ددفن کرده اند. در شهرهای دیگر هم موج اعدامها براه افتاده است. در تبریز ۳۰ نفر اعدام شده اند. همانطور که قبلا هم خبر آنرا منتشر کردیم، رژیم برای مخفی کردن ابعاد جنایاتش، بخش بزرگی از گورستان خاتون آبا در بالودر صاف کرده است، بطوریکه نشانی از گور اعدامیها برجای نمانده است. مراجعین به این گورستان با دیدکارت شناسائی نشان دهند تا اجازه داخل شدن بگیرند. گویا اجساد بسیاری روی خاک بجای مانده است و بطور کلی دفن های مخفیانه و شبانه و اعدامی های جمعی باعث شده که اجساد در عمق کمی از خاک دفن شوند و شناسائی از اجساد اعدام شدگان بدست مردم افتاده است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

هما نظور که اشاره کردیم جنبه دیگر اعتبار ذوب آهن در این بود که نمونه کما بیش برجسته ای از اتکا و بکارگیری اشکال و شیوه های مبارزاتی طبقه کارگر، آن اشکال و شیوه های را که کارگران نیروی طبقاتی متحد خود را به میدان می آورند و بسج میکنند، بنمایش میگذاشت. تکیه به مجمع عمومی بعنوان رکن اتحاد کارگران، برپایی اجتماعات دانشی، آزمون امر نظارت و انتخاب مستقیم سخنگویان و نمایندگان، خنثی کردن ماهرانه تمام تهدیدها و سیاست های تفرقه افکنانه با بمیدان آوردن توده های وسیع کارگر، شرکت فعال توده های کارگر در مراحل مختلف مبارزه و تصمیم گیریهای جمعی از جمله این اشکال و شیوه های خاص بود. اما در این میان شاید مهمترین جنبه دام زدن به همبستگی و حمایت عمومی در میان بخشهای دیگر طبقه کارگر بود که باعث شد اعتبار ذوب آهن واقعاً به یک زور آزمایی طبقاتی تبدیل گردد... کارگران اعتنایی ذوب آهن نه فقط به همبستگی فعال و صریح ۱۲ هزار کارگر بخش بهره برداری ذوب آهن اصفهان اتکا داشتند، بلکه از حمایت کم نظیر کارگران مختلف اصفهان و

سراسر ایران برخوردار شدند. کارگران بسیاری کاخانه ها به اشکال گوناگون از اعزام نماینده در اجتماعات دمکراتیک، اعتصابیون، تا ارسال اعلامیه های همبستگی، تا توزیع اعلامیه و فراخوان همبستگی و شعار نویسی و غیره این اتحاد و همبستگی را به نمایش گذاردند. و این یکی از پر شورترین نمایش های همبستگی و اتحاد سراسری و مبارزه جویانه کارگران در چند سال اخیر و طلیعه ای بود برای مبارزه طبقاتی و کار سازی که طبقه کارگران ایران پیش رو دارد!

اعتصاب ذوب آهن بعنوان یک نمایش هر چند اولیه از قدرت و همبستگی طبقه کارگر از لحاظ دیگری نیز شایان توجه است! این نمایش قدرت کارگری شورا میسر و مبارزه، همراه آن حمایت وسیع و بدرجات علنی و آشکار توده های مردم از کارگران را برانگیخت. شور و حمایتی که بهیچوجه به شهر اصفهان محدود نبود و بسیاری جاها، مردم ستمدیده بخود بسته یکدیگر می گفتند: کارگران، رهبران دارند به میدان می آیند! اعتبار ذوب آهن نشان میداد آنگاه که قدرت متحد و همبسته طبقه کارگر به حرکت درآید فوراً

چهار نرزی عظیم وجه شورانقلابی بزرگی را در میان مردم زحمتکش ایران باید انتظار داشت! از همین رو بود که اعتبار ذوب آهن، نه فقط حکومت اسلامی سرمایه، بلکه کل بورژوازی را در زمان اعتبار به تکاپو و کورنش در برابر کارگران واداشت. همه بیا ددا ریم که چگونه در جریان اعتبار، نیروهای اپوزیسیون بورژوازی، بویژه مجاهدین و سلطنت طلبان به رقابت مضکی در ارسال پیام همبستگی به اعتبار بیسبون برخاسته بودند و هر یک ادعا میکردند "بی بی سی" و "تلویزیون فرانسه"، خیرا اعتبار را اول بار به نقل از آنها منتشر کرده اند! در واقع دستجات اپوزیسیون بورژوا در برابر اعتبار ذوب آهن، هر یک با زبان بی زبانی و از در چالوسی ها و تملق هایشان به کارگران، در برابر توده های مردم ناچار به اعتراف ضمنی به این حقیقت گشته بودند که مردم ببینید: کلید کل اوضاع ایران و شیشه عمر جمهوری اسلامی در دست کارگران است!

گفتار رادیویی

صدای حزب کمونیست ۶۴/۹/۶

یادی از مبارزات کارگران چیت ری

در سال ۶۵

از سر میگذرانند. فردای این روز - یعنی روز شانزدهم - کارگران شیفت صبح سراغ حقوقهایشان را میگیرند. با جوابهای سربلای مسئولین، اعتراض کارگران مجدداً بالا میگیرد. یکی میگوید: "قرض داریم، بدهکاریم، باید حسابهایمان را تسویه کنید." دیگری میگوید "صحبت اصلاً بر سر اینها نیست، باید حقوقها سر موعد پرداخت شود. مگر از ما می پذیرید که یک هفته کار نکنیم." مهندسین و سرپرست ها همچنان حرفهای خودشان را تکرار میکردند و وعده پرداخت حقوقها تا ۱۵ روز دیگر را میدادند. سرانجام بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ بخشی از کارگران دست از کار می کشند و اعلام اعتبار میکنند. این اعتبار سرعت به سایر قسمت ها گسترش

با نزدیم مهرماه سال ۶۵ مدیریت چیت ری اعلام کرد که پرداخت حقوق کارگران بخاطر اینکه خزانه کارخانه پول ندارد، ۱۰ روز عقب می افتد. کارگران به محض اطلاع از این تصمیم مدیریت، اعتراض میکنند. اعتراضات فردی و پراکنده بتدریج همه گیر میشود. کارگران، مهندسین و سرپرست های قسمتها را با سئوالها و خطرهایشان زیر فشار قرار میدهند. یکی میگوید: "چرا حقوقها هر ماه پرداختنش به تعویق می افتد" دیگری میگوید: "حقوقها باید سر موعد تحویل داده شود، اگر آنرا بموقع نپردازید اعتبار میگیریم و کار را متوقف خواهیم کرد." مهندسین و سرپرست ها با جوابهای سربلای سعی میکنند خود را از دست کارگران خلاص کنند. آنها به ترتیب بدون اینکه جواب روشنی به کارگران بدهند، این روز را

ماههای مهر و آبان دو سال پیش، کارگران چیت ری اعتراضات و مبارزات متحد و یکپارچه ای برپا کردند. آنها در این مبارزات نسبت به ناخبر در پرداخت حقوقها و ملغی شدن تعطیلی یک هفته در میان پنجشنبه ها، اعتراض کردند. طی این مبارزات، کارگران برای پیش بردن خواسته هایشان به اعتبار با دست زدند، شورای اسلامی کارخانه را به انحلال کشاندند، مانع زندانی شدن همکارانشان شدند و موفق شدند خواسته هایشان را بقبولانند.

این رشته از مبارزات کارگران چیت ری یکی از نمونه های موفق حرکات کارگری طی سالهای جنگ است. درجه آماجگی کارگران در این مبارزات و چگونگی پیشبرد اعتراضات، درسهای ارزنده ای دارد که بجاست جریان مغل آنها، مجدداً مرور شوند.

۴ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته خواست کارگران است

اخبار و گزارشهای کارگری

حرکت کارگران ناچار شدند صریحا حرفشان را در این باره بگویند. آنها با اصطلاح تخفیف دادند و اعلام کردند "لغو تعطیلات و استراحت پنجشنبه ها همیشه نیست فقط تا سال ۶۶ ادامه خواهد یافت." و به این ترتیب اعتراف کردند که موضوع شایعه، واقعیت دارد و کارگران اشتباه نکرده اند.

کارگران در پاسخ به این نمایندگان کارفرما و دولت گفتند: "ما این رژیم را می شناسیم اگر فقط یک ماه تعطیلی پنجشنبه ها را لغو کنند دیگر از اینگونه تعطیلی ها خبری نیست و ما به این حرفها تن نمیدهیم." با وجود اعتراض کارگران، چندی بعد انجمن و شورای اسلامی با زهم موضوع لغو تعطیلی پنجشنبه ها را سرزبانها انداختند و از آخر مهر موضوع لغو این تعطیلی بطور جدی تر مطرح شد. در مقابل اعتراض و مقاومت کارگران هم جدی تر شد. اخطار و تهدید به اعتصاب موضوع صحبت و بحث کارگران بود.

چهارشنبه ۳۰ مهر ماه، ساعت نه و سی دقیقه شورای اسلامی کارخانه اعلامیه ای درباره لغو تعطیلی پنجشنبه ها به دیوار نصب کرد. در این اعلامیه آمده بود: "بدلیل نیاز کشور و موقعیت جنگی تا سال ۶۶ تعطیلی پنجشنبه ها ملغی و کارگران عزیز با یدبه میهن اسلامی خدمت کنند." کارگرانی که این اعلامیه را خوانده بودند موضوع را به اطلاع همکارانشان در قسمت "بافندگی" رساندند. این قسمت به قلب کارخانه معروف شده است و رسیدن خبر به آنجا اهمیت خاصی داشت. ساعت ۱۰ یعنی ۲۰ دقیقه بعد از نصب اعلامیه و قبل از اینکه بسیاری از کارگران اصلا اعلامیه را دیده باشند، خبر سرعت در کارخانه پیچید. بخش بافندگی شماره ۱ دست از کار کشید، آغا زاعتما ب را اعلام کرد و در خود این قسمت با خوابیدن دستگاهها سکوت سنگین برقرار شد. مسئولین انجمنی ها و شورای اسلامی وحشت کرده بودند. کارگران اعتصابی که از قبل آماده دگی پیش برد مبارزه را داشتند، بلافاصله تلفن های کارخانه را بکار گرفتند، کارگران بخشهای دیگر را

در این روز، اعلام اعتصاب کردند و هر شیفت دوساعت دست از کار کشیدند. هفدهم مهر ماه، فردای روزا اعتصاب، مدیریت وقتی که دید کارگران از خواستشان کوتاه نمیشدند متحدانند، عقب نشینی کرد. او هنگام شروع کار شیفت صبح روبه کارگران اعلام کرد که: "دست از کار نکشید، در اولین فرصت - یعنی شنبه - حقوقها بتان پرداخت خواهد شد." کارگران با موفقیتی که در این مبارزه بدست آوردند، خود را آماده میکردند تا در مقابل حملات بعدی کارفرما هم، با بستن دوی برای گرفتن بقیه - خواستهایشان مبارزه کنند. یکی از این موارد، اعتراض به لغو تعطیلی یک هفته در میان پنجشنبه ها بود که مدتها قبل یعنی از اوایل مهر شایعه اش توسط شورای اسلامی پخش شده بود. کارگران میدانستند و بسه تجربه دریافته بودند که در پی این شایعات اقدامات ضد کارگری دولت و کارفرما به اجرا درمی آید و در واقع شایعات عامدانه توسط ایادی اینان بمنظور سنجش اوضاع و احوال و روحیات کارگران، در کارخانه پخش میشود. کارگران با این آماده دگی، قبل از به اجرا درآمدن لغو تعطیلی پنجشنبه ها، اعتراضشان را شروع کردند. آنها به انجمن و شورای اسلامی کارخانه اخطار کردند که در صورت واقعیت یافتن این شایعه دست به اعتصاب خواهند زد. انجمن و شورای اسلامی با این

میباشد. دستگاها از کار می افتند و اکثر کارگران کار را متوقف میکنند. کارگران محافظه کار که تعدادشان زیاد نبود از طرف کارگران اعتصابی شدیداً مورد اعتراض قرار میگیرند. بالاخره اینان هم ناچار میشوند به اعتصاب بپیوندند و کار را متوقف کنند.

کارفرما در مقابل این اقدام متحده کارگران، تهدید میکند که: "شما میخواهید کارخانه را به تعطیل بکشانید. اگر اعتصاب را تمام نکنید در کارخانه را می بندیم." با این تهدید کارگران عقب ننشستند. مدیریت تهدید دیگری کرد و گفت "حقوقها را پرداخت نمی کنیم، اعتصابیون را بیرون خواهیم ریخت و همه با ید سرکارها زگردهند." کارگران که از وقت مدیریت خشمگین شده بودند اعلام کردند که: "اگر فردا حقوقها پرداخت نشود اعتصاب ادامه خواهد یافت." در این لحظات ساعات پایان کار کارگران شیفت صبح نزدیک میشد. آنها پس از چند ساعت اعتصاب و با قرار و مدار گذاشتن درباره ادامه مبارزه، کارخانه را ترک کردند. کارگران شیفت صبح پس از خروج از کارخانه موضوع را به اطلاع کارگران شیفت بعد رساندند.

کارگران شیفت بعد از ظهر و بدنبال آنها کارگران شیفت شب با شروع کارشان



کارگران و زحمتگشان!

- برای مبارزه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
- برای مبارزه با فقر و فلاکت، ستم و استثمار
- برای مبارزه با سرکوب، بی حقوقی
- برای مبارزه با نابرابری و بی عدالتی

به صفوف حزب کمونیست ایران بپیوندید!

سازمان گردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

۱۳۶۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

اخبار و گزارشهای کارگری

این کارگر پرسیده بودند که "چه کسی اعتصاب را شروع کرده؟ ما میدانیم که تویکی از آنها هستی، اگر تویی چه کسی اعتصاب را شروع کردند ترا به زندان اوین روانه میکنیم". کارگران چیت ری با موفقیتی که در این حرکت بدست آوردند همدل تر و متحد تر شدند، به کارفرما، انجمنی ها و شورای اسلامی فهما نند که آنها را دست کم گرفته بودند و بر سر این کارگران نمپوان هر چه خواست آورد!

اما درباره داستان شورای اسلامی منحل شده، شورای اسلامی که بر اثر اعتصاب کارگران مجبور شده بود استعفا دهد، مورد شمتت اربابانش قرار میگیرد. مسئولین وزارت کار به آنها میگویند: "حق نداشتید استعفا دهید و شورائی که به این زحمت ساخته شده را منحل اعلام کنید". اعضای شورای اسلامی برای تشکیل مجدد سازمانشان، طوماری تهیه میکنند. در این طومار نوشته شده بود که "ما خواهان بازگشت شورا هستیم تا دوباره تشکیل شود" آنها این طومار را بر دیوار کارخانه نصب میکنند و از کارگران میخواهند آنرا امضاء کنند. کارگران میگویند امضاء این طومار بمعنی این است که "ما غلط کردیم اعتصاب کردیم، حرف ۸ نفر آدم کلاش - یعنی اعضای شورای اسلامی - درست بوده ۴ هزار کارگراشته کرده اند". طومار بدون امضاء همچنان بر دیوار باقی میماند. کسی از برپا شدن مجدد شورای اسلامی حمایت نمیکند.

اعضای شورای اسلامی بعد از این ناکامی، حبله دیگری می اندیشند و برای رسمیت دادن به نقش خودشان بین تعدادی از کارگران میلیتی بعنوان حق اضافه تولید توزیع میکنند تا کارگران برای گرفتن این مبلغ به شورای اسلامی مراجعه کنند و عملاً آنها را فعال کنند. کارگران جملگی توافق نظر داشتند که مراجعه به شورای اسلامی برای گرفتن این حق معنائی جز بر رسمیت شناختن این نهاد ندارد. آنها می گفتند "ما اضافه تولیدمان را در پایان سال ۶۵ خواهیم گرفت و این به شورای اسلامی ربطی ندارد. سرموعد اگر ندادند آنوقت مجبورشان میکنیم، تا این بار مدیرعامل واداربه استعفا شود".

طول نکشید که شورای اسلامی اعلامیه دیگری به دیوار نصب کرد. در این اعلامیه آمده بود "پنجشنبه ها تعطیل خواهد بود، لیکن شورای کارخانه استعفا خود را تقدیم وزارت کار خواهد کرد چون قادر به پیشبرد امور با چنین کارگرانی نیست". کارگران سرش را از این پیروزی از استعفا شورای اسلامی استقبال کردند. آنها میدانستند که اقدامات آنها شورای اسلامی را به انحلال کشانده است و از این بابت هم خود را قویتر احساس میکردند. اعتصاب سرانجام ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه به نفع کارگران و با استعفا شورای اسلامی خاتمه یافت.

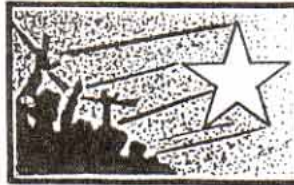
یک هفته بعد از این اعتصاب انجمنی ها برای پس گرفتن آنچه که کارگران بدست آورده بودند و بخصوص برای ضربه زدن به اتحاد آنها، جاسوسی وشکار کارگران مبارز را آغاز میکنند. آنها یکی از کارگران را برای بازجویی به دفتر انجمن اسلامی احضار میکنند. بیش از ۱۵ دقیقه از احضار این کارگر نگذشته بود که خیر آن بسرعت در میان کارگران پخش میشود. کارگران میگفتند "امروز نوبت اوست، فردا نوبت ما"، "به چه حقی او را گرفته اند". انجمنی ها برای اینکه آب روی آتش خشم کارگران بیاشند مرتب در میان کارگران میگفتند "بزودی رهاش میکنند شما به کارخانه ادا مدهید". کارگران با زهم موضوع امکان اعتصاب را پیش میگفتند: "باید اعتصاب کرد"! این حرف بسرعت در فضای کارخانه می پیچد. کارگران تصمیم به اعتصاب میگیرند، اما این بار برای رهاش همکارشان و جلوگیری از زندانی شدن او. آنها می گفتند "کسی حق ندارد کارگران را مورد بازخواست قرار دهد" خبر اینکه کارگران تصمیم گرفته اند اعتصاب کنند انجمنی ها را به وحشت انداخت. کارگراحضار شده فوراً آزاد شد و به میان دوستانش بازگشت. کارگران از صحبت های این همکارشان فهمیدند که کارفرما و انجمنی ها چه خواستی برایشان دیده بودند. جاسوسان رژیم از

مطلع کردند و آنها را به اعتصاب فرا خواندند. کارگران بخشهای دیگری به فراخوان اعتصاب پاسخ مثبت دادند و ۱۵ دقیقه بعد از شروع اعتصاب در "بافندگی شماره ۱"، کل کارخانه چیت ری با ۳۵۰ تا ۴۰۰ کارگر به اعتصاب کشیده شد. کارگرانی که تا لحظاتی قبل آرام پای دستگاها کار میکردند، مبارزه جدی و متحدشان را آغاز کردند. انجمنی ها و شورای اسلامی برای شکستن اعتصاب شروع کردند به التماس و چاپلوسی از کارگران. کارگران به آنها اعتنائی نکردند، به مبارزه ادامه دادند و اجتماعشان را در سالن بافندگی برپا کردند. در این اجتماع کارگران طی صحبت هایشان، بر روی لزوم متحد شدن و ایستادن پای اعتصاب تاکید داشتند و امر را میکردند. کارگران در این اجتماع تصمیم گرفتند که در صورت لزوم به همراه کارگران شیفت بعد از ظهر در کارخانه بمانند و تحن کنند. یکی از نمایندگان شورای اسلامی که در اجتماع کارگران حضور داشت، بالای سکورفت و شروع به صحبت کرد. او گفت: "شما باید بفهمید که موقعیت کشور جنگی است". کارگران با حرفهای خودشان مجال صحبت بیشتر به او ندادند. یکی گفت "ما هم احتیاج به استراحت داریم" دیگری اضافه کرد: "رفت و آمده خانه، فامیل و آشنایان هم از احتیاجات ما است". نماینده شورای اسلامی میخواست بهتر ترتیب شده صحبت کند و برای اینکه سماجت میکرد. کارگران با شعار دادن و هو کردن، او را نه تنها از سکوی خطابه پائین کشیدند بلکه محیط را آنقدر برای غیر قابل تحمل کردند که ناچار شد اجتماع کارگران را ترک کند. اعتصاب تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه یافت و زمان کار کارگران شیفت بعد از ظهر رسید. این کارگران بمحض ورود به کارخانه و با خبر شدن از اعتصاب همکارانشان به اعتصاب پیوستند. جمعیت وسیع کارگران اعتصابی حیاط و سالن کارخانه را فرا گرفته بود. کارگران مصمم بودند و تهدید میکردند که در صورت برآورده نشدن خواستشان، همراه با شیفت شب به اعتصاب ادامه میدهند. کارگران دسته دسته در گوشه و کنار بر سر مسائل مختلف، صحبت و بحث میکردند. یکی از اعضا شورای اسلامی با زهم در اجتماع کارگران حاضر شد تا حرف آخر کارگران را بشنود. کارگران در پاسخ به شورای اسلامی گفتند: "حرف ما این است که پنجشنبه ها تعطیل خواهد بود و از حرفمان پائین نمیائیم". نیم ساعت

گمبیت ارگان مرکزی حزب کمبیت ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسائید



در کردستان انقلابی...

اخبار فعالیت سیاسی - نظامی پیشمرگان کومه له

عملیات موفقیت آمیز پیشمرگان کومه له در شهر مریوان

پیشمرگان بعد از استقرار در محل های تعیین شده ، به بازدید ماشین ها پرداخته و در عرض یکساعت ونیم ، دهها ماشین را متوقف کردند . پیشمرگان در مورد وضعیت سیاسی حاضر و جنبش انقلابی کردستان و وظایف توده های مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی با مسافریین صحبت کرده و در میان استقبال آنان تراکت ها و نشریات حزبی را پخش نمودند . نیروهای رژیم تا ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه شب جرأت نزدیک شدن به محل استقرار پیشمرگان را نیافتند و در این ساعت از دور مواضع پیشمرگان را گلوله باران کردند . پیشمرگان به تعرض متقابل علیه نیروهای رژیم دست زده و طی نیم ساعت درگیری تلفاتی بر آنان وارد کرده و آنان را متواری ساختند . در جریان این درگیری ، منافسانه رفیق یحیی لطفی جان باخت .

بانه - روز ۲۸ شهریور ، یک واحد از پیشمرگان کومه له که برای انجام ماموریتی عازم روستای "دول سینه" از توابع بانه بودند ، در ساعت ۸ شب از حضور نیروهای رژیم در این روستا مطلع شدند . پیشمرگان آرایش مناسب بخود گرفته و یک واحد گشتی نیروهای رژیم را به کمیون انداختند . پیشمرگان افراد این واحد گشتی را زیر آتش سلاح های خود گرفتند که در نتیجه تعدادی کشته و زخمی و بقیه متواری شدند .

دیواندره - ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۱۲ مهرماه ، چند واحد از پیشمرگان گردان کاوه بمنظور ضربه زدن به نیروهای رژیم ، در جاده اصلی سقز - مریوان و در یک کیلومتری قرارگاه گروهان رژیم در روستای "بسطام" کمین گذاری کردند . یک ماشین فرماندهی سپاه پاسداران از فاصله چند متری زیر آتش سلاح پیشمرگان قرار گرفت و از کار افتاد . دوتن از سرنشینان این خودرو که از افراد سپاه پاسداران بودند به اسارت پیشمرگان درآمدند که بدلیل زخمی بودن آزاد شدند . در این عملیات ۲ قبضه کلشینکف ، یک دستگاه بیسیم گروهبی و مقداری اسناد و مدارک نظامی رژیم بدست پیشمرگان افتاد . پیشمرگان ، نیروهای کمکی رژیم را که از قرارگاه "بسطام" بطرف محل درگیری اعزام شده بودند مورد تعرض قرار داده و تلفاتی بر آنان وارد کردند . پیشمرگان بعد از به آتش کشیدن خودروها همگی سالم منطقه درگیری را ترک کردند .

مریوان - پیشمرگان گردان فواد ، عمر روز ۱۱ مهرماه ، افراد گروه ضربت محور

مقدریگرسپا پاسداران را با آرپی جی ، سلاح سبک مورد تعرض قرار دادند . در این عملیات یکی از اطرافهای مقر آتش گرفت و تعدادی از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند .

۴ - در مرحله چهارم عملیات ، یک ماشین حامل تیربارکا لیبیره ۵ و دودستگاه ماشین دیگر رژیم مورد حمله و واحدهای دیگری از پیشمرگان قرار گرفت . در جریان این عملیات هر سه ماشین متحمل خسارتی شدند و تیرباران از کار افتاد . تعدادی دیگر از مزدوران در این عملیات به هلاکت رسیدند .

۵ - در هم شکستن تعرض رژیم و ضربه زدن به نیروهای کمکی هدف مرحله پنجم عملیات بود . در این بخش عملیات ، پیشمرگان با اجرای کمین در نقاط مختلف شهر ، در یک نقطه ، یک واحد ۸ نفره افراد رژیم را به کمین انداخته که در جریان یک درگیری ، یکی از آنان کشته و بقیه متواری شدند .

۶ - آخرین بخش عملیات ، پخش تراکت و نوشته های حزب کمیونیت بود که در ستاسر خیابانها و محله های تحت کنترل پیشمرگان بطور وسیعی صورت گرفت .

مردم مبارز شهر مریوان ، از پیشمرگان بگرمی استقبال کرده و همراه با آنان شعار "زنده باد حزب کمیونیت ایران" ، "زنده باد کومه له" را تکرار کردند . در مجموع این عملیات ها ، ۳ مقر نیروهای رژیم مورد حمله قرار گرفت ، ۱۰ دستگاه ماشین منهدم شد و تلفات سنگینی بر نیروهای رژیم وارد آمد . پیشمرگان بعد از این عملیات ، همگی سالم از شهر خارج شدند .

پیشمرگان گردان فواد و واحدهای از پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج از گردان های شوان ، شاهو و آریز ، در جریان یک عملیات گسترده در داخل شهر مریوان ، تلفات سنگینی بر نیروهای رژیم وارد کردند و چندین دستگاه ماشین آنان را به آتش کشیدند . این عملیات گسترده در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز ۲۲ مهر صورت گرفت و در طی آن پیشمرگان که در مناطق و محله های متعددی مستقر شده بودند ، عملیات تعرضی خود را در ۶ مرحله بدین قرار به اجرا درآوردند :

۱ - یک واحد از پیشمرگان در محله های چهارباغ و چهارراه "بایهوه" برای دستگیری تعدادی از مامورین و جاسوسان رژیم که قبلا مورد شناسایی قرار گرفته بودند ، اقدام کردند . این مزدوران پس از اطلاع از حضور پیشمرگان در شهر ، جای خود را عوض کرده و خود را دور از دسترس پیشمرگان نگاه داشتند . پیشمرگان در این محلات به پخش تراکت ها و نوشته های حزب پرداختند و در پایان این مرحله از عملیات ، یک سرباز پاسدار از گردان نیی اکرم را به اسارت گرفتند .

۲ - واحد دیگری از پیشمرگان ، از فاصله ۲۰ متری مقر سپاه پاسداران مستقر در اطراف فرمانداری را با نارنجک و آرپی جی و سلاح سبک مورد حمله قرار داد . در این عملیات یک دستگاه مینی بوس و یک دستگاه تویوتا متعلق به سپاه پاسداران که در اطراف مقر پارک شده بودند ، بکلی منهدم شدند و تعدادی از افراد مستقر در این مقر به هلاکت رسیدند .

۳ - دو واحد از پیشمرگان در خیابان اصلی فرمانداری شهر ، از فاصله ۱۵ متری یک

اجرای کمین و تعرض به نیروهای رژیم در نوا حی

سقز ، بانه ، دیواندره ، مریوان

کنترل و بازدید ماشین ها ، جاده اصلی بانه - سقز را در میان دوروستای "کله شین" و "قوریه ره" به کنترل خود درآوردند .

سقز - ساعت ۷ بعد از ظهر روز ۲۷ شهریور ، چند واحد از پیشمرگان گردان ۲۶ سقز به قصد ضربه زدن به نیروهای رژیم و همچنین

تصرف پایگاه "چاوک" در مریوان

پایگاه نظامی "چاوک" واقع در ۴ کیلومتری شهر مریوان به تصرف پیشمرگان کومه لسه درآمد. این عملیات در ساعت ۹ شب ۶۷/۷/۲۳ با محاصره کاملاً روستا و پایگاه آغاز شد و در مدت کمتری یکساعت این پایگاه به تصرف درآمد. در جریان این عملیات، ۱۲ تن از افراد رژیم کشته شدند که همگی از افراد سپاه پاسداران از گردان ابوالفضل بودند. همچنین دهها قبضه سلاح و اسناد و مدارک زیادی بدست پیشمرگان افتاد.

درهم شکستن کمین رژیم در ناحیه سقز

عصر روز ۲۸ شهریور، یک واحد از پیشمرگان کومه لسه از گردان ۲۶ سقز که برای انجام ماموریتی میخواستند به روستای "مازوار" بروند، در خارج روستا با کمین افراد رژیم مواجه شدند. پیشمرگان با حمله سریع و کوبنده خود در مدت کوتاهی کمین را درهم شکستند و همگی سالمه با موریبت خود ادا مه دادند. در این درگیری ۲ تن از افراد رژیم کشته شدند. نیروهای مستقر در پایگاه "مازوار" بمدت ۴۵ دقیقه اطراف روستا را گلوله باران کردند که تلفاتی بدنبال نداشت.

درهم شکستن دو کمین و یک تعرض در مریوان

شب سوم مهرماه، هنگامیکه یک واحد از پیشمرگان گردان فواد، بعد از برگزاری جلسه وانجام ماموریت سیاسی خود از روستای "ریخلان" خارج میشدند، در ساعت ۱۱ شب بین روستای مزبور و شهرک جوجه سازی با کمین نیروهای رژیم مواجه شدند. با تعرض پیشمرگان، پس از حدود ده دقیقه کمین رژیم درهم شکست شد. مزدوران جنایتکار رژیم در مسیر عقب نشینی و فرار خود بطرف شهرک جوجه سازی، یک زحمتکش مقیم این شهرک را در جلوی خانه اش مورد حمله قرار داد و دوبار پیش را بشدت زخمی میکنند.

محل استقرار پیشمرگان حرکت کردند. واحدهائی از پیشمرگان ابتدا در مسیر عقب نشینی آنان اقدام به کمین گذاری کردند و سپس چندواحد دیگر از پیشمرگان آنان را مورد تعرض قرار دادند. افراد رژیم درحین عقب نشینی به کمین افتاده و در یک درگیری کوتاه، بیشتر آنان کشته و زخمی شدند و ۲ نفر به اسارت درآمدند.

۳ - از ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح تا ۵ بعد از ظهر، امکان هرگونه تحرکی از نیروهای رژیم سلب گردید و در ساعت ۵ بعد از ظهر، پیشمرگان مزدوران مستقر در بلندی های "سپی بن"، "نجی" و "دانی کش" را مورد تعرض قرار دادند و آنان را مجبور به ترک مواضعان کردند. پیشمرگان نیروهای رژیم را تا نزدیکی پایگاه "سپی بن" تعقیب کردند.

در مجموعه این عملیات ها، گروه جانبازان رژیم متحمل تلفات سنگینی شد و یک گروه از گردان ویژه سپاه پاسداران بکلی تارومار گردید. طبق خبر، ۲۲ نفر از مزدوران رژیم کشته و تعداد زیادی زخمی شدند و ۲ نفر به اسارت درآمدند. شریف اسدی، فرمانده گروه جانبازان و درویش صالح، فرمانده گردان ویژه، از مزدوران شرو منطقه که در اذیت و آزار زحمتکشان این منطقه نقش زیادی داشتند، جزو کشته شدگان هستند.

متاسفانه در جریان این درگیری ها دوتن از پیشمرگان، رفقا اسعدامیری و محمدجعفری جان باختند.

حمله به مقر چناره در مریوان

پیشمرگان کومه لسه در منطقه مریوان، روز ۲۶ مهر، ۲ مرکز فرماندهی سپاه پاسداران و گروهان ژاندارمری و مقر نیروهای رژیم در روستای "چناره" واقع در سرشیوسقز را با سلاح سبک و نیمه سنگین مورد تعرض قرار دادند. پیشمرگان در ساعت ۳ بعد از ظهر، پس از استقرار در چند صد متری این مقرها و مراکز نظامی آنها را با آر بی جی تیرباران ۱۶ - سلاح سبک زیر آتش گرفتند. نیروهای رژیم تا مدت ها امکان عکس العمل نیا فتند و بعدها بمدت چند ساعت اطراف خود را بی هدف گلوله باران کردند که خساراتی بدنبال نداشت.

"حسن آوله" در روستای "عصرآباد" واقع در ۷ کیلومتری شهر مریوان را مورد تعرض خود قرار دادند. پیشمرگان از فاصله بیست متری با سلاح سبک و نیمه سنگین و نارنجک دستی، سنگرها و مواضع مزدوران گروه ضربت را درهم کوبیدند و تعدادی از آنان را کشته و بقیه را متواری ساختند. پیشمرگان بعد از اجرای عملیات، در میان استقبال مردم زحمتکش روستا، در اجتماعات آنان شرکت کردند.

درهم شکستن تعرض گسترده رژیم در سنندج

طبق گزارش کمیته حزب در سنندج، بعد از سلسله فعالیت های وسیع سیاسی و نظامی پیشمرگان کومه لسه از تیپ ۱۱ سنندج در مناطق اشغالی و اطراف شهر سنندج، فرماندهان نظامی رژیم در منطقه، بمنظور جبران شکست های خود و ضربه زدن به پیشمرگان، به تمرکز وسیعی از چندین گروه ضربت و گردان ویژه پرداختند و در تاریخ سوم مهر به تعرض وسیعی علیه پیشمرگان دست زدند. طبق این گزارش، پیشمرگان تیپ ۱۱ سنندج، طی چندین مرحله عملیات، این یورش وسیع را درهم شکستند.

شرح این عملیات از این قرار است:

۱ - شب سوم مهرماه، نیروهای رژیم مرکب از گردان ضربت سپاه پاسداران، گردان ویژه، گروه های ضربت "شویسه" و "نگل" و گروه جانبازان، با استفاده از تارتاریکی هوا، در بلندی های اطراف روستاهای "سپی بن"، "دانی کش"، "بیساران"، "سالیان" و "نجی" مستقر شدند. صبح زود، نیروهای رژیم از چند سو به طرف روستای "نجی" - که در اطراف این روستا چندواحد از پیشمرگان در حال استراحت بودند - حرکت کردند. پیشمرگان ابتکار عمل را بدست گرفته و در چندین محل کمین گذاشتند. ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح، چندواحد از افراد رژیم که از طرف روستای "بیساران" به طرف روستای "نجی" در حرکت بودند، به کمین یک واحد از پیشمرگان افتادند و در یک درگیری سخت و تن به تن، افراد این واحدها پس از دادن چند کشته و زخمی متواری شدند.

۲ - در یکی دیگر از جبهه ها، تعدادی از افراد رژیم از روستای "سالیان" بطرف

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



در کردستان انقلابی...

تهدید آمیز بار دیگر از مسئولین خواستند که خود را برای اعزام به مراکز آموزشی معرفی کنند. این تهدیدات برای رژیم موثر واقع نشد و تنها با یورش به منازل، کنترل جاده ها و غافلگیر کردن مسئولین توانستند تعدادی را دستگیر نمایند. اخباری در این رابطه بدست ما رسیده است که در زیر میخوانید:

نیروهای رژیم در شهرهای مهاباد، مریوان و بردشت، اطلاعاتی از تهدیدات میز گوناگونی را در سطح شهری و برخی روستاهای اطراف پخش کرده و از مسئولین خواسته بودند که خود را معرفی کنند. طبق اخبار رسیده، در این شهرها و روستاهای اطراف، کسی تحت تاثیر این تهدیدات قرار نگرفته و حاضر به معرفی خود نشده است. نیروهای رژیم در این شهرها نیروی زیادی برای دستگیری مسئولین اختصاص دادند و کنترل و بازرسی شدیدی بر محل های تجمع و پوررفت و آمد برقرار کردند.

تعرض نیروهای رژیم برای دستگیری مسئولین در مناطق مختلف کردستان، در اکثر موارد با همکاری مردم مبارز شهر و روستاها و اقدام بموقع مسئولین و مخفی کردن آنها توسط مردم خشنی گردید. در شهر بانه، در تاریخ ۱۵ شهریور نیروهای رژیم متشکل از سپاه پاسداران، ژاندارمری، شهربانی، ستاد امنیت و اطلاعات، بطور ناگهانی تمام مناطق پرجمعیت شهر را تحت کنترل و بازرسی شدید قرار دادند. جوانان مشمول با همکاری مردم شهر از محصل دور شدند ولی با وجود این مزدوران رژیم ۷ نفر را دستگیر کردند.

در شهر بردشت، بمدت یک هفته - از ۱۸ تا ۲۴ شهریور - نیروهای رژیم ضمن پخش اطلاعاتی از تهدیدات میز به دستگیری مسئولین پرداخته و تعدادی را دستگیر کردند. در روستاهای "بیتوش" و "سنجوی" از توابع آلان بردشت، نیروهای رژیم با همکاری سه تن از مرتجعین منطقه موفق شدند با این وعده که مسئولین پس از طی

با دگان مریوان در حال استراحت بودند، از فاصله دور مورد تیراندازی افراد رژیم قرار گرفتند. پیشمرگان بطرف محل استقرار نیروهای رژیم پیشروی کرده و با آتش سلاحهای خود آنان را تا نزدیکی روستای "رشه دی" متواری ساختند. در جریان این عملیات تلفاتی بر افراد رژیم وارد شد و مقداری وسایل از آنان بجای ماند. در هیچکدام از این درگیری ها، آسیبی به پیشمرگان وارد نیامد.

گشت سیاسی - نظامی پیشمرگان کومه له در

نواحی سقز و سنندج

از تیپ ۱۱ سنندج، بعد از گشت های سیاسی و نظامی خود در بخشهای "چمشار"، "سارال" و "برپله سارال"، این بار بمدت ۱۵ روز در روستاهای بخشهای "ژاوه رود" و "کلاترزان" به گشت سیاسی - نظامی دست زدند. پیشمرگان با کارگران و زحمتکشان این روستاها در جمع های کوچک و بزرگ و جلسات علنی به بحث و گفتگو نشستند. علاوه بر این فعالیت های سیاسی، پیشمرگان چندین تعرض رژیم را درهم شکسته و چند واحد از نیروهای رژیم را تار و مار کردند. این گشت سیاسی - نظامی در حالی صورت گرفت که بدلیل حضور فعال پیشمرگان کومه له در اطراف سنندج و مناطق اشغالی، تمام قرارگاه ها و پایگاه های رژیم در حال آماده باش بوده و رژیم نیروی زیادی در این مناطق متمرکز کرده بود.

آزادی ۳۰ تن از اسرای جنگی

در ادامه بودند، آزاد شدند. اساسی آزادشدگان از اردیو صدای انقلاب ایران پخش گردیده است.

در تاریخ ۱۸ مهرماه نیز، چند واحد از پیشمرگان گردان فواد در نزدیکی روستای "رشه دی" در اطراف شهر مریوان، با یک واحد گشتی از نیروهای رژیم روبرو شدند. در یک درگیری کوتاه، ۲ تن از افراد این گروه زخمی و بقیه تا پایگاه روستای "پیله" فرار کردند.

همچنین در ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجم مهرماه، هنگامیکه پیشمرگان گردان فواد در پشت روستای "عصر آباد" در نزدیکی

طبق گزارش کمیته حزب در ناحیه سقز، پیشمرگان کومه له از گردان ۲۶ سقز، یک گشت سیاسی - نظامی بمدت ۲۸ روز را به انجام رساندند. در این گشت که از ۲۵ مرداد آغاز شد و تا سوم مهرماه طول کشید، پیشمرگان در شهر سقز و روستاهای بخشهای "گورک"، "مرغوز" و "سرشیو" که از مناطق کاملاً اشغالی هستند حضور یافتند. در این گشت سیاسی - نظامی، پیشمرگان علاوه بر به اجراء درآوردن چندین عملیات نظامی علیه نیروهای رژیم، در ۲۴ روستای این منطقه حضور پیدا کردند و با مردم این روستاها درباره مسائل سیاسی ایران و کردستان و لزوم مبارزه متحدانه علیه رژیم به بحث و گفتگو پرداختند و کمک های مالی و تدارکاتی داد و طلبانند. آنان را جمع آوری کردند. در ناحیه سنندج، پیشمرگان کومه له

بنا به گزارش کمیته حزب در سنندج، در تاریخ های ۲۳ و ۲۹ شهریور و ۸ مهر، مجموعاً ۳۰ تن از اسرای جنگی که در جریان عملیات های پیشمرگان کومه له به اسارت

اخبار مبارزات توده ای

تداوم سربازگیری و مقاومت توده ای

بخشید اما در هر قدم با اعتراض و مقاومت مردم و مسئولین همراه بود. در بسیاری از شهرهای کردستان، مقامات رژیم همراه با ارگانهای سرکوبگر با پخش اطلاعاتی های

جمهوری اسلامی در ماه های شهریور و مهر نیز همچون ماه های گذشته، با بکارگیری شیوه های عریان سرکوب و تهدید و توطئه، سیاست سربازگیری خود در کردستان را تداوم

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است

اخباری از جنایات و فشارهای رژیم بر مردم کردستان

اخطار کردند که حق ندارند بغیر از ادیبوی رژیم به هیچ رادیوی دیگری گوش دهند و به این منظور تمام رادیوهای دوجوهر آنان را ضبط کردند. این عمل مزدوران رژیم با اعتراض شدید مردم مواجه شد و مردم بالاخره توانستند رادیوهای خود را پس بگیرند.

در تاریخ ۶۷/۴/۲۵ مردم روستای "کلکجان" **مربوان**، با تجمع در مقابل پایگاه رژیم اعلام داشتند که با تمام شدن جنگ، رژیم باید پایگاه را از روستا بربیند و نگهبانی اجباری را لغو کند. مردم روستا به وعده و وعید مسئول پایگاه روستای "نی" مبتنی بر کاهش فشار بر مردم روستا برای نگهبانی اجباری اعتنا نکرده و دستجمعی به طرف روستای "نی" راهپیمایی کردند و درخواست خودپای فشردند. مردم روستا با صدور قطعنامه‌ای نگهبانی اجباری را محکوم و تحریم کردند و بمدت ۴ روز از نگهبانی اجباری سرباز زدند. چهار روز بعد مزدوران رژیم با همکاری مرتجعین محلی توانستند دوباره نگهبانی اجباری را بر مردم تحمیل کنند.

مردم مبارز شهر **مربوان** در تاریخ ۱۳ شهریور، رژه و مراسم فرمایشی رژیم تحت عنوان "هفته دفاع مقدس" را تحریم کردند. این تحریم در حالی صورت گرفت که رژیم تبلیغات زیادی در مورد شرکت در این مراسم براه انداخته و برای وادار کردن مردم شهر به شرکت در مراسم فشار زیادی بر آنان وارد کرده بود. مسئولان برگزاری مراسم برای برگردن خیابانها زندانیان شهر **مربوان** را در این مراسم شرکت داده بودند.

بقیه در صفحه ۲۲

نیروهای جمهوری اسلامی در منطقه **سقز**، بدنبال حضور فعال پیشمرگان کومه‌له در منطقه، بمنظور ترساندن مردم و درهم شکستن روحیه مبارزاتی آنان، علاوه بر تقویت مقر و پایگاههای خود، در روستاهای ایسن منطقه به دستگیری و اذیت و آزار مردم متوسل شدند. طبق گزارش کمیته حزب در **سقز**، نیروهای رژیم در اوایل مهرماه، ماشین آلات کشاورزی مردم روستای "بدرآباد" از توابع فیض الله بگی را به بهانه همکاری آنان با پیشمرگان توقیف کرده و ۳ نفر را دستگیر نمودند. در روستای "کمندسو" سرشویس **سقز**، ۲ نفر و در روستای "سیف تاله" یک مفازهدار پس از مصادره و ساطش دستگیر شدند. در روستاهای "کمرسیاو"، "شاران"، "سدره"، "مازوار" و چند روستای دیگر، نیروهای رژیم ساعت رفت و آمد مردم را بین ساعت ۶ صبح تا ۶ عصر محدود و رفت و آمد بدون فانوس را ممنوع کردند. نیروهای رژیم در تاریخ ۲ مهر در روستای "حاجی شول" ۳ چوپان را به اشها مبردن نان برای پیشمرگان دستگیر کردند که بعد از اعتراض مردم روستا ناچاراً آزاد کردند آنان شدند.

ما موران شهربانی و شهرداری در شهرهای **بانه** و **سقز**، در اوایل شهریور و هم مهر، وسایل دهکداری و دستفروشان را ضبط و مصادره کردند.

نیروهای رژیم مستقر در پایگاه "دروبان شیخ" از توابع **دیواندره**، در تاریخ ۶۷/۷/۴، این روستا را خمپاره باران کردند که در نتیجه آن به دو منزل خسارتی وارد شد. در تاریخ ۶۷/۷/۶ مزدوران رژیم به خانه‌گردی پرداخته و به مردم این روستا

دوره آموزشی میتوانند خدمت نظام وظیفه را در روستایشان انجام دهند، تعدادی از جوانان مشمول را به مراکز آموزشی اعزام کنند.

در روزهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ مهر، تعدادی از مشمولین در شهر **سقز**، در اداره نظام وظیفه، مورد توهین و بی حرمتی افراد ژاندارمری قرار گرفتند. مشمولین در طی این ۳ روز با آنان و نیروهای کمکی سیاهپاسداران درگیر شدند و تعدادی از آنان انصراف خود را از رفتن به سربازی اعلام کردند.

روستای "باینجان" از توابع سرشویس **سقز**، روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ شهریور، بمدت سه روز در محاصره کامل نیروهای رژیم قرار گرفت. جوانان مشمول به کمک زنان و مردان زحمتکش این روستا به شیوه‌های گوناگون از جنگ مزدوران رژیم گریختند و نیروهای رژیم علی‌رغم ۳ روز محاصره روستا، نتوانستند کسی را دستگیر نمایند.

در روستای "روان زردویی" از بخش **باینجان** **اورامان**، ۱۸ نفر از مشمولین دستگیر شدند.

وبالاخره در روستای "بی کوسب" از توابع **پیرانشهر**، بورش رژیم بسرای دستگیری مشمولین با اعتراض یکپارچه و متحد زنان روستا خنثی شد و نیروهای رژیم مجبور شدند تا می دستگیرشدگان را آزاد نمایند.

قربانیان جنگ و

اعتراض مردم شهرهای

دیواندره و بانه

در شهر سورما گذشته، در شهر **دیواندره**، خانواده‌های قربانیان جنگ، علیه به کشتن دادن فرزندان نشان در جبهه‌های جنگ به اعتراض و تظاهرات علیه رژیم دست زدند. طبق این خبر، بدنبال تحویل جنازه‌ها، خانواده‌ها بعنوان اعتراض نسبت به کشته شدن فرزندان نشان در جبهه‌های جنگ، در مقابل مقر نیروهای ژاندارمری بنیاد شهید تجمع کردند. تعداد زیادی از مردم مبارز شهر **دیواندره** با این اعتراض همصداه شده و علیه جمهوری اسلامی شعار دادند. این اعتراض بمدت یک ساعت ادامه داشت.

بنابراین گزارش دیگری از شهر **باننه**، در مراسم بخاک سپاری یک قربانی جنگ ارتجاعی، هزاران نفر از مردم این شهر شرکت کرده و بیزار و نفرت خود را از جمهوری اسلامی نشان دادند.



کارگران، زحمتگشان!

جوانان انقلابی!

به سربازی نروید!

برای مبارزه با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به صف پیشمرگان کومه‌له بپیوندید!

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له

۱۳۶۷



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌بینند، زیرا جانباختن در راه‌های لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جاسوسانه می‌داند، می‌میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فرا موش‌ناشدنی‌اند، زیرا در راه‌های تا به آخر جنگیده و جانباختگان ده‌اند که خود گرامی و مقدس است؛ راه‌های طبقه‌کار و رگروکل بشریت از نظام استعمار و استثمار به‌داری و بی‌افکندن جا معمای نوین و تا بسته انسان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روز خود آموزگار رگران در انقلاب‌ها شبیه کمونیستی‌اند، کمونیستها کسی که قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند گرامی‌ترین آموزگار باشند، زیرا آنان استقبال از نوینی و توانایی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگا قهر و سرکوب‌آور در برابر راه‌آشور کارگران انقلابی به روشنی‌ترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد با جانباختگان راه سوسیالیسم!

درد بر انقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

رفیق محمدرضا آقا جانی

سیاسی و نظامی، در گردان ۲۴ مها بادی سازماندهی شد. او همراه با رفقای پیشمرگ همسنگرش در گشت‌های سیاسی با شور و شوق زیاد به تبلیغ اهداف و سیاست‌های کومه‌له می‌پرداخت و یکی از رفقای فعال و پرشور این گشت‌ها بود. او در این زمین‌ها از تجربیات کارگزاران کومه‌له گذشته، خود استفاده می‌کرد و با زبان ساده و گویا، در گشت‌های سیاسی پیشمرگان در نواحی مها بادی، بوکان، با نه و سقز کارگران و زحمتکشان را برای رسیدن به آزادی واقعی، برابری و حکومت کارگری و تشکیل در حزب کمونیست فرا میخواند.

رفیق محمدرضا، علاوه بر سرش شرکت در فعالیت‌های سیاسی - نظامی پیشمرگان، علاقه زیادی نسبت به کارهای درمانی از خود نشان داد و در سالهای ۶۵ و ۶۶، در دو دوره مرکز پزشکی کومه‌له شرکت کرد و با علاقمندی و دلسوزی زیادی به امر درمان و مراقبت پزشکی رفقای همسنگرش در گردان ۲۴ مها بادی همت گذاشت. رفیق محمدرضا، در بهار سال ۶۷ به عضویت آزمایشی در حزب کمونیست پذیرفته شد.

رفیق محمدرضا، در مبارزه نظامی نیز فردی جسور و از خود گذشته بود. با جدیت و وظیفه‌شناسی را پیش میبرد. او با تمام وجود خود را عضو تشکیلاتی کمونیستی میدید که وظایف متنوعی در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری و رژیم جمهوری اسلامی برای خود تعریف کرده بود. رفیق محمدرضا در جریان یک درگیری بین پیشمرگان گردان ۲۴ مها بادی و نیروهای رژیم در تارسیخ ۹ تیرماه ۶۷ در ناحیه، با نه جان باخت و قلب پراز عشق و ایمانش به راه‌های کارگران و زحمتکشان برای همیشه از کار افتاد.

یادش گرامی و عزیز است! ★

در برابر آنها می‌ایستاد و سایر کارگران را به مبارزه و اعتراض فرا میخواند. این خصوصیت مبارزه‌جویانه‌اش، محبوبیت او را در میان کارگران همکارش بالا برده بود.

رفیق محمدرضا، در دوره قیام و قبل از مرگ و لدینش با مسائل سیاسی آشنا شد، اما با مرگ و لدینش و اجبار در پذیرش مسئولیت مراقبت و تامین معیشت خواهر و برادرهایش، مجال چندانی برای مطالعه کتب سیاسی پیدا نکرد. ولی این محرومیت بهیچوجه مانع از این نبود که او نسبت به مسائل سیاسی جامعه بی‌تفاوت باشد. او به دلیل اینکه از نزدیک با درد و رنج زحمتکشان آشنا بود و خود عضوی از خانواده پرجمعیت کارگری بود، غریزاً موضعی خصمانه نسبت به سرمایه‌داران و استثمارگران داشت. رنج و مرارت‌هایش، بیگاری‌ها و گرسنگی کشیدن‌هایش و خلاصه تجارب زندگی‌اش کافی بود تا در فضای سیاسی پس از قیام دوستان را از دشمنان بازشناسد و راه زندگی سیاسی خود را بدرستی انتخاب کند.

رفیق محمدرضا، از طریق تماس و نزدیکی با کارگران و زحمتکشان کامیاران بود که با کومه‌له آشنا شد. از بدو این آشنائی با کومه‌له، علاقه داشت به جمع‌آن بپیوندد. اما مسئولیت سرپرستی و تامین معاش خواهر و برادرهایش تا مدتی اجازه نمیدادند که وقتش را آنچنان که میخواست وقف فعالیت و مبارزه سیاسی کند.

رفیق محمدرضا سرانجام در پائیز سال ۶۵، با نام "محسن میلانی" به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوست و پس از آموزش

رفیق محمدرضا آقا جانی که در صفوف حزب کمونیست با نام محسن میلانی شناخته میشد، در سال ۴۳ در دام یک خانواده زحمتکش در مرحله جوانشیر کرمانشاه چشم بجهان گشود. دوران کودکی‌اش با سختی و محنت سپری شد. او بدلیل تنگدستی خانواده‌اش، ضمن تحصیل مجبور بود کار کند. در دوران قیام با مرگ و لدینش ناچار شد بکلی دست از تحصیل بردارد و مسئولیت سرپرستی خواهر و برادرهایش را بدوش گیرد. او به کارگری روی آورد ولی تا مدتی بدلیل مشمول بودن نتوانست کار را پیدا کند. این دوره از زندگی محمدرضا بود که او با تمام وجود دنیای تلخ فقر و ناداری را نه فقط در زندگی خود و خانواده‌اش، بلکه در زندگی هم طبقه‌ای‌هایش هم تجربه کرد. او کینه و نفرت عمیقی از سرمایه‌داران بدل گرفت. برای آسان بود که درک کند اگر سرفره او خالی است؛ اگر او با مرگ و لدینش علی‌رغم کم‌مجبور است خرج زندگی خواهد و برادرهایش را تا زمین کند؛ اگر او به‌کار بی‌وقفه و طاقت فرسا محکوم است؛ همه اینها را از چشم نظامی ببیند که در آن انسانها نابرابرند. عده زیادی مورد بهره‌کشی قرار میگیرند و عده‌قلیلی از شیره‌جان‌ها و امثال او فربه‌تر میشوند.

محمدرضا مدت زیادی در پروژه‌های ساختن سازه‌های وسیع‌کشی به‌کارگیری پرداخت. او با کارگران همکارش رابطه بسیار نزدیکی و صمیمانه‌ای داشت. او بهیچوجه بی‌حقوقی‌هایی که از طرف کارفرمایان به کارگران تحمیل میشد، گردن نمیگذاشت.

رفیق قسیم مولودی



گرامی بادید
جانباختگان راه سوسیالیسم

لیست جانباختگان

- درماهای شهریور و مهر، حزب کمونیست
۳ تن از یاران خود را در کردستان در نبرد
با جمهوری اسلامی از دست داد. رفقا:
- ۱ - یحیی لطفی عضو آزمایشی ج.ک.ا و
پیشمرگ کومه له. در تاریخ ۲۷ شهریور
در جریان درگیری با نیروهای رژیم در
ناحیه سقز جان باخت.
 - ۲ - اسعد امیری پیشمرگ کومه له
 - ۳ - محمد جعفری عضو ج.ک.ا، پیشمرگ
کومه له، فرمانده دسته و کادر توانا
و کارآمد حزب کمونیست در کردستان.
که در تاریخ سوم مهر ماه، در جریان
درهم شکستن تهاجم وسیع رژیم در ناحیه
سنندج جان باختند.

* * *

- ۴ - رحیم هاتفی عضو حزب کمونیست، از
فعالین قدیمی و شناخته شده جنبش
کمونیستی و از فعالین برجسته جنبش
کارگری، که در اوایل خرداد ۶۴ دستگیر
و در ۲۸ تیرماه ۶۷ به جوخه اعدام سپرده
شد.

★ ★ ★

کوره پزخانه ها به کارگری پرداخت. رفیق
قسیم در این دوره از زندگی اش بیشتر با کومه له
و اهداف و برنامهاش آشنا شد. او با کومه له
رابطه تشکیلاتی برقرار کرد و فعالانه بعنوان
یک کارگر هوادار در میان همزنجیرانش به
تبلیغ سیاست ها و اهداف کومه له پرداخت.
در جریان این فعالیت ها، از طرف رژیم
دستگیر شد و بمدت ۳ ماه زندانی و تحت
 شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفت. پس از
آزادی از زندان، او را به زور به سرسازی
بردند، اما بعد از یک ماه و نیم موفق شد از
سر سازی فرار کند و در زمستان ۶۴ به صفوف
پیشمرگان کومه له بپیوندد.

رفیق قسیم بعد از گذراندن دوره آموزش
سیاسی و نظامی، در گردان ۲۴ مه آباد
سازماندهی شد. او که در سرتاسر زندگی اش
امکان فراگیری خواندن و نوشتن پیدا
نکرده بود، چه در دوره آموزش و چه پس از
آن با شور و شوق زیاد به سوادآموزی پرداخت
و چنان سریع پیش رفت که بعد از مدتی کوتاه
قادر به مطالعه کتب و نوشتجات سیاسی شد.
او در تابستان ۶۶ به صفوف اعضای حزب
کمونیست ایران پذیرفته شد.

رفیق قسیم، روز ۲۳ شهریور ماه ۶۶،
هنگامیکه عازم یکی از مساوریت های
تشکیلاتی بود، در بلندی های روستای
"دوسینه" با نه برادرش انفجار مین مزدوران
رژیم جان باخت.

رفیق قسیم مولودی، در سال ۳۸ در
روستای "خیرآباد" مهاجرت نمود. او
هم مثل اعضای دیگر خانواده اش، زندگی
پراز فقر و محنتی را سپری کرد. از همان
موقع که دستهای توانا اش کار کردن پیدا
کرد، بکار پرداخت. کار در مزرعه، کارگری
در شهر و روستا.

رفیق قسیم در مبارزات توده های مردم
ایران علیه رژیم شاه در سالهای ۵۶ و ۵۷
فعالانه شرکت کرد و در شهر میان دو آب در اکثر
نظارات ها و اعتراضات توده ای حضور
داشت. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و
بخصوص پس از یورش این رژیم به دستاوردهای
قیام در سراسر ایران و تهاجم مسلحانه به
کردستان در مرداد ۵۸، رفیق قسیم به مبارزه
مسلحانه علیه جمهوری اسلامی روی آورد. او
به این منظور ابتدا در سال ۵۹، به حزب
دمکرات پیوست. این دوره برای او، دوره
تجربه و شناخت عملی اهداف و سیاست های
این حزب بود. برای رفیق قسیم بتدریج
روشن شد که اهداف و سیاست های این حزب با
منافع اکثریت محروم جامعه کردستان
همخوانی ندارد و آنجا که به موضعگیری
طبقاتی مربوط میشود، دفاع از منافع
طبقات دارا و سرما به داران است. به همین
دلیل نتوانست و نخواست علیه منافع
طبقاتی خود قدمی بیشتر بردارد. پس از
مدتی صفوف این حزب را ترک کرد و در

بقیه از صفحه ۲۰

گرانی سرسام آور در شهرهای کردستان

بنا به گزارشهایی از شهرهای سردشت،
سنندج، سقز و مریوان، کمبود نان و گرانی
ما بحتاج عمومی، گمکان یکی از معضلات
زندگی روزانه مردم است. از نیمه اول
شهریور قیمت ما بحتاج عمومی بشدت بالا
رفته و بارمشتق و تنگدستی براه اکثریت
کارگران و زحمتکشان بشدت سنگینی میکند.
قیمت برخی از کالاها در این شهرها از این قرار
است: روغن ۵ کیلوگی ۸۰۰ تومان، چای
هر کیلو ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان، گوشت هر کیلو
۲۰۰ تومان، تخم مرغ دانه ای ۵ تومان،
شیر خشک هر قوطی ۱۴۰ تومان، برنج
کیلوگی ۹۰ تومان و یک بشکه نفت ۲۰۰۰ تومان.
سیاری از مردم در کردستان نیز انتظار

داشتند با پایان جنگ، گرانی و قحطی
هم پایان یابد، اما اکنون پس از گذشت
نزدیک به ۴ ماه از پایان جنگ، هنوز گرانی
سرسام آور و روکمبود کالاها پیدا میکند. این
گرانی سرسام آور در کناره های وسیع و
بازگشت آوارگان جنگی به شهرها و
روستاهایشان، بیش از پیش زندگی را بر
کارگران و زحمتکشان کردستان دشوار میسازد.

مبارزات آوارگان جنگی

روز ۱۶ مهرماه، شماری از آوارگان
جنگی مریوان به شهر سنندج رفته و خواستار
پرداخت حق آوارگی از سوی رژیم شدند.
تلاش مقامات رژیم برای وعده دادن و ظفره
رفتن از اجرای خواست آوارگان جنگی،
بی نتیجه ماند و در مقابل اعتراضات و
پافشاری مردم آواره بر خواستههایشان،
مجبور شدند اعلام کنند که روز بعد حق آوارگی

را پرداخت خواهند کرد.
مردم روستای "اسکول پاشین" از توابع
مریوان، که ۸ ماه پیش تحت فشار رژیم ناچار
از ترک روستایشان شدند، دوباره به
روستای خود بازگشتند. فشار اذیت و آزار
نیروهای رژیم برای وادار کردن دوباره
آنان به ترک روستا در مقابل مقاومت و
ایستادگی مردم بی نتیجه ماند.

همچنین مردم زحمتکش روستای "چمپا راؤ"
در اطراف یانسه، که بدنبال آخرین
درگیری های مرزی بین ایران و عراق
آواره و متحمل ضرر و زیان فراوانی شده
بودند، روز ۲۹ شهریور برای بازگشت به
روستای خود و دریافت خسارات وارده به
شهریان رفتند. این عده که حدوداً ۴۰۰ نفر
بودند، ساعت ۸ صبح بعد از انتخاب
نمایندگان خود محل فرمانداری متحمن شدند.
از نتیجه این تحمن خبری دریافت نکرده ایم.

ویلهم آیشهف

قسمت چهارم

جامعه بین المللی کارگران

ترجمه: فرهادبشارت

آلمان - هانوفر (اتحادیه کارگران)، هامبورگ (انجمن آموزش کارگران)، شورین (کارگران ساختمانی)، روستک، کاکهمن، سولینگن، مانهایم (اتحادیه خیاطان)، اسپلینگن (انجمن آموزشی کارگران)، مونیخ (انجمن آموزشی کارگران) و سایر شهرها رسید. اما شورای عمومی جامعه بین المللی در لندن و کمیته های اجرایی آن در بروکسل و پاریس بطور ویژه ای فعال بودند.

در همان آغاز آوریل شورای عمومی، علیرغم مشکلات اداری، که برای دریافت مبالغ بیشتر، ناچار از رفع شان شده بود، توانست به کمیته مرکزی ژنو قول ارسال ماهیانه حداقل ۴۰۰۰ فرانک تنها از انگلستان، تا ختم پیروزمندان، اعتبار بدهد. بخشی از این مبلغ بصورت قرض و بخش دیگرش کمک بلاعوض بود. از طریق اقدامات صمیمانه کمیته های اجرایی بروکسل و پاریس کمک های مالی قابل توجهی از اتحادیه های این دو شهر، فی المثل ۲۰۰۰ فرانک از کارگران چاب، ۱۵۰۰ فرانک از حلی سازان پاریس و غیره، دریافت گردید.

در این زمان بود که ربا بان دیدند که نقشه آنها برای از گسستگی به تحلیل بردن کارگران شکست خورده است. اما از آنجا که آنها عهد کرده بودند تا با شورای مرکزی جامعه بین المللی مذاکره نمایند، این کار به نمایندگی از جانب آنها توسط کامپریو رئیس شورای دولت و رئیس وزارت عدالت و پلیس ژنو صورت گرفت. وی در آوریل به کمیته مرکزی جامعه بین المللی کارگران اطلاع داد که نمایندگان همه صنایع ساختمانی را با این انتظار که تقاضای حاصل آید به دفتر او بفرستد در همان روز سوم مذاکرات توافقی حاصل شد. اربابان کاهش زمان کاری معادل ۱ ساعت و در بعضی موارد ۲ ساعت و افزایش دستمزدی معادل ۱۰ درصد به کارگران دادند.

در غروب همان روز، کامپریو از طریق روزنامه دیواری اعلام نمود که دعوی بین کارگران و کارفرمایان با میانجیگری وی فیصله یافته، اعتبار با باید مخته تعلق گردد و کار از دوشنبه ۱۳ آوریل از سر گرفته خواهد شد.

جامعه بین المللی کارگران هم بلافاصله بوسیله آفیش های دیواری پایان خوش اعتبار را اعلام کرد و ضمن تشکر از کارگران بخاطر رفتارشان در طول چند هفته مبارزه از آنها خواست تا آنچه که اتفاق افتاده بود را فراموش کرده و روز دوشنبه با شادی سرکار بر روند.

نتیجه درگیری برای جامعه بین المللی کارگران جذب شدن وسیع کارگران به آن در سوئیس بود.

۲- درگیری خونین حکومت بلژیک و معدنچیان شارل روا

(مارس ۱۸۶۸)

بلژیک بهشتی برای بورژوازیست. قانون اساسی آن ایده آل یک دولت نمونه بورژوازی است. حکومت آن کارگران بورژوازی و

در بخش پیشین به موارد دخالت فعال جامعه بین المللی کارگران در مبارزات کارگری رسیده بودیم. اولین نمونه ای که آیشهف ذکر میکند دخالت در اعتبار کارگران کارگاه های برنز پاریس در فوریه ۱۸۶۷ بود و دومین نمونه مبارزه کارگران ساختمانی ژنو در بهار ۱۸۶۸، که شرح آن در شماره قبل ناتمام ماند.

کارگران ساختمانی ژنو خواستار کاهش ساعات کار روزانه از ۱۲ ساعت به ۱۰ ساعت شده بودند. کارفرمایان یکمدا با این خواست و همچنین با درخواست مذاکره ای که از سوی کمیته منتخب کارگران مطرح شده بود مخالفت کردند. نمایندگان کارگران از کمیته مرکزی جامعه بین المللی درخواست کردند که برای دستیابی به یک توافق میانجیگری کند. اجلاس عمومی کارفرمایان اعلام کرد که مطلقاً نمیخواهد مذاکره ای با آنها داشته باشد. به این ترتیب کار به اعتبار کشید. کارفرمایان تصمیم گرفتند بجای کارگران اعتباری کارگران جدید استخدام کنند و اینکار را هم کردند. اما این کارگران هم به دفتر انترناسیونال فراخوانده شدند و پس از مطلع شدن از اوضاع حمایتشان از اعتبار بیون جلب شد. اعتبار به کارگاه های چوب پری، نجاری و حلی سازی هم سرایت کرد. زرگرها و ساعت سازان و حکاکان و دیگر کارگرانی که در حرفه جواهر سازی اشتغال داشتند در اجتماع دوازده نفره تصمیم گرفتند که همه امکانات مادی و معنوی خود را برای کمک به پیروزی امر کارگران ساختمانی بکار بگیرند. بخش های وسیعی از کارگران با مطلع شدن از نقش جامعه بین المللی در این مبارزات، شعبه های خودشان را تشکیل داده و تقاضای پیوستن به انترناسیونال کردند. اینک ادا مه داستان را به روایت آیشهف میخوانید...

☆☆☆

اگر تا این زمان جامعه بین المللی کارگران ساعتی خود را وقف فیصله دادن دعوا کرده بود، حالا، که تمام تلاشها برای رسیدن به یک تفاهم به شکست انجامیده بودند، مسئله بر سر تان مین امکانات برای یک اعتبار طولانی مدت بود. لازم بود تا کمیته مرکزی جامعه بین المللی در ژنو حدود ۲۰۰۰ کارگر و خانواده های آنان را کمک نماید، و این مسئولیتی بود که تصورش را هم نمیشد کرد که کارگران ژنو به تنهایی از عهده اش برآیند.

اما کمک های مالی داشت از همه طرف سرازیر میشد. پیش از همه باید از کارگران ژنو و اتحادیه های آنها بخاطر روحیه از خود گذشتگی شان قدردانی نمود.

بی اغراق میتوان گفت که کارگران شاغل ژنو روزی خود را با آنها که بیگانه بودند تقسیم کردند. و نه تنها همه و هر کس داوطلبانه بخشی از دستمزد خود را میداد، بلکه صندوقهای پس انداز و صندوقهای امداد اتحادیه میالنی در حدود ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ فرانک کمک نمودند. نمایندگان اتحادیه های پاریس و انجمنهای کارگران آلمانی در سوئیس هم چیزی غیر از این نبود. کمک های مالی از

کارگران جهان متحد شوید!

اینکه معدنچیان بلژیکی تحت این شرایط به چه تنگنای اجتماعی کشیده شده‌اند به روشنی در مقاله "زیرا نشریه" DEMOKRATISCHE WOCHENBLATT توصیف می‌شود:

"مشکل بتوان سرنوشتی غم‌انگیز ترا سرنوشت معدنچی بلژیکی تصور کرد. او که به موقعیت یک ماشین صنعتی تنزل یافته فاقد هرگونه حقوق ووظایف اجتماعی است. او چیزی بیش از یک ابزار نیست که در لیست دارائی صاحب معدن در کنار اسب‌ها، الاغ‌ها، ابزار و سایر مصالح کار ظاهر می‌شود. این حقیقتی است. یک شرکت معدن زمانیکه تعداد دبیشتری کارگر در اختیار داشته باشد خود را شریک و متدرب حساب می‌آورد. وقتی که یک شرکت معدن "بدلائل انساندوستانه" یک شهرک کارگری ایجاد میکند. منقعت مستقیم حاصله حداکثر ۲ تا ۳ درصد است. اما عواید غیر مستقیم بی اندازه بیشتر است، زیرا شرکت تعداد دبیشتری کارگر، که همیشه شان کاملاً به معدن وابسته است، صاحب می‌شود و بدین ترتیب کارگر معدن را تحت هر شرایطی تضمین می‌کند. مناسب تر خواهد بود اگر معدنچی را یک رعیت یا برده بنا می‌ماند تا یک انسان آزاد، نامی که اقتضای انسان بورژوا با سخاوت به وی می‌دهند.

معدنچیان بلژیک در میان همه طبقات زحمتکش نشان بردگی را بارزتر از همه برخوردارند. جهل، خشونت، تبااهی جسمی و روحی! اینهاست شماری غم‌انگیز سلطه نامحدود سرمایه در صنعتی که خود را بدین پیش از هر صنعت دیگر تحقیرکننده انسان است. مطمئناً بورژوازی باثباتی از منتسب کردن فقر معدنچی به خطاها و شرارت ذاتی اش، کوتاه نگری، نادانی و عیاشی‌های وی ندارد. او آگاهانه از بررسی ریشه‌های مسئله سر باز می‌زند، تا می‌داند علل و شرایطی که بطور گریزناپذیری موجود بین وضعیت هستند آشکار شوند. وضعیتی که علاج هر چه سریعتر آن به نفع همگان است ولی ترحم‌های بی حاصل کمکی به آن نمی‌کنند.

در میان علل خاصی که معدنچی را تبدیل به ماشینی از گوشت و استخوان می‌کند، اساسی ترین اش طبیعت و شرایط خود کار است و بعد هم طولانی بودن و حشتناک زمان کار. و این یک قانون اقتصادی نظام اجتماعی فعلی است که به همان درجه که کار مداوم گرایش به سخت‌تر شدن دارد به همان اندازه هم ساعات کار طولانی‌تر می‌شوند.

کار معدنچی صرفاً عضلانی بوده، و مستلزم هیچ تلاش ذهنی نیست. مغزش تقریباً بلا استفاده است. توان ذهنی معدنچی، بی هیچ انگیزشی، بگونه‌ای ابتدائی، بی خاصیت و بی تحرک باقی می‌ماند. در نتیجه روحیات وی بی اندازه کوتاه نظرانه است. همانطور که کار او تماماً مابدنی است، همانطور هم نیازها و علائقش طبیعتی صرفاً جسمانی و بدوی دارند. تباهی فکری و اخلاقی معدنچی، اگر به حرفه‌اش توجه کنیم، بهیچوجه شگفت‌انگیز نیست. با توجه به اثرات ویرانگر فشارهای جسمی که پیگیر او را در هم می‌شکند حقیقتاً غیر ممکن است که عادات و اخلاقیاتش غیر منطقی نباشند. سلاک ارزش معدنچی عضلات اوست؛ ذکاوتش بحساب نیامد چون مورد احتیاج نیست. کار در معدن مستلزم هیچ مهارت، استعداد و آموزش نیست؛

سهم سلطه سرمایه‌است. هیچ چیز آنجا طبیعی‌تر از این نیست که کوچکترین برخورد بین منافع سرمایه‌و کار درگیری را پیشش آورد که به فرجامی خونین توسط زور و گلوله منجر گردد. هر چه جا معه بین المللی کارگران خود را آنجا مصممانه تر درگیر امر ستم‌دیدگان ورنجبران مینماید ارائه شرح جامعی از علل درگیری‌های کارگری در معادن زغال‌ساز را ضروری تر بنظر میرسد.

در بین صنایع ملی کشورهای مختلف ذغال سنگ و آهن در صدر قرار دارند. این در صنعت یک کلیت بهم مربوط را تشکیل می‌دهند. هیچ کارخانه فولاد و کوره‌ای بدون ذغال سنگ نمیتواند کار کند، و آنجا که به معادن ذغال سنگ هم برسی گردد کوره‌ها و کارخانه‌های فولاد مهمترین مصرف‌کنندگان ذغال سنگ هستند. بنا بر این هر نوع تحولی در یکی از این صنایع فوراً در دیگری تا شریک می‌گردد. یک بحران در صنایع فلزی، که مانند همه بحرانها متناوباً رخ می‌دهد، تا شیری فوری و مستقیم در قیمت ذغال سنگ دارد.

کشوری که از نظر ذغال سنگ و آهن موردبیشترین لطف طبیعت واقع شده انگلستان است. در آنجا ذغال سنگ و آهن هر دو کاملاً در نزدیکی سطح زمین قرار دارند و برای استخراجشان تلاش کمی لازم است. از آن طرف فرانسه محرومترین کشورها می‌باشد، چه عملاً خودش هیچ ذغال سنگی تولید نمی‌کند و کارخانه‌های فولاد آن به ذغال سنگ انگلیسی یا پروسی وابسته هستند. اما، هر چند که واردات ذغال سنگ خارجی برای فرانسه یک نیاز اقتصادی است، این کشور - بلژیک تولیدکننده ذغال را درگیر رقابت شدیداً غیر قابل قبولی مینماید. به این دلیل که انگلستان و پروس (با داشتن یک راه آبی در طول رودخانه راین و شعباتش) موقعیت مطلوب تری در رابطه با حمل و نقل دارند و هزینه‌های حمل و نقل بر قیمت محلی ذغال سنگ تا شریک دارد.

از طرف دیگر قیمت عمومی ذغال سنگ در هر کشور بستگی به دستمزدهای کارکنان آن دارد که با بت استخراج آن پرداخت می‌شود. در حقیقت تا تیر بین المللی این عامل بعلاوه تفاوت موجود در زمان کار صرف شده در کشورهای مختلف برای تولید مقدار یکسانی ذغال سنگ، برجسته می‌شود. دستمزدها هم بهمان اندازه زمان کار متفاوت هستند. در انگلستان دستمزدها حداقل ۲۶٪ بالاتر از بقیه کشورهای قاره اروپا هستند.

معنای این نکته برای کارگران معادن ذغال سنگ کشورهای مختلف به قرار زیر است:

هر وقت که بحران صنایع آهن و فولاد و با عامل نامطلوب تجاری دیگر قیمت ذغال را پائین می‌آورد ما بحران معادن تلاش می‌کنند دستمزدها را کاهش دهند. اما برای اینکار آنها ناچارند تلاش ظاهر را موجهی پیدا کنند، چون میدانند که دستمزدها هم آکنوسون آنقدر پائین هستند که هرگونه کاهش بیشتر آنها فشاری خواهد بود که، در اوضاع معینی مثل زمان قحطی، ممکن است کارگران را به استیصال بکشاند.

بعنوان قاعده دوباره از این دست وجود دارند که یکی فقط در انگلستان و دیگری فقط در بقیه قاره اروپا بکار می‌آید.

استدلال صاحب معدن انگلیسی دستمزدهای پائین در بقیه اروپا است.

استدلال صاحب معدن اروپائی قیمت پائین و رقابت ذغال سنگ انگلیسی است.

مصرف قدرت بدنی به تنهایی کافیت . شرح کوتاه سی از فعالیت ها در یک معدن ذغال سنگ به خواننده نشان خواهد داد که تحت نظام اقتصادی حاضر غیرممکن است که معدنچی خود را از نظر بدنی، روحی و اخلاقی ارتقاء دهد .

عموما کار در یک معدن اینطور تقسیم میشود : چند نفر ذغال سنگ را از رگه های ذغال در معدن می کنند . باریها ذغال سنگ را به تونل حمل میکنند و عده ای دیگر آنرا بارگاری ها مینمایند . گاریچی ها گاری ها را بطرف آسانسور می کشند که ذغال سنگ را به سطح زمین میرساند . حفاران و خاک برداران معدن و تونل ها را حفر میکنند و خاک و سنگ ها را از تونل خارج میسازند .

همه این کارها در فضای غبار آلود و غیر بهداشتی که با کورسوی یک چراغ کوچک روشن میشود انجام میگیرند . معدنچی برای انجام این کار باید حالات غیرطبیعی به بدنش بدهد ، به پهلو دراز بکشد ، زانو بزند ، دولا شود یا سه گونهای پر مشقت خمور است شود ، و اغلب برای حرکت رو به جلوی عقب فقط میتواند به سینه بخیزد . همه اینها وضعیت او را بدتر و پردردتر از یک کارگر حفار یا کارگرانی که در سطح زمین کار میکنند میسازد . هر چند که این شغلها هم تماما بدنی هستند اما حداقل در فضای با زور و روشنی روزانجا میگیرند .

به این ترتیب آیا تعجبی دارد که معدنچی از نظر روحی و اخلاقی در چنان سطح پائینی قرار بگیرد ؟ انسانی که روزانه ۱۵ تا ۱۸ ساعت در یک حفره تاریک و پد هوا کار میکند چگونه میتواند حتی رگه های از آن خصوصیات که انسان را از حیوانات متمایز میسازد کسب کند ؟ تحت چنین نظمی که معطوف به نابودی توانایی های فرد است حتی پیچیده ترین انسانها با بهترین استعداد های ذهنی هم محکوم به تباهی سریع هستند . امروزه دیگر نمیتوان منکر تاثیر جسم بر روح و شرایط فیزیکی بر شرایط معنوی بود . معمولا وضعیت فیزیکی شخص نمونه وضعیت روحی اوست . گزارش سال ۱۸۴۴ اطاق بازرگانی مونس (MONS) ، که یک نشریه رسمی است ، یک معدنچی را به شرح زیر توصیف مینماید :

" این کارگران در سنین جوانی صورتی رنگ پریده دارند ، قامتشان خمیده ، پاهایشان کج شده است و به کندی قدم برمیدارند . آنها تقریبا بلا استثنا در سنین ۴۰ تا ۵۰ سالگی همه علائم از کار افتادگی زودرس را دارند ."

بیدا (BIDAUT) ، یک مهندس معدن ، در سال ۱۸۴۲ طی گزارشی رسمی نوشت :

" احتیاجی به بحث ندارم که این شغل (کار در معدن ذغال سنگ) که انسان را از نور آفتاب محروم میکند ، شخص را در معرض تنفس گازهای بجز هوای خالص قرار میدهد ، موجود حالت های غیر طبیعی در بدن میشود ، فرد را در معرض خطر مداوم قرار میدهد و غیره . شغلی است که انسان را از شرایط عادی زندگی دور میسازد و بنا بر این میبایست تحت مقررات ویژه ای قرار بگیرد . من در این امر تردیدی ندارم ."

آنچه که در سال ۱۸۴۲ حقیقت داشت در سال ۱۸۶۸ هم صدق

میکند ، وضعیت فیزیکی و روحی معدنچی اگر بدتر نشده باشد مطمئنا بهتر هم نشده است . زمان کار از آنوقت تا حالا نه فقط کاهش نیافته بلکه طولانی تر هم شده است ، دستمزدها ، حتی اگر از کسادی کنونی تجارت صرف نظر کنیم ، ثابت باقی مانده اند در حالیکه قیمت خوار و بار افزایش یافته است . با وجود اینکه در صنعت معدن پیشرفت های قابل توجهی بعمل آمده اما کارگران از آن بهیچوجه منتفع نشده اند . فیالمثل اگر معدنچی دیگر از نردبان برای بالا پاشین رفتن به معدن استفاده نمیکند ، وقت و انرژی که از این طریق صرفه جویی شده به کیسه ارباب میرود چون کار بیشتری انجام میگیرد . تا شیره همه اینها اینست که معدنچی فاقد انعطاف ذهنی است ، آموزش و مدرسه رفتن را بعنوان پیشه بیکارگان بهریشند میگیرد ، فرزندان را به مدرسه نمی فرستد و به زحمت ترین تفریحات و مشغولیات روی میآورد . ضمن اینکه صاحب معدن در ابقا این وضعیت بدوی معدنچی ذینفع است وی توسط انبوهی از کسبه کوچکتر مساعدت میشود ، کسانیکه تماما از قبیل کارگران سود میبرند و بنا بر این اگر کارگران هوشیار و خردمند مال اندیش باشند سودی عاید اینها نمیشود . اینها در هر قدم برای معدنچی دامی نهاده اند تا آخرین دینار او را هم از او بگیرند . و چقدر آسان است فریفتن مردمی که از آموزش بی بهره اند و قابلیت های ذهنیشان را کسب کرده است !

این وضعیت نمیتواند و نباید ادامه یابد . رجوع به تعهدات انسانی بی شراست . آنها در مقابل قوانین اقتصادی بورژوازی ناتوان هستند . اما بورژوازی سخت در اشتباه است اگر فکر کند که میتواند کارگران را تا سطح رعیت و حیوانات تنزل دهد بدون آنکه خود از عواقب معنوی آن تاثیر بپذیرد . کافیت نگاهی به بورژوازی در مناطق ذغال سنگ و شهرهای صنعتی بیاندازیم . مگر این تحقیر فرهنگ و آموزش و فقدان فکری مستقل ، خارج از محدوده موسسه اش ، و این شهوت بدوی برای لذت که مشخصه بورژوازیست از کجاست ؟ این کاملا شبیه وضع مزرعه داران و برده داران ایالات متحده است . آنجا برده داری و کاربردگی بود که باعث انحطاط شد . بنظر میرسد که اینجا هم عوارض مشابه این نتیجه گیری را که علسل هم مشابه هستند تأیید میکنند . هر اندازه که کارگر به عقب رانده میشود به همان اندازه هم ارباب بدنش را به عقب کشیده میشود . با همان قطعیتی که ارباب کارگرش را انسان بحساب نمیاورد خود نیز اخلاقاً منحنط میگردد . خود کارگران چاره مشقات سرمایه داری خصوصی که رنجشان میدهد را پیدا کرده اند ! این چاره جوئی همه زخمهای چرکین تا کنونی پیکر را سوراخا خواهد داد . این چاره جوئی آموزش و همیاری است . هیچ چیز بجز کاهش ساعات کار نمیتواند شمرات روشنگری و آموزش را در دسترس کارگر قرار دهد . هیچ چیز بجز شراکت در عواید سرمایه نمیتواند او را از بی توانی که چنین از پای می اندازد رها سازد .

رفاه مادی و معنوی کارگر یک امر مربوط به عدالت اجتماعی و نیکبختی همگانی است . برای حل این مسئله هیچ راهی بجز آموزش عمومی و ایجاد انجمن های تعاونی نیست . این بعهده دولت است که این راه حل ها را بکار بندد ، تشویق و

حالا نبوده است. این تعدی به کارگران با یک افزایش همزمان قیمت آرد تشدید یافت. اربابان ذغال سنگ و آهن در عین حال صاحبان کارخانه های آرد منطقه هم بودند. تعداد زیادی از مردم زحمتکش بکشم آمدند، اما از آنجا که سازمان یافته نبودند و عادت به مشورت در امور مشترکشان را هم نداشتند فاسد هرگونه نقشه عمل هدایت کننده ای بودند.

آنها در جاده های اصلی تجمع کرده و از محلی به محل دیگر میرفتند تا جلوی هر کس را که مایل به کار کردن با دستمزدهای کاهش یافته بود بگیرند. معدنچیان شارل روا به کارخانه آردی رسیدند که توسط صدرباز مسلح به تفنگ های پر محافظت میشد. این حرکت منجر به حمله سربازان شد و نتیجه، کشته، زخمی و زندانی شدن کارگران بود. این قربانیان کسه بسادگی تحریک شده و مورد سوء استفاده قرار گرفتند در قبرستان و پشت دیوارهای زندان خانواده های بجای گذاشته اند که در شدیدترین تنگناها قرار گرفته اند. هیچکس در بلژیک جرأت نمیکند کلامی در حمایت از اینان بگوید. هر چند که این کارگران در جریان حرکتشان اشتباه کردند و گمراه شدند، اما آنها در راه اهداف کارگری از پای افتادند و بازماندگانشان شایسته کمک و همدردی اند. کمک مالی به بیوه ها و یتیمان این کارگران از خارج کشور و قوت قلبی که این بهمه راه میآورد روحیه فرو افتاده طبقه کارگر را ارتقاء خواهد بخشید. این حرکت میتواند منجر به ارتباطات و تبادل نظرهای گردهم به برادران اروپائی ما تصویر بهتری از چگونگی رزم کارگری و نوع آموزش و تشکیلاتی که این ارتش رزمنده نیاز دارد بدهد.

شورای مرکزی جامعه بین المللی کارگران از شما میخواهد که این مسئله را مورد توجه قرار دهید، چرا که امر کارگران یک کشور امر کارگران تمام کشورهاست.

جورج اودگر
رئیس
جی. جورج اکاریوس
معاون
ر. شاو
دبیر

معدنچیان و کارگران فولاد بریتانیا، علی رغم وضعیت بد خودشان، با اشتیاق و گرمی به درخواستی که از شان شده بود پاسخ دادند. به این دلیل بود که نفوذ جامعه بین المللی در میان زحمتکشان بلژیک مداوماً روبه افزایش نهاد تا وقایع مارس ۱۸۶۸ ناحیه شارل روا راه را برای آن در سراسر بلژیک گشود و برتری اجتماعی آنرا رقم زد.

ادامه دارد.

با ردیگر از همه رفقای زبانندان حزب در خارج کشور دعوت میکنیم با نشریه کمونیست در ترجمه و انتشار ادبیات کلاسیک مارکسیستی همکاری کنند. با ما از طریق آدرسان در لندن تماس بگیرید.

حمایت نماید. اگر دولت، در حالیکه اثرات نظام اقتصادی بورژوازی جامعه را فاسد کرده و به تحلیل میبرد، بی تفاوت بماند خود را متلاشی خواهد نمود.

در همان فوریه ۱۸۶۷ اعتراضاتی از جانب معدنچیان مارشیه (MARCHIENNE) بعمل آمد که سرکوب آن فقط توسط نیروهای مسلح ممکن شد. علت این اعتراضات فحطی موجود و بویژه قیمت بالای نان بدلیل برداشت نازل گندم در سال ۱۸۶۶ بود. در اوایل مارس ۱۸۶۷ شورای عمومی جامعه بین المللی طی فراخوان زیر کارگران انگلیسی را برای دادن کمک مالی جهت حمایت از خانواده های نگون بخت قربانی این قتل عام مخاطب قرار داد:

شورای مرکزی جامعه بین المللی کارگران
شماره ۱۸، خیابان بوروی، مرکز شرقی لندن

خطاب به معدنچیان و کارگران فولاد بریتانیا کبیر
رفقای کارگر، چند روزی بیشتر از پیشکوهی روزنامه تا یمز، مبنی بر اینکه در صورت پا فشاری اعضاء اتحادیه های کارگری در استنکاف از کار، در صورت پائین بودن دستمزدها از خدمت معینی، صنایع فولاد بریتانیا نابود شده و از بین خواهند رفت، نمیگذرد. گفته شده بود که بلژیکی ها با ذغال سنگ ارزان و دستمزدهای پائین تجارت را در بازار داخلی و خارجی به انحمار خود در خواهند آورد. دونفر، بنا مهای کسرید (CREED) و ویلیامز (WILLIAMS) در این روزنامه پیرامون خوش شانسی اربابان ذغال سنگ و فولاد بلژیک، که قوانین آزاد رهنده کارخانه و اتحادیه های کارگری مزاحمان نیستند، قلمفرسایی نمودند. آنها ادعا کردند که کارگران ذغال سنگ و آهن بلژیک با رضایت، باتفاق همسر و فرزندان شان، در ازای مزدی کمتر از آنچه همکاران انگلیسی شان بابت یک روز کار کرده است میگیرند. بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت در روز کار میکنند. اما جوهر روزنامه ها هنوز خشک نشده بود که خبر رسید این جماعت را ضی شورش کرده اند. مجله اکونومیست بلژیک میگوید که تجارت آهن بعلمت قیمت بالای ذغال سنگ و با زدهای ناچیز معادن متنهاست که رونق ندارد. همان مجله مینویسد: "نادانی جماعت معدنچی آنقدر شدید، خضوتشان آنقدر زیاد، روش پول خرج کردنشان آنقدر بی حساب و کتاب است که بالاترین دستمزدها هم کفایت شان نمیکند". جای تعجب نیست. مسئولیت این وضعیت کسانی است که معدنچیان را از زکهاره تا گور در شرایط بدتر از جان کندن نگاه میدارند.

در اوایل فوریه سه کوره ذوب در منطقه مارشیه خاموش شدند. دیگر اربابان آهن بی درنگ یک کاهش ۱۰ درصدی در دستمزدها را اعلام کردند و اربابان ذغال سنگ شارل روا آنرا سرمشق خود قرار دادند. و این در حالی است که مجله اکونومیست بلژیک میگوید هیچوقت تقاضا برای ذغال و قیمت آن بیشتر از

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر!

بقیه از صفحه ۶

درباره سیاست سازماندهی ما

آن با "اتحادگرایان درون جنبش کارگری" مسالها را به اندازه کافی روشن کرده باشد. و اما در مورد کلی بودن خصوصیات طبیف رادیکال سوسیالیست و لزوم اینکه بخش وسیعتری از کارگران پیشرو در این طبیف بگنجد، باید بگویم که ما خصوصیات نظری و تشکیلاتی این طبیف را، آنطور که در واقعیت هست، مشخص کرده ایم. واضح است که همه فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری دارای این خصوصیات نیستند، و به همین دلیل هم باید برای جذب بخش هرچه وسیعتری از این کارگران به صف کارگران سوسیالیست، فعالانه مبارزه کرد. راه واقعی گسترش طبیف رادیکال سوسیالیست، تخفیف دادن در تعریف و خصوصیات آن و تنزل دادن آن تا سطح گرایشهای دیگر در جنبش کارگری نیست، بلکه برعکس، به این منظور باید برای ارتقای کارگران فعال و پیشرو دیگر تا سطح سوسیالیست های انقلابی، تلاش نمود.

س: از جانب بعضی از سازمانها و جریانها دیگر چه اینطور عنوان میشود که سیاست سازماندهی که ما مطرح کرده ایم عملاً تلاشی است برای جمع کردن و متشکل کردن کارگران متمایل به سازمانهای خط ۳ و نه کارگران کمونیست، و به این علت یک تلاش سکتاریستی است که بسیاری از کارگران پیشرو را در بر نمیگیرد. در این مورد چه نظری دارید؟

ج: طبیف کارگران سوسیالیستی که ما از آن صحبت میکنیم، محصول فعالیت سازمانهای خط ۳ و اصولاً هیچ حزب و سازمان مشخصی نیست. البته این سازمانها بر جنبش کارگری تا شیرات معینی داشته اند، اما وجودگرایش کمونیستی در جنبش کارگری ایران، بیش از هر چیز محصول نتیجه یک پروسه اجتماعی در یک مقیاس بین المللی و تاریخی است. ایده ها و آرمانهای سوسیالیستی مدتها قبل از شکل گرفتن سازمانهای خط ۳ در جنبش کارگری ایران وجود داشته اند و شیوه های فعالیت عملی و شکل سازمانیابی طبیف کارگران کمونیست نیز نه تنها محصول کارکرد سازمانهای خط ۳ نیست، بلکه اصولاً کاملاً در مقابل شیوه فعالیت و سبک کار این سازمانها قرار دارد. خصوصیات نظری طبیف کارگران رادیکال

سوسیالیست، نظیر عدم اعتقاد آنان به سوسیالیستی بودن شوروی و چین و مزبندی آنان با سوسیالیسم های نوع روسی و چینی هم، بیش از آنکه نتیجه عملکرد سازمانهای خط ۳ باشد ناشی از موقعیت واقعی امروز چین و شوروی و سیاستها و عملکردهای احزاب حاکم بر این کشورهاست. این نوع "سوسیالیسم"ها و احزاب و نمایندگان بومی آنان در ایران نظیر حزب توده و حزب رنجبران و غیره، آنقدر رسوا و بی اعتبار هستند که هیچ کارگر کمونیستی نمیتواند به آرمانها و ایده آلهای سوسیالیستی خودش پای بند باقی بماند و در عین حال هوادار این نوع از "سوسیالیسم"ها باشد. منظور من روشن کردن این نکته است که اگر طبیف رادیکال سوسیالیست که ما آنرا خلق و تعریف نکرده ایم بلکه در جنبش کارگری واقعاً وجود دارد، کارگران هوادار شوروی و یا چین را در بر نمیگیرد، به این دلیل است که این کارگران بطور واقعی سیاستهای رادیکال و پیشروی را در جنبش کارگری نمایندگی نمیکنند و "سوسیالیسم اردوگاه"ی و چینی و سه جانی اصولاً در یک مقیاس اجتماعی و بین المللی جا ندهند. خود در میان کارگران از دست داده اند. امیدوارم روشن شده باشد که ما در تعریف خصوصیات طبیف کارگران رادیکال سوسیالیست، از ذهنیت خود و سیاست گرایشهای سکتاریستی خط ۳ حرکت نکرده ایم، بلکه صرفاً واقعیات امروز جنبش کارگری را بر سمیت شناخته ایم.

س: در بحث سیاست سازماندهی، در مورد نقش حوزه های حزبی در سبکهای مختلف طبیف کارگران رادیکال سوسیالیست صحبت شده است. اگر ممکن است بطور مشخص تری در مورد نقش و وظایف حوزه های حزبی و ارجحیت جذب این طبیف بطرف حزب و اشاعه نفوذ حزب در میان آنان، توضیح بدهید.

ج: حوزه های حزبی ستون فقرات طبیف رادیکال سوسیالیست را تشکیل میدهند، یا بهتر بگوییم باید تشکیل بدهند. رسیدن به این هدف بیش از هر چیز مستلزم آنست که رفقای ما در حوزه های حزبی خودشان را در موقعیت یک رهبر عملی جنبش کارگری و یک

عضو فعال و پیشرو گرایش سوسیالیستی در این جنبش ببینند و از این زاویه و در جنبش موقعیتی به پیشبرد وظایف خود چه در میان محافل کارگران رادیکال سوسیالیست و چه علی العموم در جنبش کارگری بپردازند. اتکا به سنت های عملی جنبش کارگری، حساسیت و داخل نگری در مسائل مختلف مربوط به کار روزندگی کارگران، کوشش خستگی ناپذیر برای متحد ساختن کارگران در هر سطح و در هر عرصه، وفق دادن فعالیت های خود با مکاتیم های طبیعی موجود در جنبش کارگری و طبقه کارگر و کلاً آن عواملی که خصوصیات یک فرد کمونیست بعنوان یک رهبر عملی جنبش کارگری را میسازد، اینها همه آن خصوصیات است که رفقای فعال ما باید کسب کنند و در واقع از کارگران پیشرو تجربی که در موقعیت رهبران عملی مبارزات کارگری قرار دارند، این شیوه ها و سبک فعالیت را بیاموزند. از سوی دیگر، کمک به استحکام و ارتقای نظری و سیاسی کارگران رادیکال سوسیالیست، شفافیت بخشیدن به عقاید و آرمان سوسیالیستی آنان و اشاعه و تثبیت سیاستها و شعارهای حزبی در قبال مسائل مختلف جنبش کارگری در میان این طبیف، نقش و سهم تعیین کننده ایست که تنها رفقای حزبی میتوانند و باید در جنبش کارگری ایفا کنند و چیز است که ما برای آموختن به کارگران پیشرو و کمونیست داریم. در این میان نکته ای که باید بر آن تاکید شود اینست که رفقای ما به درجه ای خواهند توانست در پیشبرد این وظایف خود موفق شوند که فعالیت های خود را به شیوه ها و سنتها و مکاتیم های موجود در جنبش کارگری و گرایش کمونیستی در این جنبش متکی نمایند. به این معنا فرا گرفتن و منکی شدن به این شیوه ها و مکاتیم ها از جانب رفقای حزبی، در واقع خود جزئی از ارتقاء و تقویت گرایش کمونیستی در جنبش کارگری و تنها راه عملی برای اشاعه سیاست های حزبی و جذب طبیف کارگران رادیکال سوسیالیست به حزب است. من از میان جنبه های مختلف وظایف رفقا و حوزه های حزبی برای گسترش حزب و سیاست های حزبی در میان کارگران لازم می بینم بر همین جنبه، وفق دادن فعالیت های حزبی با مکاتیم ها و سنت های عملی موجود در جنبش کارگری تاکید کنم. این نقطه ضعف ما است و باید برای برطرف کردن آن فعالانه بکوشیم.

برنامه
حزب کمونیست ایران
را بخوانید



کارگران سالخورده و مساله بازنشستگی

ودولتشان هیچ آبی برای کارگران گرم نشده و نخواهد شد. با پدید آمدن شکل‌ها و محافل کارگری در محیط‌های کار قبلی و در محله تماس گرفت و به آنها و به مبارزه‌شان پیوست. این تنها راه ممکن است.

بعلاوه کارگران سالخورده و بازنشسته برای چنددهه خود مورد استثمای بوده و از نزدیک بلایایی که سرمایه‌داری سرکارگران می‌آورد را مشاهده کرده‌اند. آنها هر کدام تاریخ زنده و گویای تلاش‌های کارگران، حداقل در چند دهه بزرگ و شرکت برای متشکل شدن و مبارزه علیه سرمایه‌داری و دولتشان بوده‌اند. آنها اعتمادها دیده‌اند. برخی به شکست کشیده و برخی پیروز شده‌اند. آنها بسیاری از تجارب مثبت و منفی مبارزات کارگران را طی چنددهه بخاطر دارند. این کارگران نباید از انتقال تجارب خودشان به کارگران جوانتر و شرکت در شکل‌ها و مبارزات آنها دریغ ورزند. اگر بورژوازی برای تربیت کارگران خود دانشگاه و مدرسه تربیت مدیر و دانشکده افسری درست کرده، طبقه ما هم آموزش کارگران جهانی و محلی گذشته و حال خودشان را در دو بامبارد از تجارب و توانایی‌های آنها استفاده کند.

کارگران سالخورده افسران جنگ آزموده، ارتش کارگری هستند و باید مانند که پیروزی و بهروزی تک‌تک احاد این ارتش در گرو بهم پیوستگی، رفاهت و پیروزی‌های کل این ارتش است.

اگر هر کارگر سالخورده‌ای نمیخواهد به وضعیت بد فعلی خودش تمکین کند، اگر نمیخواهد که فرزندان و نوه‌هایش هم عیناً چنین زندگی سخت و پرمشقتی داشته باشند، اگر قبول دارند رفتاری که سرمایه‌داران و دولتشان با او کرده‌اند در شأن شخصیت او نیست باید هر چه زودتر جای شایسته خود را در هر شکل کارگری مبارزه می‌شناسد اشغال نماید. باید سعی کنیم هیچ صندوق تعاون کارگری، صندوق همیاری مالی، محافل و مجالس کارگری، مجامع عمومی کارگری و بالاخره حوزه‌های حزبی کارگران کمونیست از حضور، شرکت و دخالت کارگران سالخورده و دنیادیده بی‌بهره‌نمانند. چاره کارگران وحدت است و مبارزه متشکل. ارتش کارگری در میدانهای مبارزه علیه سرمایه‌داران تجارب، انرژی و خلاقیت‌های تک‌تک آنها را در خود ازسالمند و جوان را احتیاج دارد.

فرهاد بشارت

مهر ۱۳۶۷

حفظ کنند و در جلسات و مجامع آن حضور یابند و به اندازه هر کارگر ثانی مسائل خودشان را مطرح کنند و در مورد سایر مسائل کارگری هم نظریه دهند. نباید بگذاردیم که در ایران هم کارگر سالخورده و بازنشسته در تنهایی و انزوا به مشکلاتی که گریبان‌شان را گرفته‌اند بیاندیشد و از عضویت در شکل‌ها و مجامع کارگری و احساس قدرتی که عضویت در سازمان کارگری به هر کارگری میدهد بی‌بهره بماند.

کارگران سالخورده و بازنشسته،

پیران مبارزه علیه سرمایه‌داران

ما طالب و خواهان بهترین شرایط زندگی و تامين برای کارگران سالخورده و بازنشسته هستیم. ما میخواهیم که هر کارگری وقتی به سن ۵۵ سالگی رسید بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از یک آینده تاریک و بی‌تأمين، اگر خودش خواست، بازنشسته شود و دوره‌ای را هم در طول زندگی به استراحت و تفریح بی‌دغدغه بپردازد. ولی برای کارگران سالخورده بازنشستگی از کار بمعنای

و کارگران سالخورده میتواند انعکاس وسیع و حمایت آمیزی در بین آنها طبقه کارگر داشته باشد. باید کارگران ایران بدانند که در همین دنیای سرمایه‌داری امروز هم میشود سرمایه‌داران و دولتشان را محبور کرد که رفتار انسانی‌تر و محترمانه‌تری نسبت به کارگران سالخورده داشته باشند. اگر کارگر آلمانی و انگلیسی و سوئیس‌ای توانسته چنین کاری بکند دلیلی ندارد که ما نتوانیم. موضوع و بهانه بحث و افتخاری و تبلیغ در این مورد در هر فابریک و موسسه و شرکتی حی و حاضر است. اگر به دور و بر خودمان نگاه کنیم حتماً چند کارگر سالخورده را در کارگاه‌ها می‌بینیم که آنجا دیگر وقت استراحت و بازنشستگی‌شان رسیده است و اگر ترس از فلاکت و ننداری نبود شاید چند سال پیش خودشان را و طلب بازنشستگی می‌شدند. از آنها دعوت کنید تا با حضور در محافل، مجالس و اجتماعات کارگری در مورد معضلات و مشکلات خودشان صحبت کنند. مجامع عمومی کارگری در هر فابریک و موسسه‌ای

تقلیل حداکثر سن بازنشستگی به ۵۵ سال و یا پس از ۲۵ سال سابقه کار و پرداخت حقوق و مزایای کامل به کارگران بازنشسته از طرف دولت؛ پرداخت حقوق و مزایای کامل بازنشستگی کارگران متوفی به افراد تحت تکفل آنان، ترمیم حقوق و مزایای بازنشستگی همراه با افزایش سطح دستمزدها، در نظر گرفتن مجموع سنوات کار کارگران در کارخانه‌ها و یا دوره‌های مختلف در احتساب پایه حقوق و مزایای کارگران.

بند دوازدهم مطالبات کارگری

برنامه حزب کمونیست ایران

بازنشستگی از مبارزه کارگری نیست. حداقل برای کارگران سالخورده در ایران و کشورهای مشابه نمیتوانند نباید چنین باشد. هر کارگر سالخورده‌ای که پس از ۳۰ سال کار کردن از مشاهده وضع امروز خویش کفرش در می‌آید و هر کارگر بازنشسته‌ای که هزار لسن و نفرین نشان رهمه کارفرمایان قبلی و دولت بعنوان باعث و بانی موقعیست کنونی‌اش میکند باید بدانند که هیچ راهی برای بهبود در این وضعیت بجز راه اتحاد با کارگران دیگر و مبارزه برای کسب مطالبات کارگری وجود ندارد. از سرمایه‌داران

قاعداً جا نیست که کارگر همه مسائل خودش را با رفقای دیگرش مطرح میکند و در مورد چند و چون مبارزه برای گرفتن حقوق کارگری بحث کرده و جمعی تصمیم میگیرند. مسئله بیمه بازنشستگی و مشکلات کارگران سالخورده و بازنشسته هم یکی از مسائل مهم کارگران ایرانی است و میتواند موضوع بحث و حتی برگزاری یک مجمع عمومی در هر فابریک یا بریکی باشد.

در برخی از کشورهای اروپایی کارگران بازنشسته و بیکار شده این حق را دارند که عضویتشان در اتحادیه و متشکل زمان اشتغالشان

درباره مبارزات کارگران کوره پزخانه‌ها

آنچه در زیر میخوانید متن ترجمه شده و خلاصه شده مصاحبه‌ای است که "مدای انقلاب ایران" با رفیق رحمان حسین زاده پیرامون مبارزات کارگران کوره پزخانه‌ها در سال جاری، ترتیب داده است. اصل این مصاحبه در تاریخ بیست و ششم مهرماه بزبان کردی از این رادیو پخش شده است.

س: همچنانکه میدانید فصل کار در کوره پزخانه‌ها به اتمام رسیده است و امسال هم کارگران کوره پزخانه‌ها به مبارزه و اعتصاب دست زدند. اگر ممکن است در مورد چگونگی برپایی این مبارزات و اعتصابات توضیحاتی بدهید.

ج: درباره اعتصابات امسال کارگران کوره پزخانه‌ها باید بگویم که کارگران آگاه و مبارز، در ادامه تجربه و سنت مبارزاتی خود در سالهای قبل، امسال هم حتی بهتر، منظم‌تر و گسترده‌تر نسبت به سالهای قبل برای دستیابی به حقوق خود به اعتصاب و مبارزه قاطعی دست زدند. تا آنجا که اخبار این مبارزات بدست ما رسیده است، مبارزات و اعتصابات امسال در کوره پزخانه‌های مناطق تبریز (واپگان، شیشتر، شیندآباد، سردرود، نسخ)، مرند، آهر، همدان، تاکستان، گرچ، قزوین و مهاباد صورت گرفت. همچنین اعتصابات و اعتراضات دیگری در ابعادی کوچکتر در کوره پزخانه‌های بوکان و "نلان" سردشت روی دادند. در همین جا باید بگویم که قطعاً اعتصابات دیگری در کوره پزخانه‌های مناطق دیگر وجود داشته اند که اخبار آنها بدست ما نرسیده است و مبارزات امسال کارگران کوره پزخانه‌ها از اینها هم وسیع‌تر بوده است. اما همین مقدار اخباری که بدست ما رسیده و من به آنها اشاره کردم، حاکی از توان بالای مبارزاتی کارگران کوره پزخانه‌هاست. اعتصابات امسال، در اواخر ماه اردیبهشت شروع شد و در طول ماههای خرداد و تیر و اواسط مرداد هم یکی بدنبال دیگری ادامه داشته است.

مهمترین مطالبه این اعتصابات، تعیین و افزایش دستمزدها بود، هر چند مطالبات دیگری از قبیل تامین وسایل مناسب برای کار، پرداخت دستمزد

روزهای اعتصاب، پرداخت هر چه زودتر دستمزدها و به عقب نینداختن آنها، حق ایاب و دهاب، تامین آب و امکانات بهداشتی و سوخت در بعضی از کوره پزخانه‌ها مطرح شد و به ما حبان کوره پزخانه‌ها تحمیل گردید.

وقتی اهمیت این اعتصابات و عزم و اراده یکپارچه و قاطع کارگران کوره پزخانه‌ها بیشتر به چشم میخورد که مجسم کنیم در چه شرایطی این اعتصابات شکل گرفته اند و رخ داده اند. فقر و فلاکت بیسابقه، بیکاری وسیع توده کارگران، فضای جنگ و اختناق سیاه رژیم و بخصوص با در نظر گرفتن شرایط سخت کار در کوره پزخانه‌ها، کارکنتراتی و محتاج بودن کارگران و خانواده‌هایشان به نان شب، همه اینها نه فقط باعث عقب نشینی و پائین آمدن سطح توقعات کارگران نشد، بلکه خود عواملی بودند که آنان را به مبارزه‌ای یکپارچه علیه شرایط سخت کار و برای بهتر کردن وضع کار و زندگی شان سوق داد.

س: مهمترین درسها و تجارب اعتصابات امسال کارگران کوره پزخانه‌ها کدامها بودند؟

ج: همچنانکه در اول صحبت‌ها می‌گفتم، کارگران کوره پزخانه‌ها در سالهای پیشین هم اعتصاب و مبارزه یکپارچه و چشمگیری داشته اند و به این جهت صاحب درسها و تجارب ارزشمند فراوانی بوده و بر آنها متکی بوده اند. به همین دلیل است که میتوانم بگویم که در اعتصابات امسال هم درسها و تجارب سالهای پیشین بدست گرفته شدند. مثلاً آنگاه به اتحاد و همبستگی، برپایی جلسات عمومی و در خیللی موارد برپایی مجمع عمومی، مطرح کردن و مشخص و روشن کردن خواستهاشان، انتخاب نماینده برای مذاکره با نمایندگان کارفرما و دولت و گزارش دادن نتیجه مذاکرات در مجامع عمومی به کارگران، خنثی کردن هرگونه توطئه، فریب و سیاست ایجادتفرقه و دودستگی از سوی سرمایه‌داران، عکس العملهای مناسب و آگاهانه، سازمان دادن خوب و مناسب بمنظور پیشگیری از درهم شکسته شدن اعتصابات، مطرح کردن خواست دستمزد روزهای اعتصاب، مبارزه متحدانه در برابر دستگیری‌ها و سرپا زگیری رژیم، ادامه

دادن به اعتصابات تا رسیدگی به خواستهاشان و بالاخره موفق بودن اکثر اعتصابات. اینها همه و همه درسها، تجارب و دستاوردهای مبارزات سالهای پیشین کارگران کوره پزخانه‌ها بودند که امسال هم مورد استفاده قرار گرفتند. اما علاوه بر اینها، اعتصابات امسال در کوره پزخانه‌ها، درسها و تجارب تازه تری هم داشت که به ابتکار رهبران آگاه و کمونیست کارگران صورت گرفتند و این مبارزات را پر قدرت و نیرومندتر کردند و به درسها و تجارب گذشته کارگران افزودند که من در اینجا مختصراً به چند مورد آنها اشاره میکنم:

- وجود رابطه و پیوند مبارزاتی محکم در میان رهبران و کارگران کمونیست در کوره پزخانه‌های نزدیک به هم و در یک منطقه، که موجب یکپارچه شدن و متحد شدن مبارزات کارگران این کوره پزخانه‌ها با یکدیگر شد.

- غافلگیر شدن در برابر کارفرما و دشمن و منتظر نماندن برای اینکه کارفرما پیشقدم شود و مطابق میل خود شرایط کار را تعیین کند، در این رابطه شروع خیلی زود بعضی از اعتصابات بعنوان نمونه در کوره پزخانه‌های وایگان و شیندآباد تبریز و کوره پزخانه‌های مرند در اواخر اردیبهشت - که این موقع از سال هنوز شروع کار است - یکی از ابتکارات کارگران کمونیست بود که موجب شد کارگران زودتر خواستهای خود را مطرح کنند و آنها را تحمیل کنند.

- در تعدادی از کوره پزخانه‌ها دوبار اعتصاب صورت گرفت و هر بار کارگران موفق شدند دستمزدهایشان را افزایش دهند.

- شرکت متحدانه بخشهای مختلف کارگران کوره پزخانه‌ها در اعتصابات. امسال کارگران قرمزدار، چرخ‌کش، کوره‌سوز و انبار رزن دوش بدوش کارگران قالب‌ساز در اعتصابات شرکت نمودند و خواستهاشان را مشترکاً مطرح کردند. این نکته تازه و مهمی در اعتصابات امسال کوره پزخانه‌ها بود و صفوف کارگران اعتصابی را فشرده‌تر و مستحکم‌تر کرده بود.

- جلوگیری کارگران اعتصابی از فروش آجرها و بیرون بردن آنها از محوطه کوره پزخانه توسط صاحب کوره‌ها در هنگام اعتصاب، که به این شیوه فشار بیشتری به صاحبان کوره پزخانه‌ها وارد شد.

- مطرح کردن این نکته که دستمزدها باید با فواصل زمانی کوتاه پرداخت شوند و هیچگونه تاخیری در پرداخت آنها نباید



وجود داشته باشد. بطوریکه مثلاً در کوره پزخانه‌های مرند مطرح شد که باید پرداخت دستمزدها هفتگی باشد و این مسئله تضمین شود که در آخر فصل کار هیچ میزانی از دستمزدهای کارگران نرسد و کارفرما باقی نمانده باشد.

- نکته دیگر مقابله و مقاومت یکپارچه و قاطع کارگران در برابر هجوم‌های صاحب کوره‌ها و سرکوبگران رژیم و پاداران برای دستگیری کارگران و اعزام آنها برای سربازی بود. برای نمونه در چند کوره پزخانه کارگران به همراه خانواده‌هایشان در برابر هجوم پاداران ایستادند، صاحب کوره را کتک کاری و مدموم نمودند، ماشین سیاه پاداران را از کارانداخته و تمام دستگیر شدگان را از جنگ پاداران رها ساختند. این مقاومت‌های قاطع موجب عقب نشینی سرکوبگران میشد.

- مسئله دیگر، اینست که با توجه به مبارزات کارگران کوره پزخانه‌ها در سالهای گذشته، صاحبان کوره پزخانه‌ها در بعضی جاها قبل از شروع هرگونه اعتصابی، خود میزان دستمزدها را افزایش دادند. کارگران با بدبختی‌های گریزناپذیر صاحبان کوره پزخانه‌ها به افزایش دستمزدها بدون اینکه اعتصابی صورت گرفته باشد، نتیجه اعتصابات و مبارزات خواهان و برادران کارگرشان در کوره پزخانه‌های دیگر بوده است و جزو دستاوردهای مبارزات خودشان است نه خیرخواهی صاحبان کوره پزخانه‌ها. آنها در واقع از ترس توسعه و گسترش دامنه اعتصابات به کوره پزخانه‌های خودشان دست



تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب نمایندگان سراسری منتخب کارگران برپایه هزینه‌ها و مسائل معیشت و رفاه خانواده ۵ نفری و افزایش سطح دستمزدها متناسب با بالا رفتن بهای و مسائل معیشت و با در نظر گرفتن بهبود سطح زندگی.

برنامه حزب کمونیست

به این کار زده‌اند.

علاوه بر مواردی که بر مردم، اهمیت اعتبارات کارگران کوره پزخانه‌ها در این هم هست که این سلسله اعتبارات، مثبت محکمی بود که کارگران بردها و جنایتکاران جمهوری اسلامی کوبیدند که چه در دوران جنگ و چه بعد از آن در دوره آتش بس، کارگران را تهدید میکردند که صحبت از افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار، از گناها نگیره است و قابل مجازات میباشد. اما کارگران بطور اعم و کارگران کوره پزخانه‌ها بطور خاص با این اعتبارات خود، در عمل اعلام کردند که های و هوای سران رژیم چقدر بی ارزش و توخالی است و آنها باید متوجه باشند که کارگران حق خود را از حلقومشان بیرون خواهند کشید.

در مورد تجارب و اهمیت اعتبارات امسال زیاد صحبت شد. اجازه بدهید در اینجا در مورد دو سه اشکال و ایراد عمده - که هنوز در مبارزات کارگران کوره پزخانه‌ها خود را نشان میدهد - صحبت کنم.

اول اینکه کارگران جلسات جمعی خود را - یا بهتر بگویم آن مجمع عمومی ساده و ابتدائی را - که برپا میدارند، هنوز بعنوان مجمع عمومی برسمیت نمی‌شناسند. تصور میکنند که مجمع عمومی پدیده عجیب و غریبی است که به این زودی‌ها امکان برپائی آنها وجود ندارد. در صورتیکه همین جلسات عمومی کارگران، خود مجمع عمومی است، منتهی مجمع عمومی ساده‌ای است که باید تلاش کنند برپائی آنها منظم‌تر گردد و بعنوان یک ابزار اساسی در مبارزات تشکیلاتی آنها بکار بگیرند.

دوم اینکه، هنوز تعداد زنان شرکت کننده در اعتبارات محدود است. این وظیفه کارگران پیشرو است که موانع دخالت و حضور آنان در اعتبارات را از سر راه آنان بردارند و زنان هم باید خودشان بکوشند که در این اعتبارات و مبارزات کارگری هر چه بیشتر شرکت فعال داشته باشند.

سومین مسئله اینست که اعتبارات متعدد میتواند همزمان تر صورت گیرد و علاوه بر آن مطالباتی که تاکنون مطرح گشته‌اند، بقیه مطالبات فوری مربوط به کارگران کوره پزخانه‌ها هم مطرح شوند.

در ادامه پاسخ به این سؤال باید اضافه کنیم که حفظ این سنت‌ها و تجارب برای

مبارزات آتی و منتقل کردن آنها به بقیه کارگران در دیگر رشته‌های کار، یکی از وظایف مهم کارگران کمونیست و رهبران کارگران و همه کارگران است. آنها باید در حفظ این سنت‌ها بکوشند و در مبارزات آینده‌شان آنها را مورد استفاده قرار دهند.

س: در شرایط کنونی که کارگران کوره پزخانه‌ها فصل کارشان تمام شده است و به شهر و روستاهای خود برگشته‌اند، مهمترین وظیفه‌ای که بر دوش آنها قرار میگیرد چیست؟

ج: کارگران کوره پزخانه‌ها و خانواده‌هایشان، یا به محلات فقیرنشین شهرها و یا به روستاهای خود بازگشته‌اند. این کارگران در این مناطق هم باید دنیائی از محرومیت، ناداری و شرایط سخت زندگی رو برو هستند. اگر تاکنون کار موقتی هم، از قبیل کار ساختمانی یا دستفروشی به چنگ آورده باشند و یا بیکار مانده‌اند، هنوز هم تلاش و مبارزه بی وقفه‌ای برای بدست آوردن حقوق خود بردوشان است. خصوصاً در هر جا که باشند با تعداد زیادی از کارگران و زحمتکشان ناراضی و مبارز در محلات شهرها و روستاها در همسایگی یکدیگر بسر میبرند که میتوان و باید بدوش بدوش همدیگر برای خواستهای مشترکشان به تلاش و مبارزه دست بزنند. چه برای بدست آوردن خواستهای فوری، خصوصاً در محلات شهری برای تسامین امکانات بهتر زندگی از قبیل خدمات شهری، امکانات رفاهی و عمومی و چه مقابله و ایستادگی در برابر فاشا و سرکوب مزدوران رژیم. اینها عرصه‌های تازه مبارزاتی هستند که کارگران کوره پزخانه‌ها با استفاده از درسا و تجارب مبارزاتی‌شان میتوانند بقیه کارگران و زحمتکشان را متحد کرده و پیشقدم چنین مبارزه‌ای باشند. مخصوصاً مبارزه علیه بیکاری، عرصه مهمی در مبارزات این دوره است و قسمت اعظم کارگران کوره پزخانه‌ها هم خود به‌صفت کارگران بیکار دیگران فاش شده‌اند و باید از هم‌اکنون دوش بدوش دیگر کارگران بیکار، بقیه مقامات و دمدستگاه رژیم را گرفته و خواستار کار و درآمد معیشت و بیمه بیکاری باشند. ...

تشکیل مجمع عمومی منظم يك شعار كاملاً عملی است

هنوز هم نباید به سر بازی رفت!

اسلامی را بپوشانند، خلاف قاعده نیست، عین قاعده است. سران همه، ممالک راقبه و همه دولت‌های دنیسا میدانند که حکومت اقلیت غاصب برا کثرت مردم جزا ز این طریق میسر نیست و لذا هیچکس هم ایرادی به این تهدیدهای بیشرمانه، حکومت اسلامی نمیگردد. همه خواهان از سر گرفتن مناسبات متعارف با این حکومتند. این ما مردمیم که میبایست پاسخی مناسب به این حکومت بدهیم.

اینها که می بینید اینچنین بیشرمانه برای وادار کردن جوانان به خدمت سربازی برای شما مردم خط و نشان میکشند همانهایی هستند که طی هشت سال جنگ صدها هزار نفر را به کشتن دادند، صدها هزار نفر را معلول و زمین گیر کردند و میلیونها نفر را آواره و خانه خراب. اینها قاتلان بی چون و چرای یک نسل تمام و کمال از نوجوانان این کشورند که هنوز شتهای خونخواریشان نشانی از پاپان ندارد. آنها به کودکان خردسال هم رحم نکردند. کودکان بیگناه و ساده لوح را در لباس معلمی فریفتند و از پشت میز مدرسه به درون سنگرها و به روی میدانهای مین کشتا نندند. اینها همانهایی هستند که چندین سال آزرگاره همه مردم را به زیستن در جهنمی واقعی محکوم کردند. اینها همانهایی هستند که اگر قدرت بدست من و شما بود تک تک شان را به دادگاه میکشانندیم و همگی شان را با پروندهای قطور از تبهکاری فساد و جنایت روانه زندانها میکردیم و بدست عدالت می سپردیم. اینها زندگی و هستی شان را مدیون ما بودن و مطیع بودن ما مردم هستند و هنوز از ما طلبکارند و برایمان خط و نشان میکشند برای اینکه به تجربه فهمیده اند که اگر ما را به مرگ بگیرند به تب راضی میشویم. اگر بقیه ما را بگیرند بقیه شان را رها میکنیم. با بداین مردم را زد و بست و کشت و هنوز هم طلبکار بود تا هیچکس سودای اعتراض در سر نپرواند... اینست اولین بندهای این حکومت جنایتکار.

آنها از این می ترسیدند که وقتی جنگ تمام شود بیکاران صاف ببینند و تقاضای کار کنند و پاشنه در کاریابی ها را از جا در آورند. کارگران جمع شوند و مزد های نپرداخته را مطالبه کنند. مردم به خیابانها بیایند و نان و گوشت ارزان بخوانند. آوارگان بیاید و نان و خانه خرابی هایشان را بخوانند. بی خانه ها خانه بخوانند. بچه ها مدرسه ولوازم التحریر و معلم بخوانند. عزا داران حمله کنند و سراغ کشته شدگان شان را بگیرند و دادگستری اشغال شود تا مسئولین اختلاس ها و کلاهبرداری ها به پای میزها کلاه کشا نده شوند... و بعد همه گریبان دولت را بگیرند که مسئول همه اینهاست. اما برای پس نیفتادن با پید دست پیش گرفت. قبل از آنکه مردم تمام شدن جنگ را باور کنند آنها به مردم هجوم آوردند. بگیر و ببند، اعدام دسته جمعی زندانیان و حالا سرباز گیری با تهدید مجازات مرگ برای فراریان!

اگر ساکت بمانید این تازه پرده اول نمایشی است که جمهوری اسلامی پس از جنگ میخواد در روی صحنه بیاورد. همه چشم خود دیده اید که اگر مردم در مقابل این رژیم رام و تسلیم بنشینند به حکم آیات الهی که قانون اساسی رژیم ولی فقیه است این دولت بخود حق میدهد که ما موران خود را تا درون رختخواب شهروندان هم بفرستد، در هر کارشان دخالت کند و هر حق و حقوقی را مورد تجاوز قرار دهد.

جمهوری اسلامی به هر زبانی که میشده است گفته است که جز زبان زور هیچ زبانی نمی فهمد. در این رژیم حرف، حرف زور است و قانون، قانون جنگل. این رژیم هر کار که زورش برسد با ما خواهد کرد این را امروز یکبار دیگر در قیل و قال سرباز گیری پس از جنگ و در رجز خوانی های حکومت برای جوانان مشمول بچشم خود می بینید. پس بشتابید و راه و رسم حرف زدن با این حکومت و شیوه بکری نشان دادن حرف خود را بیاد بگیرید.

رژیمی که در هر روزا ز حیات منحوسش بارها دشمنی اش را با شما مردم اثبات کرده است برای دفاع از موجودیت کثیفش از خلود شما سرباز میخواند. اتکاء به تفنگ و سرنیزه تنها راه حکومت کردن رژیم اسلامی

است. او خوب میدانند که اگر قدرتش را بزور سرنیزه حفظ نکند جای همه سرائش بالای چوبه های دارخواهد بود. او خوب میدانند که این مردم را در این جنهم، تنها در آرزوی تماشا کردن آن روزها زنده نگاهداشته است. پس با بیدار شدن و نیروهای مسلحش را با تمام قوا با زاری کند. اگر رژیم سربازان فراری را از مرگ میترساند، بخاطر وحشت مرگی است که خودش از پادگانهای خالی از سرباز دارد. او خوب میدانند که با دول خارجی اگر نتوان جنگید میتوان مذاکره کرد، اگر نتوان جنگید میتوان امتیاز داد و آنها را راضی نگاهداشت. اما وقتی مردم دست به شورش زدند نه حرف حالیشان میشود، نه مذاکره میکنند و نه به امتیاز آرام میگیرند. با رژیم اسلامی بزبان خودش حرف بزنید. او را در وحشت مرگ نگاهدارید. تجربه نشان داده است که ترس از مرگ رژیم را نرم میکند. عقب نشینی های رژیم در مقابل شما، جمع کردن گشت های خیابانی و ابلاغیه های "مردم را نیاز دارید"، در بهار امسال بخاطر ترس از قدرت نمائی شما بود. پس از قدرت خود غافل نشوید. دستکم زور آزمائی نکرده عقب بنشینید. اگر نمیخواهد حکومت اسلامی تا آخر عمر بر سرتان حاکم باشد، اگر نمیخواهد خود را به غذایی ابدی محکوم کنید، اگر نمیخواهد با پر شدن پادگانها زندگی خود را در معرض تهدیدهای خطرناک تر این رژیم قرار دهد، با یدها نندازه که زور دارید در مقابل این حمله جدید نیز مقاومت کنید. اگر بگردن سربازانها علیه شما از بچه های شما برای رژیم حیاتی باشد که هست - آنگاه عقیم گذاشتن این سیاست و امتناع وسیع ازدادن سرباز به دولت هم ضربه ای حیاتی بر پیکر او خواهد بود. هیچکس نمیخواهد او را منتظراندا رد که کسی در راه سربازی نکردن جان خود را فدا کند. اما

کمونیست
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس مستقیم
هیات تحریریه

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما هانه منتشر میشود.

سردبیر: خسرو داور

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی!

روانه سینماها و استادیومها کنند. بگذار برای پیدا کردن مشمولان دربدر و خانه به خانه بگردند. بگذار تا بچه‌ها دوره خدمت اجباری شان را در زندانهای دژبانی بگذرانند نه در سنگرهای دفاع از موجودیت منحوس این رژیم در کردستان انقلابی. بگذار این حکومت بدانند که نمیتوانند برای حفظ موجودیت خود بر روی تسلیم شما مردم حساب کنند. آنان که سربازان فراری را پناه میدهند بدانند که خدمتی بزرگ به راهی خود و همه مردم از چنگال این دژخیمان میکنند... به سربازی نروید و به آنان که به سربازی نمیروند پناه ندهید. از خانواده‌تان و از دوست و آشنا دعوت کنید که سختی‌های بیگاری ندانند به ارتش حکومت اسلامی را با روی خوش بخود هموار نکنند. برای آزادی از سلطه این حکومت سیاه راه درازی را با ایده‌موار کرد. تحمل این سختی‌ها شروعی مناسب و بجا برای هموار کردن و کوتاه کردن آن راه دراز است.

خداور

به بهانه تمام شدن جنگ و ظاهرا بی خطر شدن سربازی سرباز دولتی شوند که هر ذره قدرتش غل و زنجیر دیگری بردست و پای خود شماست. نگذارید بچه‌ها یثان برای حفظ حکومتی نگهبانی بدهند که وجودش تداوم بی حقوقی و گرسنگی و سیاه روزی شماست. ارتش جمهوری اسلامی، هم امروز بی وقفه با جنبش مقاومت کردستان به جنگ مسلحانه ادامه میدهد. نگذارید فرزندان شما به خدمت این ارتش جنایتکار و ادا رشوند. حتی خدمت به این ارتش در پشت جبهه‌ها، تقویت مستقیم آن در جبهه‌های مقدم این جنگ است. پرکردن هر پستی در این جنگ است. امکان دادن به آدمکشان حرفه‌ایست تا به صاف مقدم جنگ با مردم کردستان روانه شوند. امروز به کردستان و فردا وقتی که شما صدای حق طلبی‌تان را بلند کردید؛ به میدانها و خیابانها و کارخانه‌های شهر خود شما... هیچکس نبا پددا و طلبانه به سربازی برود. بگذار حکومتگران بدانند که هنوز برای سربازی با دیگران های خود را

تنبیه فرار از خدمت هم برای اولین و دومین و سومین و حتی چهارمین بار اعدام نیست. پس از نرفتن به سربازی و فراری دادن مشمولان نهرا سید. این معاصی است که علیرغم دردسرها بش بفع شما و به زبان آشکار دشمنان شماست. مردم!

اینها که فرزندان شما را به زور اسلحه به زیر فرمان خود می‌کشند دشمنان قسم خورده شماینند. آنها قصابان صدها هزار انسان بی‌گناه، زندانبانان فرزندان آزادیخواه شما و نگهبانان قفروتبانه‌ها و ستم‌سازان. اگر هنوز به آزادی خود می‌اندیشید نگذارید فرزندان شما در خدمت این حکومت تبهکار سلاح بردست بگیرند. سلاح‌های اینان برای نشانه روی بسوی سینه‌های خود شماست. نگذارید جان فرزندان شما مایه ادا مایه حیات تنگین این رژیم خونخوار شود. تمام شدن جنگ هرگز بمعنای پایان دشمنی این حکومت با ما نیست. نگذارید بچه‌ها یثان

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران همکاری کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با ما در میان بگذارید و ما شما را حای گزارشهای خبری نیست، میتوانیم شما را درمکاتبه مستقیم یا به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکتیفا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه‌ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه‌ها را حداقل در دو نسخه و از محلها مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۲۵ صبح
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ...
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A23233257
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط نداشتید، میتونید مکاتبه مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال کنید.

زنده باد سوسیالیسم!